

«دموکراسی ناقص»

بررسی سالهای

۳۲-۱۳۲۰

دفتر ۱

م.ا. جاوید

اتحادیه کمونیستهای ایران

کتاب حاضر شمعی یک رشته پژوهشها و مطالعات سیاسی پیرامون مبارزات طبقاتی و ملی در مهین ماطی سالهای بحرانی و پر وقایع ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و مشخصاً ارزیابی و بررسی موقع، نقش و عملکرد نیروهای سیاسی عهدی آن در وهی معین تاریخی از تاریخ معاصر ملت ایران میباشد. نظراً از این پژوهشها و مطالعات پیش از هرچیز روشن کردن این جایگاه تاریخی و دست دادن یک ارزیابی واقع بینانه و مبتنی بر ماتریالیسم از جنبش توده ای و کارگری ایران و حزب توده ای ایران، که تاکنون بطور همه جانبه توسط کمونیستهای ایران مورد قضاوت قرار نگرفته، در آن در وه بوده است. رفیق نویسنده ای این کتاب مطالعات خود را زیر بنام عمومی "د موکراسی ناقص" (بررسی سالهای ۳۲-۱۳۳۰) طی هفت بخش بافصل بشرح زیر عرضه کرده است:

- ۱- مقدمه
- ۲- نمونه هائی از جریان نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در ایران (از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ضد میهنی ۲۸ مرداد)
- ۳- ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - فصلی از تاریخ مبارزات ملت ایران علیه ارتجاع و استعمار
- ۴- قیام آذربایجان
- ۵- نقش ویریدی کرمه ق و جنبش ملی در نهضت انقلابی توده ای ایران و رابطه ملیت و جنبش کمونیستی ایران
- ۶- حزب توده ای ایران - حزب طبقه کارگر؟ - حزب توده چگونه بد آمد و تحول یافت و در تاریخ نهضت انقلابی ایران چه نقشی را ایفا نمود؟
- ۷- جمع بندی

سئالمات مزبور برای مدتی در رد و روین سازمان ما مورد بحث بوده و اکنون گرچه بحث آن همچنان ادامه دارد، مفید استیم که این مطالعات را جهت قرار دادن در معرض قضاوت عمومی و بحث درونی جنبش انتشار خارجی دهیم. از اینرو انتشار خارجی این کتاب از مباحثای قبول کلیدی استنتاجات سیاسی آن توسط سازمان ما نیست، و نظر - دهی آینه می خود مان را پیرامون باره ای از این استنتاجات در آیند و ایجاب خواهد کرد.

اتحاد پیی کمونیستهای ایران
آذر ماه ۱۳۵۶

سومین مرحله از نهضت ملی ایران که از سوم شهریور ۱۳۲۰ آغاز گردید و در شرایط داخلی و جهانی کاملاً نویسی جریان نویسی جریان یافت:

در جنبش مشروطه، درخواست ملت ایران این بود که دولت حاکم بر او منتخب شود و باشد و کرد. آرآن دولت تابع قوانین وضع شده از طرف نمایندگان مردم اساسی ترین مسأله بود و موکراتیک، یعنی مسأله ارضی و رابطه میان مالک و دهقان فرصت مطرح شدن نیافت. در باره دستم استعمار بریتانیا و روسیه تزاری راه عملی در استقرار حکومت مشروطه ای جستجو میشد که روابط بازرگانی و مالی و اقتصاد ایران را با کشورهای خارجی بر اساس منافع ایران تنظیم نماید. درک جامعی از مفهوم استعمار در جنبش حکومت نمیکرد، گرچه جنبه میهنی جنبش کاملاً شهروندانه و خواهان میبود. سوسیال در موکراتهای ایران نقش برجسته ای در جنبش مشروطه ایفا نمود و، با رزترین ویای برجسته ترین جناح جنبش را در شهر تبریز و چند جای دیگر آن را بیجان رهبری مینمودند و ولی آنها نیز در رکاب رهمن خواسته ها فعالیت میکردند.

در مورد جنبه بین المللی انقلاب مشروطه همین بس که بزرگترین دشمن خارجی آن روسیه تزاری بود و مهمترین کمکها نیز از طریق سوسیال - در موکراسی روسیه و بلشویسم با ایران میشد. امیرا طوری انگلستان نیز از طریق قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۲ با روسیه و پادشاهی موزانسه از اشغال آن را بیجان بدست تزاریان دشمنی خود را با جنبش ملت ایران برای آزادی و بهروزی ملی بیروشنی نشان داد و، بعنوان دشمن عهد و با ایرانیان رو بر رو نگشت.

در مرحله دوم که با خلع محمد علیشاه از سلطنت آغاز میشود، باقی ماندن مستبدان بر مسند های قدرت و غلبه عناصر اشرافی بر مشروطه ای که با جانبازی مجاهدان و کتار رفتن بیم ترین قسرها زندان مشروطه از صحنه سیاست، اشغال تبریز و راه شکستن نیروی منظم و آبدید می مجاهدین و کتتاریساری از آنان بدست سلاخان تزاری، همه ای اینها بروی هم سبب میشود که انقلاب در نیمه راه متوقف گردد. بنابراین پیش بردن و گستراندن مشروطه در سراسر ایران وادامه میا روزه برای بیرون راندن مستبدان از دستگاه حکومت، وظیفه ای بود که هنوز میبایستی انجام شود. از زمانه کی مردم همین بس که در رضاشاهی و کشیش آمریکائی بنام صبح فرمان قتل بیگنا هان را بدست عد های از کرد آن و آسوریان و رستیان فریب خورد و صادر میکنند و معتمدان محلی و مأمورین دولت مجبور میشوند با استقامت نزد آنها رفته درخواست کنند که امر به آرامش شهر در دهند و در تهران شاه و اطو اخیانش نیز مانند اهالی بوم زد و تصمیم میگیرند از شهر بیرون رفته به شاه عبد العظیم بگریزند!

ولی نبود هی ایرانی با همدی آسیب ها و بی سامانیهای که در این دوره بر آنان رقیست از جنبش و تلاش نیاستادند و قیام شیخ محمد خیابانی، قیام جنگل و قیام کنل محمد تقی خان

پسیان را در همان شرایط دشواریه یاد آوردند.

شوم ترین اشارات این دوره از اشغال ایران، از هم پاشیدگی نیروی بیست هزار نفری مجاهدان تبریز و نابود شدن بسیاری از آنان به دست قصابان تزاری و عدم پیوستگی میان سه قیام نامبر - باشد. انقلابهای فوریه و اکتبر روسیه گرچه با نابود ساختن دولت تزاری و نیز یک ساختن پرولتاریای پیروزمند روس با ایران زمین بی خارجی بسیار مساعدی برای ادامه نهضت بوجود آورد، ولی جبران آن تلفات سنگین با چنان سرعتی که نهضت را به پیروزی برساند ممکن نگشت.

بعد از انقلاب اکتبر، اشغال سرتاسر ایران بوسیله امپریالیستهای انگلیسی و توسط هی قرار داد ۱۹۱۹، رهائی ملی را همچنان مسأله ای عده ای جنبش میساخت، با این تفاوت که اکنون بجای امپراطوری تزاری، خطرناکترین دشمن ایران و مارتو متحد بریتانیا، روسیه شوروی قرار داشت و خود نیز از جانب دشمن خارجی ایران تهدید میشد. ولی روسیه شوروی از ویرانی بساط کامروا - می مالکان و سرمایه داران و هقانان برپا گشته بود و پیام تاریخ ساز اینها به رون روسیه و امپراطوری سابق روس متحد و نمی ماند و نمی خواست که بماند. روسیه شوروی اولین پایگاه آزاد شده ی زحمتکشان همهی جهان بود و نظامهای استعبارگمیری را در همه جا، مخصوصاً در همسایگی خود نه تنها تهدید میکرد، این بود که تبلیغات ضد کمونیستی ضد شوروی با توله روسیه شوروی ستون اصلی مبارزهی تبلیغاتی و یاید ثولوزیک طبقات استعبارگمیر جهانی و موجب نزدیکی و وحدت بیش از پیش میان فئودالیسم روستا و سرمایه داری ارتجاعی و محکوم بهرگ، یعنی امپریالیسم گردید.

این اوضاع نمیتوانست موجب خفا آرائی مجدد و تخییر موضع در میان نیروهای مرفقی و سر - تجع ایران نگردد. در ایران این تخییر صرفاً آرائی هنگامی صورت گرفت که جنبش از مرکزیت محروم گشته بود، مرتجعین و مستبدین همچنان بر جایگاه قدرت سیاسی میبودند و تهران مرکز تجمع عده ای استغاده جو و فرصت طلب گشته بود که مانند حسن و خاشاک از تلاطم های گذشته ی اجتماع ایران بر جای ماند و اکنون در لالی پیش صاحبان زور و زر راپیشه ی خود ساخته بودند. فرصت طلبان و سودجویان خود پرست که در تهران نشستند اشغال صفتانه بشیخ محمد و طفیان گران گیلان ناسزا میگفتند، از نمازگد و بر مرکزیت و آرامش، برای منافع پست خودشان سود می جستند.

همین اوضاع به لایمی تند رویها و تکر و پهای برخی از سران جنبش جنگل، دست ارتجاع راقوی ترساخته، ملت ایران را از فرصت کافی برای بهره گیری هر چه بیشتر از انقلاب اکتبر و گستران نیدن و عمیق تر ساختن نهضت آزادی خویش محروم داشت و زمینه را برای قریب مردم با چهره ی ناشناخته ی رضا خان قزاق و در انداختنشان به امد یکتاتوری بیست ساله فراهم ساخت. در ایران رضاشاهی، سلطهی ارتجاع و امپریالیسم برخلقهای ایران بعد از بیست سال تثبیت گشته بود. ولی تلاش و مبارزهی ایرانیان برای رسمیدن با آرمانهای خود حتی ببرد یکتاتوری - یو - شالی رضاشاهی و از خلال آن برجامعه ی ایران، اشارات خود را میگذاشت و یحه سرایان پست نهاد رضاشاه امکان میداد ضراقت ام مثبتی را ناشی شده از "نبوغ" و "کوشش" شخص یکتاتور معرفی کنند.

بم بود شبکه ی ارتباطی و مخا براتی و توسعه ی نسبی مد ارس و مشاغل "فکری" و ایجاد صنایع

سبك از قبيل نساجی وقتند سازی وسنگار سازی ورشد کئی طبقه‌ی کارگروید يد آمدن قشر قابل ملاحظه ای از روشنفکران خرد بورژوا و وحدت ظاهری کشور بر اثر این "نوسازیها" و رسایه‌ی دولتی که با ظاهری ناسیونال شوونیستی متحد خواهی خود عسماً خلصت مستعمراتی وابستگی واستبدادی داشت ، رشد بیشتر روابط کالائی در روستاها و بعلاوهی ستم بیسابقه‌ی بیست ساله بر همه‌ی قشر های خلق و تشدید بهره‌گشی فتودالی و سرمایه‌داری ، همه‌ی اینها رکشوری که نخستین جنبش‌های بزرگ در راه دموکراسی متحد يد حیات ملی نمود بود ، زمینه را برای نضج گیری بسی سابقه‌ی برهبری پرولتاریای نروس ولی پرتوان ایران آماده ساخته بود .

برای آنکه در رازیایی "ایران نوین" رضاشاهی در چارخطای دهنی نشده ، عناصر حقیقی آنرا از يد د و روند آریم باید بچریان نیرومندی که پیش از برقراری دیکتاتوری مذکور که دست کم از جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه سرچشمه میگردد توجه کنیم . نوسازی ایران از زمان انقلاب مشروطه ، بخصوص باصراحت مطرح گرد يد . عهدی چنین نوسازی بموازات ایجاد يك دولت متمرکز بخاطر وحدت و سازمان بخشیدن بحیات ملی از جمله فریب‌های بود که رضاشاه بد آن متوسل گشت و عهدی از تجدید خواهان و اصلاح طلبان را بحکومت خود جلب نمود . برای مثال ارتش رضاشاهی را میتوان نام برد که ماهیتاً ارتش مستعمراتی ضد ملی بود ولی بهمراه قتل و قارت و وحشیانه‌ی که از عشایر ایران مینمود ، از خود سرب و آشوبگری سران عشایر نیز جلو میگرفت . "اصلاحات" و "نوسازیهای" رضاشاهی از آنجا که بدست دولتی سرسپرد می‌استعمار و تحت ریاست رذل‌ترین عناصر انجام میگرفت صورت منخ شده ای از آرمان ملت ما بود که فریب و ظاهرسازی و قارت و ستم ناروید اصلی آنرا میساخت . این بود که توده‌های ایرانی در دام فریب "عصر رخشنده‌ی پهلوی" دیری نماندند و روز سوم شهریور ۱۳۲۰ و بعد از آن کینه‌ی عمیق خود را نسبت به آن باشکال گوناگون ظاهر ساختند .

روز سوم شهریور ۱۳۲۰ در روغ‌های اغراق آمیز دستگاه رضاشاهی در ریاری قدرت رزمی "ارتش جوان ملی" واستحکام آن دستگاه که پیوسته مردم گفته میشد بیکباره و نحواً تفضاح آمیزی افشاء گرد يد و همه‌ی مردم ایران ثابت نمود که "ارتش جوان ملی" فقط برای ارباب آنها بوجود آمد بود . با پیش روی ارتش متعین بدرون کشور شیراز می‌ستاند ارتش شاهنشاهی چنان از هم پاشید که کاری بیش از صد و بیک اعلامیه در ریاری حوادث نظامی از آن ساخته نبود . مردم هراس زده‌ی شهرها مخصوصاً تهران ، در رحیرت و ابهام و نگرانی مطلق بحال خود رهانند و نمیدانستند ساعتی بعد بر آنها چه خواهد گذشت . اگر مفاوضهای پراکنده ای از برخی نقاط مرزی صورت گرفت ، همه با بتکاران فرماندهی فرمانده بود .

در روز هشتم شهریور چهار افسر نیروی هوایی سرتیپ احمد خسروانی را دستگیر میکنند و هر يك هواپیمائی شکاری را بر فراز آسمان تهران بحرکت در میاورند و توپخانه‌ی ضد هوایی از زمین بطرف آنها شلیک میکنند . این منظره‌ی پرواز هواپیماها ضد ای شلیک توپها از پایین وحشت عظیمی در مردم حیرت زده‌ی تهران ایجاد میکند . هواپیماها بقرار معلوم برای همیشه ناپد يد میگرددند . سپس بگردن زرهی لشکراول دستور داده میشود که به "جایگاه یاغیان" در قلعه مرغی حمله کنند و سی چهل نفر از افراد نیروی هوایی را در زیر آتش توپخانه "بخون آغشته" سازد . در همان روز عده ای از سران ارتش باتلفن بفراغند همان واحد ها دستور میدهند که با گن بسرد و شسی

سرمایان را کند و متفرقشان سازند. منظره‌ی سرمایه‌زانی بی‌خانمان شده در رکود و خرابی‌های تهران حیران و سرگردان می‌گشتند. برنگرانی و آشفتگی عمومی می‌افزاید (سالنامه‌ی شرق ۱۳۲۱، ص ۵۴-۱۴۹).

رضاشاه "قد رقد رت" که بعد از روز بمکان نامعلومی رفته بود پس از سه روز غیبت پترو بازرگشته، چون اوضاع را پیریشان و بی‌سایمان می‌بیند جز این کاری نمی‌تواند بکند که سر لشکر رضاشاهی و سر لشکر نخجوان را بشوی و قزاقانی خود فحش داده و گفاری نماید و دستور توقیف آیند و تن و سرتیپ ریاضی را صادر کند. (ایضاً ۵۸-۵۷) روز بیست و نهم شهر پیوری بخش از خاندان ننگین خود مقداری از جواهرات سلطنتی مردم ایران را در زید و روانی اصفهان می‌شود تا از آنجا به تبعید گاه خود فرستاده شود.

پس از فرونشستن وحشت‌ها و نگرانی‌هایی که برداخته‌ی دست‌عمال خائن رضاشاهی بود، سرور و شاه‌مانی همگانی از طرفه شدن رضاشاه و خشم و نفرت عمومی نسبت به حکومت سپاه او در سراسر کشور تجلی می‌کند، اینست که محمد رضاشاه هنگام جلوس بتخت سلطنت وعده میدهند نسبت برفع تعدد یاتی که در حکومت پدید رفته است اقدام نماید.

اندکی بعد بخشودگی زندانیان سیاسی که بوجوب قاتل سپاه ۱۳۱ محکوم شده بود و اعلام و اجراء میگردد؛ حزب توده‌ی ایران بوسیله‌ی همین زندانیان آزاد شده بی‌ریزی می‌شود و پیشه‌وری، یکی از یازمانندگان مبارز و وزیر هی‌کمیتدی عدالت و حزب کمونیست ایران نیز بلا‌خره پتهران آمده، روزنامه‌ی آریسر را به همگاری عدای از همفکران خود تأسیس می‌کند.

بعد از خفگانی که بعد از دو هفته بمردم حکمرانی کرده بود بیگانه امکان استفاده از آزاد ی سخن و اجتماعات بر روی مردم فراهم میگردد و نشریات گوناگون که از لحاظ تعدد ادرا ایران کم سابقه بود چاپ و منتشر می‌شود و گروه‌های و دستجات بنا به‌های گوناگون بوجود می‌آیند. گرچه محتویات بیشتر این نشریات بی‌مایه و مبتذل بود و اغلب احزاب و دستجات فاقد هدف مشخص و پایبندی کی بودند، ولی تمایل شدیدی را که مردم با استفاده از حقوق دموکراتیک ایران امید داشتند و محیط بحث انگیزی را که از سر خورد آراء و اندیشه‌های گوناگون پدید آمده بود نباید فراموش کرد.

موقعیت فاشیسم وطنی و جهانی بر اثر تبعید خوارکننده رضاشاه و ورود متفقین به ایران سخت کطمه خورد بود. مبارزه‌ی ضد فاشیستی بصورت تبلیغات روزنامه‌ای و سخنرانی‌ها و فیلم‌ها که حزب توده مجری عمد هی‌آن بود با این جریان مساعد کمک بسزائی میکرد، ولی درک مردم را بواسطه‌ی سطحی بودنش، چندان عمیق نمی‌توانست کرد. در این شرایط ضعیف باید حاکمیتی استبداد طلب و آزادی‌تنی مردم بود که از تیمه‌ی دوم سال ۱۳۲۲ مقدمات محاکمه و مجازات چند تن از معروفترین جلادان استگاه پلیس رضاشاهی مانند مختاری و زرشک احدی فراهم میگردد. این مسأله که ملت ایران نسبت بدولت‌های متخاصم چه سیاستی را باید اتخاذ کند، از سو شهر پیوریکی از مسائل مهم روز میگردد. دولت فاشیستی رضاشاهی با آنکه رسماً بیطرف مانده بود، از یکسو نمایندگی طبقه‌ای می‌یود که عمدتاً سرسپرده و متحد امپریالیسم انگلستان بود، از طرف دیگر خصالت فاشیستی این دولت و کینه‌ی تسکین‌ناپذیر ملت ایران نسبت به استعمارگران انگلیسی و کوشش رقیبان‌های امپریالیست‌های آلمانی سبب شده بود که آلمان‌های فاشیست بتوانند

- رمیان محافل مرتجع ایران پایگاهی برای خود دست و پا کنند، برخی از روشنفکران ناسیونالیست رابسوی خود جلب کرده و تبلیغات پرده امضای بنفع ناسیونال "سوسیالیسم" آلمان پیرازند و بدست شبکه‌ی جاسوسی خود بعبارت فرانتس مایر، شولتز، راد انویچ، کامونتا و دیگران، حزب "ناسیونالیست" ملتیون راد ر ایران بوجود آورند؛ سران عشایر قشقایی و باختیاری را بهمدستی خود جلب نموده با قدامت خرابکارانه علیه متفقین دست زنند. کشتار سربازان ایران نی در رسمیرم در تیرماه ۱۳۲۲ یکی از همین اقدامات بود (ایزوستیا). سر لشکر فضل اله زاهدی فاشیست معروف بهمدستی آلمانها در مهرماه سال ۱۳۲۰ بریاست شهرمانی کل کشور منصوب گشت و این خود بتهنئاتی گویای حقیقتی است.

دولت ایران پس از مدت‌ها تعلل بالاخره در سپتامبر ماه ۱۳۲۰ با دولت های انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی بیعت و توافق بسته میسود که در روابط خود با کشورهای دیگر روش مناقسی اتفاق در ریش نگیرد و سپس با آلمان فاشیستی قطع رابطه کرده و برخی مأمورین آنرا تحویل متفقین داد، ولی شبکه‌ی جاسوسی چنان که گفته شد بعملیات خود تا سال ۱۳۲۲ ادامه میداد. در آن سال ده ای از افراد منتسب به آن شبکه دستگیر شدند و بعد ای دیگر بنا بنوشته‌ی ایزوستیا درینا در دولت ساطد تاوند دستگیری و مجازات مضمون مانده اند. ناصر خان قشقایی نیز با تارو مارشد ن آلمانها از پشتیبانی آنها برای تحقق رویای ارتجاعی خود نومید گشته، از همین سال بنوگری امپریالیستهای "موکرات" انگلیس و آمریکا - در آید و وارد دسته بندی ضد خلقی "اتحاد عشایر" میگردد. در استان فضل اله زاهدی و ناصر خان قشقایی خائن در حقیقت دستان تعامی باند حاکمه و طبقه‌ی حاکمه مرتجع ایران میباشد: آنها بسرسپردگی آن قدرت خارجی در میانند که منافع جنایتکارانه‌ی شان را بیاد اش خیانت بخلق حفظ نماید و از این لحاظ برای آنان تفاوتی میان امپریالیستهای نازی و امپریالیستهای "موکرات" انگلیسی و آمریکائی موجود نیست، چه سلطه‌ی هر یک از آنها بر کشور دیگر مستلزم حکمروائی یک طبقه حاکمه مرتجع و یک هیئت حاکمه ناسیونالیست و مستبد است، و هیچیک نمیتواند بر کشوری که حتی از آزادی نسبی برخوردار است دستوری سیادت کند.

مجلس سیزدهم هم با آنکه انتخابات آن در وره‌ی رضاشاه صورت گرفته بود، امکان و اجازه می‌یابد از آبان ماه ۱۳۲۰ شروع بکار کرده در وره‌ی و سالهای خود راطی کند و سپس بصورت مجلس ننگین چهاردهم در رستال ۱۳۲۲ تجدد بنسل نماید. این خود نمونه‌ی گویائی از بیسماوات نی مردم در رکارا حیای دموکراسی و پیش بردن آنست. دست نخورده ماندند دستگاه حکومت رضاشاهی که منافع فئودالیسم و سرمایه داری کمپرادور و بوروکرات را با منافع امپریالیسم تلفیق داد و از عناصر میهن‌دوست و خیرخواه در زمان قدرت رضاشاه بکلی عاری گشته بود، و منجمله از اینجای پدید آید که اعلان جنگ با آلمان تا شهمریور ۱۳۲۲ بتمویق افتاد و بالاخره بدنبال کشتار و حشیانه‌ی سربازان ایرانی در رسمیرم و تحت فشار افکار عمومی تحریک شد ای مردم پوشاید هم متفقین صورت گرفت.

بدنبال ورود ارتشهای متفقین بایران، کشورها از لحاظ سیاسی بدو منطقه‌ی کاملاً متمایز که شرایط متضاد در هر یک حکم فرما بود تقسیم گشت: منطقه‌ی شمالی در آن حضور داشت و منطقه‌ی

جنوبی که با شمال امپریالیستهای انگلیسی و امپریالیستهای ناخوانده ای آمریکایی در آمد. در منطقه شمالی ارتش سرخ و مقامات شوروی را مورد اخلی و ولت و مردم بهیچوجه مد اخله نمی کردند و حال آنکه در مناطق جنوبی، امپریالیستها مستقیماً و با بوسیله ایادی محلی خود و دست مزد و زانی که در ولت مرکزی داشتند را مورد آری و سیاسی و اقتصادی کشور مد اخلات استقلال شکنانه و ضد دموکراتیک مینمودند. در ولت بریتانیا و امپریالیسم آمریکا ایالات جنوبی، خاصه خوزستان را عملاً به تمام مستعمره تبدیل کرده و نسبت با ایرانیان بهر نحو که میخواستند رفتار مینمودند. در منطقه شمالی، مخصوصاً در آذربایجان، ارتشیان سرخ اگر با مردم تماس میگرفتند، این تماس با فتنه های دستان و وضع و صمیمیت همراه میبود، چنانکه هنگام رفتنشان از ایران مردم با محبت و اندوه بدرقه شان میگردند، در صورتی که در مناطق شمالی امپریالیستهای مردم از رفتار زننده و توهین آمیز و برتکبرانه در رخسار بودند و خورد میان مردم و افراد ارتشهای امپریالیستی فراوان رخ میداد و تنفر مردم از آنان با وجود سانسور به روزنامه هائیز راه میافت. در مناطق جنوبی، ارتشهای امپریالیستی خفقان دهری رضاشاهی را ادامه میدادند، چنانکه حزب توده تا مدت ها مجبور بود برای سازمان دادن کارگران و مردم آنجا مخفیانه فعالیت کند، در صورتی که در مناطق شمالی اولاً هیچ مد اخله ای علیه آزاد بیهای دموکراتیک مردم نمیشد، ثانیاً ارتشیان سرخ طبیعتاً نسبت به جنبش توده های از تشویق و کمک معنوی و ریخ نمیکردند، علاوه بر اینها، مقایسه رفتار ارتشیان سرخ با ارتشهای امپریالیستی سبب شده بود مردم ایران برویهم نسبت با اتحاد شوروی احساسات موافق و دوستانه ای بهم زنند و در حقیقت برای نخستین بار بعد از انقلاب اکبر نظام شوروی بنحو وسیعی به همی مردم ایران معرفی شود، همین آشنائی نزدیک مردم با شوروی عوامل مؤثری در تغییر دادن احساسات عمومی علیه فاشیسم آلمان ویرانه صلح جهانی بود. از طرف دیگر خشم و کینه ای که برین مردم نسبت با امپریالیستهای انگلیسی هم چنان برافروخته ماند. امپریالیستهای آمریکایی نیز گرچه با نظا هرات پرزرق و برق و هرزگیهای خود احترامی در دل ایرانیان نیافتند ولی متاسفانه هنوز شناخته مانده بودند و این ناشناختگی از عکس العملهای اولیهی مطبوعات آزاد یخواه نسبت به میسوی معروف بخوبی دیده میشود. ولی این دشمنان غدار خلقهای همی جهان بمحض پانهادند در میهن ماعطیات نفوذ یابی خود را آغاز نمود و با گذشت زمان بتدریج نفوذ مخرب خود بر اقتصاد و سیاست ایران می افزود و به همان نسبت ماهیتش از پوره برون میافتاد.

باری، اژسوم شهریور ۱۳۴۰ شرایط نوین د اخلی و بین الطلی که جنبش آزادی مردم ایران و جنبش کمونیستی ایران میبایست در آن شرایط شکفته گردند، هر دو درین کشور ما بوجود آمده و با هم بنحوی جد انگر نی آمیخته و سرشته شده بودند.

مبارزه بر ضد فاشیسم آلمان در صورتی معنی دارد و برانگیزند می تود هاتوانستی بود که با مبارزه علیه فاشیسم های د اخلی که از وره بیست ساله بجامانده بودند تلفیق داده شود. دشمن عمده ی خارجی ما همچنان امپریالیسم انگلستان و هند است و متحد آن، امپریالیسم تازه رسیدنی آمریکا بود و نه فاشیسم آلمان (مخصوصاً پس از درهم شکستن نیروها پیش در راستا - لنینگرا) ، ولی مبارزه با این دشمنان بواسطه قرار گرفتن آنها در مقابل فاشیسم آلمان از یکسو و متفق شدنشان با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سوی دیگر، شکل پیچیده های بخود گرفت.

کلید حل این مشکل در این بود که دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و حضور الزامی متفقین با پیش نهادن شهارد م مد اخذ در راهبرد اخلی ایران تلفیق داده شود. مسلماً تهقیب ایمن شهارد که بخاطر حفظ حاکمیت ملی ایران بود میتواندست مد اخلات امپریالیستی انگلیس و آمریکارا در چارناکاسی سازد.

بافراسیدن شهر یورماه ۱۳۲۰ زحمتکشان ایران گرچه مستقیماً وارد جنگ نشدند ولی از سختیهای اقتصادی ناشی از جنگ در امان نماندند. بر اثر تحمیلات ارزی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و آزدنی بی پایان احتکارگران و مأموران دولتی مواد اولیه زندگی بنحوتخصمی کمیاب بود. قیمتبایه چند برابر پیش از شهر یور ترقی یافته و این ترتیب خوراک و پوشاک سزد بگیران زحمتکش بکسی سود اگران بی وجدان و مأموران فاسد ریخته میشد. از این رهگذر راند وه و نگرانی و کرسنگی و برهنگی و تحمل سرما و برهنگی تن های رنجور و کم توان بهری صد ها هزار ارتسن زحمتکش ایرانی و در عوض عیش و نوش و زندگی پرتجمل نصیب دزدان بازاری و اداری میگشت. در این باره نیز ناتوانی مردم ستمکش در مقابل جیا و لکران و سستی شرم آور رهبران جنبش کاملاً هویدا است و ما از وجود کمیته هائی مانند آنچه تحت رهبری فرقی در موکرات آند رایجان برهبری شیسخ محمد برای خوراک و پوشاک و سوخت رساندن مردم در تبریز موجود آمده بدند و در این د و ره هیچ نشنیده و نخوانده ایم ؛ جز آنکه در رهواردی مردم (در شمال) خودگرد آمده انبار احتکارگران و اشکافته وظله رابقیمت عادلانه در میان مردم توزیع کرده اند.

در د و ره ایکه از سوم شهر یورماه ۱۳۲۰ آغاز میشوده و تشکیل کابیندی ساعد در او اواخر اسفند ماه ۱۳۲۴ خاتمه می یابد ، نهضت مردم ایران ، خاصه زحمتکشان بدون برخورد های شد بد میان خلق و ضد خلق توسعه می یابد و مردم از "موکراسی ناقص" بدقول نویسندهگان حزب توده بد برخورد امریکردند. ولی بجاست فو رأ یاد آوری شود که هیئت حاکمهی ایران آنی از کوه شش برای تحکیم سلطهی دیکتاتوری خود در همین د و ره نیز از نعی ایستد ، چیزی که هست این کشاکش میان توده ها و ارتجاع در زمینه همان "موکراسی ناقص" در جریان بود. وجود موکراسی بر اثر تضعیف باند حاکمه از ضربه ای که در سوم شهر یوریده ان وارد آمد و همچنین از حضور ارتش سرخ در ایران و از مقتضیات اتفاق میان شوروی و امپریالیستها و بالآخره از آمادگی مردم برای مقاومت در مقابل ارتجاع نتیجه میشد. نقی آن عهد تأملول نبودن رهبری مصمم انقلابی بود.

بلافاصله پس از سوم شهر یور ، نخستین تکانها باز در سرزمین آند رایجان بدید میاید . مردم تبریز از زماندهی عمال بیاد وان در ستگاه رضاشاهی رابیرون میگنند. طبق یک گزارش* ، در آبانماه ۱۳۲۰ آند رایجان در ستخوش آشوب میگردد و در آن د یار "حوادثی" رخ میدهد . ما از جزئیات این "حوادث" و "آشوب" چیزی در نیافته ایم ، ولی از اینکه در ولت مرکزی وزیرکشور سرلشکر جهانبانی را که "بهوش و بد بیر" معروف بوده یا "د ستورات مقتضی" و هد ایای نقدی برای لجویی از مردم شهرهای ماکو ، تبریز ، رضاشیه ، خوی ، مراغه ، مهاباد ، شاهپور و اهر بد تبویز میفرستد ، فهمیده میشوده که تکان خود بخودی مردم آنقدر ریود که هیئت حاکمه رابسه وحشت و چاره جویی می اندازد. بهر حال ، این در رست است که مردم آند رایجان بدون آنکه رهبری داشته باشند مدتها پیش از اینکه حزب توده بد تواند در آنجا تشکیلات بدهد بهسارزمی

خود بخود می دست زدند و پیش از تشکیل کمیته‌ی موقت حزب، چهارده کلوب در شهر تبریز وجود داشت. تشکیلات حزب توده با بایرنامه‌ی اصلاح طلبانه اش در آذربایجان و گیلان و مازندران و سمنان بسرعت گسترش یافت و دهقانان را نیز دربرگرفت. کارگران اصفهان براهنمائی و رهبری حزب توده تشکیل پذیرد و نیرومندی بوجود آوردند که سخت ترین ضربات ارتجاع را در فروردین ماه ۱۳۲۳ تحمل کرد و با اینحال دویارده تجدید نیرو نمود! همین کارگرانی که در زمان رضاشاه از سر تحقیر عملی خوانده میشدند و مانند بردگان از جانب سرمایه داران اصفهان به رضاشاه هدیه میشدند تا در کارخانجات او در مازندران بیکاری بدهند، همین هاد رسال ۱۳۲۳ توانستند تقی فداکار را از طرف خود به مجلس چهاردهم بفرستند و در اسفند ماه همین سال برای دفاع از استقلال صنعتی و سیاسی خود از ستیورد بانس کارخانه داران و عمال دولتی با اعتصاب عظیمی دست بزنند، چنانکه دستگاه دولتی مرکزی خود مجبور شد بمقابله با آنان بشتابد و آنان را به هجوم مسلحانه‌ی عساکر پارتی تهدید بکند. اگر شست عسکری سران حزب توده نمی بود هر آینه کارگران می توانستند بانس حاکم را بمقتب نشینی مفتضحانه ای مجبور کنند.

در این دوره استراتژی حزب توده به تسخیر کرسی های مجلس خلاصه میشود و در باره ی کارگران فعالیتش بمشکل صنعتی و سیاسی و تبلیغ برنامه های اصلاح طلبانه اش محدود میگردد. حزب توده به میدان دادن و راه نمائی کردن عملیات تعرضی (حتی تعرضات دفاعی) بابتکار توده ها مطلقاً معتقد نبود و با این اندیشه فعالانه و متعصبانه مبارزه میکرد. این بود که کلیه تعرضات بمشکلات حزب توده و کلوب های کارگران از نا حیفی ارتجاع آغاز میگشت و بدون مجازات می ماند.

حزب توده در تبلیغات باسیفستی خود بواقعه ی هفده آذر اشاره کرده آترابمنوان شاهدند و دلیل علیه اقدامات خشونت آمیز توده ها هائسیت بارتجاع و ارائه سینمود واکوئنی غرور آمیزی از رسگیری از این واقعه سر باز میزد:

روزهای هفدهم و هجدهم آذر ماه ۱۳۲۱ شاهد نخستین تظاهرات توده ای عظیم مردم در خشم و نفرت عمیق آنها علیه دستگاه حاکمه و در آنا و احتکارگران و مجلس دولتی شانسه ی رضاشاه در تهران بود. برخلاف آنچه مرتجعین شایع کرده بودند، تظاهرات روزهای هفدهم و هجدهم آذر "بلوا" نبود، بلکه هدفهای نامبرده را در خلال سخنرانیهای ناطقان بیان می گشت. مبارزه جوئی می گیری تظاهر کنندگان از این شرح مختصر خوبی پیدا است: پس از گذرد آمدن در میدان بهارستان، تظاهر کنندگان بر تالار جلسی مجلس تاخته در روینجری آتراد رهم میشکند، سپس در میدان بهارستان بیدستجات مختلف تقسیم شده بمسخرانیهائی کسه در باره ی اوضاع دولتی و مملکت میشد گوش میدهند و این وضع تا اوایل شب ادامه می یابد. در این هنگام سیهبه امیر احمدی معروف به قصاب از طرف محمدرضاشاه بمفرمانداری نظامی تهران و فرماندهی یادگان مرکز منصوب میگردد و فرمان میدهد تا "منطقه ی خطر" را سر بزازان اشغال نمایند. با اینحال متفرق کردن جمعیت تا نیمه شب بطول میانجامد. روز بعد دسته جات نظامی و زره پوش هاد ر شهر حرکت در می آیند. با اینحال قشرهای مختلف مردم بسوی مجلس پیش میروند ولی در روزهای مجلس بسته بود و نظامیان نیز از ورود مردم جلو می گرفتند. مردم تا نزد یک ظهرازم تفرق شدن خود داری و برای ورود بمجلس پافشاری میکنند. در این

هنگام نظامیان ارتش شاهنشاهی بروی مردم بی سلاح شلیک میکنند و عده ای راکشته و برخی را زخمی میکنند. شهردار و اشغال ارتش مستعمراتی میماند و روز بعد نیز عده ای کثیری را دستگیر می کنند و کلیه مطبوعات را توقیف میکنند. مطبوعات هفته هاد را توقیف میماند. پس از آن در ولایت قانونی در مجلس تصویب میسازند (۱۳۲۲) در ۲۲ به ماه (۱۳۲۱) که هدفش برگرداندن مطبوعات بوضع دوری رضاشاهی بود، بدین معنی: برای آنکه نشریه ای با انتشار خود ادامه بدهد باید از آنروزه سال پیش (درست از هنگامی که خفقان رضاشاهی در ایران یا گرفتار) بلاانقطاع انتشار یافته باشد؛ اعطای امتیاز یکسانی که فاقد شرط مذکور باشند، منوط بداشتن صلاحیت مالی، علمی و اخلاقی بتشخیص شورای عالی فرهنگ میباشد.

اگر در آنزمان یک رهبری انقلابی کارگری در ایران وجود میداشت هرآینه از واقعه هفت همد و هجده هم آثار و عمل بعدی دولت در رس ارزنده ای برای آینده میگرفت ولی دستگاه رهبری آشتی جوی حزب توده فعالانه نتیجه گیری بی از آن میکرد که کاملاً متضاد بان نتیجه گیری مارکسیستی - لنینستی بسود.

به شکوفایی جنبش زحمتکشان ایران در این دوره سه ساله از دست داده باید نگریست: از دست گاه روابط عینی در رن جامعه ایران، این دوره، در وری تدارک پرد امنه برای وارد شدن طبقه کارگر ایران بعد از مبارزات قهرآمیز جهت بدست گرفتن قدرت سیاسی بود؛ ولی از دست گاه رهبری حزب توده در دوره مذکور میبایستی در مکرر اسی ناقص از طریق شرکت هرچه وسیع تر زحمتکشان در مبارزات انتخابی توسعه مییافت. حزب توده این موضع خود را چنین توجیه می کرد که باشکست آلمان هیتلری ببارد مکرر اسی در سراسر جهان فرا خواهد رسید و استبداد و فاشیسم در سراسر جهان بیکباره نابود خواهند گشت؛ که برای رسیدن بمقصود باید هرچه بیشتر سطح آگاهی توده ها را نسبت به ارزش مکرر اسی بالا برد تا بدین روش شکل متحد گشته و مراقب رفتار هیئت حاکمه باشند. حزب توده از اینپهوه تشکیل و وحدت و مراقبت انقلابی را نمی فهمید بلکه مقاومت و اعتراضات مسالمت آمیز را منظور داشت.

ولی انتخابات در وری چهارم هم بظلال تخیلات رهبران حزب توده را نشان داد زیرا ادامی سلطه ارتجاع برگردور خاصه برنواحی جنوب و مخصوصاً در روستا چنان بود که اکثریت انتخاب شوندگان راهمان عمال مرتجع طبقه حاکمه تشکیل میدادند. ترکیب طبقاتی و کلاسی در وری چهارم هم از اینقرار بود:

۸۰٪ مالکین بزرگ اراضی که از این نسبت بیش از نیمی مربوط بخاند انهای قدیم و بقیه از خانواده های اشراف شهر بودند. ۱۵٪ کارخانه داران، مقاطعه کاران، سرمایه داران، تجار و کارمندان عالیرتبه. ۵٪ روشنفکران وابسته طبقات مترقی.

مردم ۱۳۲۲ در ۲۲ به ماه ۱۳۲۲

صرف پولهای گزاف از جانب مالکان و سرمایه داران بزرگ و لزوم ارائه کوپن قماش پیش از رأی دادن، از جمله تقلبات قانونی و غیر قانونی بودند که موجب شکست احزاب ترقی خواه را در انتخابات تهران کردیدند. از آنجائی که رأی دهندگان برای این احزاب، مخصوصاً برای حزب توده، کارگران و زحمتکشان بودند و اینها کوپن های خود را از تهیه سستی از پیش می فروختند، از شرکت جستن در انتخابات محروم شدند. باین ترتیب نتیجهی مکرر اسی ناقص

این شد که مجلس ننکین چهارم هم دارای یک اکثریت شصت و چند نفری بحد فاسد و بیشرم و مرتجع و یک اقلیت بالنسبه پای برجا از هشت و کیل حزب توده و یک تئوسی نقری منجمله د کسر مصدق که اقلیت منززل را تشکیل میداد بشود.

از ننگین ترین یاد گارهای این مجلس یکی تصویب اعتبارنامه سید ضیاءالدین مرز و سر - سپرد می انگلستان و کیل* یزد* بود و دیگری رد اعتبارنامه میرجعفر پیشه روی و خوشی نماینده گان تبریز که با اعتراض پرخشم ولی بی اثر مردم تبریز مواجه گشت. تصویب اعتبارنامه سید ضیاء ورد اعتبارنامه پیشه روی در رسد دیگری بود که از سرانجام "د موکراسی ناقص" بحزب توده ارائه می شد ولی حزب توده از آن نیزیند نگرفت، به علاوه ایراد کسانی را که از درون و بیرون حزب معتقد بودند که انتخابات مذکور شکستی برای حزب توده (د حقیقت برای مشی پارلماناریستی آن) می باشد، بشدت رد میکرد.

با اینحال، د ر چهارچوب تنگ همین "د موکراسی ناقص" وجود اقلیت مجلس چهارم هم مخصوصاً فراکسیون توده و د کتر مصدق بیروزی نمی نسبی برای توده های ایرانی بود. وجود هشست و کیل توده ای د ر مجلس به ایشان امکان میداد که د ر مجلس عملیات ارتجاع را انتقاد و افشا کنند و از این راه د ر میان مردم روشنگری نمود، آند ها نشان را علیه د ستگاه برانگیخته دارند. د کتر مصدق د هر چند هنگام مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء الدین بواسطه ضعف خلق و خوبی خود و علت معاملات و حاشیه برد از بهائی که نمود از اطلاعات تاریخی خود برای ضربه زد ن به استعمار چنانکه باید استفاده نکرد، با اینحال افشای د استان کودتای حوت ۱۲۹۹ و بازگفتن غارتگریهای کمپانی نفت جنوب از خدات با ارزشی بود که او نهضت ملی ایران نمود.

نتیجی انتخابات د وری چهارم ۵ اگر برای توده های ایرانی چند ان رضایت بخش نبود برای ارتجاع و امپریالیسم نیز مایه خرسندی نمیتوانست باشد، زیرا نه تنها همان بیروزیهای نسبی مردم تا هنگام تشکیل مجلس چهارم هم برای آنان بسختی قابل تحمل بود، بلکه گسترش روز افزون جنبش توده ای و مخصوصاً جنبش زحمتکشان بر رهبری حزب توده و پایه های قدرتش را ساخت تهدید مینمود. اگر اوضاع بهمین منوال پیش میرفت، امپریالیسم و ارتجاع د داخلی د شهر و د تاد و سال د یگر ساخت د ر تنگنای محاصرهی خلق میافتادند و مسلماً با همی تشبیهات تقلب آمیز خود د انتخابات د چار شکست میشدند. از بررسی تاریخ نهضت نیک آشکار میشود که هم جنبهی ارتجاع و امپریالیسم و هم حزب توده روند سیاسی را چنان که گفته شد میدیدند، با این تفاوت که د وی آن روند را مانند روز که بد نبال شب میاید ثابت و اجتناب ناپذیر میدید و خود و دیگران را بر فراسید نش نوید میداد. ولی جنبهی ارتجاع خود را تسلیم این "سرنوشت برگشت ناپذیر" نکرد، بلکه بتد ارك تعرض سبعانه و وسیعی دست زد تا نهضت مردم را د هم شکسته موقعیت خود را د ر جهان بعد از جنگ تحکیم نماید. با تشکیل کابینهی محمد ساعد د او اواخر اسفند ماه ۱۳۲۲ د وری نوینی که د وری همان تدارکات تعرض جنبهی متحد ارتجاع و امپریالیسم باشد د ایران فرامیرسد. تغییر د ر وضع جنگ جهانی ورشد سریع جنبش توده ای ایران د و عامل تعیین کننده ای بودند که مرحلهی نوین مذکور را بحد آوردند؛ البته د طرف مقابل نیز کوشش د ائی ارتجاع و امپریالیسم برای حفظ و توسعهی سطحی خود د ر کار بود.

ارتشهای متفقین هنوز د ایران بودند و اتفاق میان د ولتهای امپریالیستی و اتحاد جماهیر

شوروی همچنان با برجا میبود، ولی شکست نهائی آلمان فاشیستی بنحوی روز افزون آشکار میگشت، و مخصوصاً پیروزمندی و قهرمانی ارتش سرخ مانند خورشید صبح گاهی هر زمان بیشتر میدرخشید و همراه آن پیام ضد جنگ، ضد فاشیسم را که در تحلیل نهائی پیام ضد امپریالیستی بود هر چه رساتر و گویا میسرانید. در همین مآکه جنبش رهایی بخش خود را از سر میگرفت، که توده های زحمتکش آن در صفوف مقدم این جنبش، برهبری حزب توده، قرار گرفته و پیوسته بردامنه و تشکلی خود می افزودند، گویا بس شنوا و بی برای این پیام بود. محبوبیتی که اتحاد جماهیر شوروی طی سه سال حضور ارتش سرخ در ایران بدست آورد، بود از یکسو و نگرانی که مردم از امپریالیستها بدلیل میداشتند از سوی دیگر این جریان مساعد کمک میکرد.

این است که در مرحله ی جدید مذکور که در سال بطول می انجامد و بزمامداری قسوام - السلطنه ی خدعه گریایان می یابد، تبلیغات و تحریکات شدیدی بر ضد شوروی، بخشی جدا نشدنی از تعرض ارتجاع و امپریالیسم جنبش توده ای ایران که پیشتر از آن زحمتکشان بودند، میگردد. چندی آزادی مطبوعات طی اعلامیه ی محکوم کنند، ای بیلان ناتمام دلیل را از عملیات ارتجاع در کابینه ی مساعد انتشار داده است:

"تحریکات ماجراجویانه ی عناصر فسد در اصفهان، جانبداری مساعد از عوامل فساد و اعزام یکفرم محکوم بانفعال اید بحکومت آنجا، فتنه های نفاق انگیز رشاهی، توطئه و فساد استادان ارساد در ارومیه، واقعه ی خونین و گستاخشی مردم تبریز، قتل وفات نا - بهم نگام شاهروید، بازیهای خائفانه ی ایادی ارتجاع در کاشان و سمنان، تسلیح غنسی تشابرو کوشش ایادی تیره روزی در اعدای اصول ملوک الطوائفی در جنوب و تحریک آنان بر ضد حکومت مرکزی، و فاجعه ی کردستان و فتنه انگیزیهای ایادی فساد و اختلال در سایر نقاط." (رهبر، ۲ آبانماه ۱۳۲۳)

هجوم وحشیانه علیه تشکلی صنفی سیاسی طبقه ی کارگرد اصفهان ویزد بهمدستی کارخانه در اران اصفهان ویناند سید ضیاء الدین و سران مرتجع عشایر ختیار: همراه با اقدام برای گذراندن قانون فاشیستی ضد کارگری، از اولین اقدامات باند حاکمه بعبارت مساعد بود. حملات وحشیانه علیه کارگران و آتش زدن کلوبهایشان در اصفهان ویزد بانوشتن شعارهای ضد شوروی بردیوارها همراه بود. بعدت یکسال چنان خفقان و تروری در اصفهان حکومت میکرد که مردم از خواندن مطبوعات عضو جبهه آزادی و نشریات توده ای ممنوع گشته بودند و حتی نام بردن از حزب توده برای کارگران خالی از خطر نبود. مطبوعات توده ای و آزاد یخواه مخفیانه در میان مردم و کارگران پخش میشد و فعالیت های سازمانی کارگران نیز نهائی انجام میگرفت. لایحه ی ذیل که در اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ از طرف هژیر، نوکر منقور و بارومزد و رمصروف امپراطوری انگلیس، بمجلس آورده شد، بخوبی گویای عطش هیئت حاکمه برای قدرت فاشیستی میباشد: "ماده ی واحد - هیئت وزیران مجاز است مادام که دولت ایران در حال جنگ است در هر نقطه ی از نقاط کشور که صلاح بداند اقدامات زیر را بعمل آورد:

- ۱- مشمول نمودن کارمندان دولت در تمام یا قسمتی از وزارتخانه ها بمقررات نظامی به نحوی که مأمورین مستخدم مین مزبور در حکم افسران و نظامیان زیر پرچم باشند.
- ۲ مشمول نمودن کلیه ی کارخانجات دولتی و غیردولتی بمقررات نظامی بنحوی که در رهنه

۳- الزام بسکونت در محل معین یا ممنوع داشتن از سکونت در محل معین برای مدت محدود در مورد کسانی که بنحوی از انحاء و برخلاف مصالح جنگی ایران یا متفقین او اقامت و یا بنحوی از انحاء مردم را با قیاد اقامتی که مخالف نظم عمومی باشد تحریک یا تحریک نماید و یا اقامت آنها را نقطه ای موجب اختلال نظم عمومی گردد . ۱۰ اعضا : نخست وزیر - وزیر کشور . * (رهبره ۱/۲/۱۳۲۳)

باتوجه بحقایق آشکار درباری وضع جنگ و متفقین در این هنگام ، جنگ " مورد نظر ساعد و همزیر همان جنگ میان توده های زحمتکش و طبقاتی حاکمی مرتجع و " متفقین " اینان یعنی امیریا - لیستهای انگلیسی و آمریکایی بود ، و گرنه باتنگ شدن روزافزون حلقه های محاصره به در آنگاه نماند . شیستی و در و رشد ن ایران از جنبه های جنگ ، در کشور ما زمان صلح فرار سید بود . با گذشت زمان سیاه هی حوادش که همگی ساخته و پرداخته جبهه های متحد ارتجاع و امبریالیسم بودند ، در از تر می گشت و تصمیمی آنها را بر استقرار مجدد ، سلطه فاشیستی خود بر کشور و خاتمه دادن به روی " دموکراسی ناقص " بروشنی روزافزونی آشکار میساخت . بسیاری از این یورشها علیه توده های با تحریکات و تبلیغات خصمانه علیه اتحاد شوروی همراه میشد . در آبانماه ۱۳۲۳ مردم تبریز توانستند بدون حالت خرابکارانه عمل ارتجاع و امیریا - لیسیم جشن پرشکوهِی بنحیابست انقلاب اکبر برپا کنند و صحت و قدرت انی خود را از این راه به اتحاد جماهیر شوروی و ارتش سرخ ابراز نمایند . در همین روز در تهران نیز شورای متحدی مرکزی کارگران و جبهه های آزادی مطبوعات شاد باش و شادمانی خود را از انقلاب کبیر اکبر با میتینگ اعتراضی علیه کابینه فاشیستی ساعد توأم میسازند و نوظهور های باند ساعد - سید ضیاء را محکوم می کنند . ولی باند حاکمی تهران در ستور یورش مسلحانه به جشن و میتینگ را امید هد و روزنامه های ارتجاعی مخصوصاً روزنامه های سید ضیائی مانند باختر ، از این موقعیت برای وارد آوردن تهمت " بیگانه پرستی " به میتینگ در هندگان و تهمت مدخله جوئی بارتش سرخ ، بیاوه سزائی و دشنام گوئی میبرد ازند .

باری ، تشبیهات فاشیستی طبقاتی حاکمه بر اثر مقاومت وسیع مردم ، موقتاً ناکام میگردد و وکابینه ساعد تحت این فشار شدیدی سقوط میکند .

در چنین شرایطی ، رگیری شدیدی میان توده های و ارتجاع ، همراه با تبلیغات و تشبیهات ضد شوروی ، بود که مسأله امتیاز نفت شمال در ایران مطرح میگشت و در چنین شرایطی بود که موضع سیاست موازنه منفی در کرم صدق بگمک و تقویت موضع ضد شوروی وضع خلقی باند حاکمه شناخت و در کرم صدق را موقتاً محبوب اکثریت ننگین مجلس چهارم هم و مطبوعات سید ضیائی و طرفدار ساعد گردانید .

سقوط کابینه ساعد را نمیتوان به رستی پیروزی توده های و شرایط " دموکراسی ناقص " نامید ، در دست ترامت اگر آنرا عقب نشینی موقتی ارتجاع بدانیم . در این شرایط رود روشنی توده های ارتجاع در عرضی گشا گشاهای پارلمانی از نیمه دی و آبانماه ۱۳۲۳ که کابینه ساعد بگمار میرود تا نیمه های خرداد ماه ۱۳۲۴ که کابینه صدرا الاشراف تشکیل میشود ، در چارین بست بود و در حالیکه بیرون از دستگاه دولت و پارلمان ، مبارزه از هر دو وسیله شدت و وسعت خود

پیوسته می افزود و ادامه می داد موکراسی ناقص را بدین تئوری تبدیل شدن بقاشیسم کامل یاد موکراسی توده ای از طریق انقلاب، پیش از پیش دشوار می ساخت. ولی منافقانه حزب توده همچنان به فرار رسیدن خود بخودی "بهار آزادی" و پیروزی در انتخابات آینده دل بسته بود. در فاصله میان هجدهم آبان ۱۳۲۳ و سیزدهم خرداد ماه ۱۳۲۴ در کابینه "ضعیف" تشکیل و ساقط گردیدند، و ده روزهم اصلاً نخست وزیر در میان نبود. کابینه بیات در بیست و نهم آبانماه تشکیل و در اواخر فروردین ماه سال بعد ساقط گشت. یکی از کارهای این کابینه لغو اختیارات در کمیسیون بود که ماهیت استعماری مأموریتش بر مردم فریب خورده از مدتی پیش هویدا گشته و خشم عمومی را برانگیخته بود. ولی اخراج این خرابکاران امریالیستی بواسطه حمایت ساعد و مانند سید ضیاء در کابینه ساعد ممکن نگشته بود. بیات در مجلس سید ضیاء را متهم کرد که عامل صهیونیسم در ترمیم ساختن روابط ایران و شوروی است و گفت کاش استیضاح این مرد مطرح میگشت تا او عملیات خرابکارانه سید ضیاء را گزارش کند. اکثریت ننگین مجلس که خود از هم در استان سید ضیاء بودند امکان ندادند که استیضاح مطرح شود.

علت بحران کابینه، یا بن بست در موکراسی ناقص در این دوره این بود که باند حاکم و ارتجاعی نمیتوانستند در مقابل مراقبت توده ها و مخالفت اقلیت، اعمال مورد نظر خود را بکمرسی نشانند، از طرف دیگر کسانی که تا حدی مورد توجه اقلیت باشند در میان مردم آبرویی داشته باشند. در باقدا ام مستغنی باشند با مخالفت علنی یا مانورهای خرابکارانه اکثریت مواجه میگشتند. پس از سقوط کابینه ساعد، اکثریت ننگین برای آنکه خود را از بحران برون آورند خواست که از "بیطرفی" و بیطرفی کتر محمد ق سود جسته او را نخست وزیر گردانند، ولی در کتر محمد ق میخواست بشرطی نخست وزیر شود که اگر کابینه اش بیش از انقضای دوره چهاردهم ساقط گشت باز نتواند بعنوان نماینده به مجلس برگردد و این خود مستلزم تصویب ماده ای واحد ای بود که مجلس بدین رضایت نداد. علت دیگر مخالفت فراکسیون توده بود که ضعف مزاج صدق و فساد در میان ناپذیر هیئت حاکمه را دلایل می آوردند و این خود موجب برانگیختن خشم در کتر محمد ق نسبت به فراکسیون و وزیران راندن عبارات تحقیر آمیز نسبت بوقلائی توده ای گشت.

کابینه حکیمی نیز بواسطه آنکه نتوانستند شفا می دادند بیش از یکماه نیاثید و هنگام سقوط فقط ۲۵ رأی موافق داشت (ماده ای اقلیت در حدود چهل بود).

تسلیم بلا شرط آلمان فاشیستی در هجدهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ قطعیت یافت و موجب تسریع در تدارکات ضد موکراتیک امریالیستهای رسوا سرجه بان گشت. تعرضات خرابکارانه ارتجاع در ایران نیز روز بروز شدت می یافت و خشم توده ها را بیش از پیش دامن میزد. پرواضح است که بن بست کابینه و پارلمان نمیتوانستد بیری بیاید.

سر لشکر حسن رفیع، جاسوس معروف انگلیس بتاریخ ششم دیماه ۱۳۲۳ از طرف محمد رضا شاه بریاست ستاد ارتش منصوب گشته و توسطهای مرگبار و خائنانه ایرابانام "حزب نهضت ملی" برای ازمیان بردن افسران آزاد یخواه و اعاد هی سلطه فاشیستی در ارتش آغاز کرد. در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۲۴ محسن صد معروف به دوساغان باغشاه و متهم بقتل مشروطه خواهان در زمان محمد علی شاه بوسیله اکثریت توطئه گر مجلس چهاردهم و با همت سنی محمد رضا شاه با زیر پا گذاشتن مسلم ترین آئین پارلمانی بعنوان نخست وزیر معرفی شد، در صورتی که غده ها -

ضران در جلسه فقط ۲۸ نفر از ۱۱۸ نفر بود. اقلیت مجلس شیوهی غیرمعمانه و کج در اورمیز
در مقابل این توطئهی بیشمارانه اتخاذ میکند. بجای برانگیختن توده ها بمقاومت و امرادان به
عمال دولت به عدم اطاعت از تصمیمات این کابینهی غیرقانونی، بسد و اعلایمی ضعیفی اکتفا می-
کند و سازشکارانه در بعضی از جلسات برای تصویب بودجه حاضر میشود، باین دلیل است و یا
شکسته که اگر بودجهی ماهیانه تصویب نشود کارمندان حقوق نگرفته امور مملکت مختل میماند.
بالاخره هم با کثرت این امکان را میدهد که بانوسل بیک فریب ساده آنها را در مجلس حاضر سازد-
خفته برای صد الاشراف رأی اعتماد بگیرد!

کابینهی صد را لاشراف از لحاظ شیوهی غیرقانونی و بدسیسه آمیز که برای معرفی آن بکار
رفت، از لحاظ توقیف دسته جمعی جرایم و "خفه کردن آزادی"، از لحاظ تعرضات مسلحانه
علیه زحمتکشان آن ریایجان و مازندران و سمنان، گشتار زندانیان سیاسی در شهر تبریز، توطئه
"نهضت ملی" ارفع در ارتش، کمک خوردن در کمرکشاورز و وکیل مردم بدست یک نظامی قلدردر
انظار عمومی، برقراری حکومت پامسی و خفقان شدید در اصفهان. . . شبه کودتای فاشیستی
بود که بمسئلهی باند حاکمهی ایران و محمد ستی امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی در سراسر
کشور مرحلهی اجرا گذاشته میشد و در حقیقت آزمایش سه چهارساله با "موکراسی ناقص" راهبه
مرحلهی نهائی میرسانید و توده ها و دهربران جنبش توده ای در رس میداد که راه رسیدن به
"موکراسی کامل" اینست که ابتکار عمل سیاسی را خود بدست گیرند.

هنگام سقوط کابینهی صد در چهل روزنامهی "دست چپ و متعایل به چپ" در توقیف بود
ند (ستاره ۲۴/۸/۱۶، از اظهارات کاخش در جلسهی مجلس).

سرلشکر ارفع مزد و ریانتلجنت سرویس و محمد ست محمد رضاشاه، بدین تصویب هیئت
وزیران سرهنگ انتشار طوس را که هنگام تصدی املاک رضاشاه در مازندران امتحان سنگدلی و
جنایت کاری خود را نیک داد و بود بریاست شهربانی اصفهان گذاشت و اونیز تمام کلاترهای و
پست های حساس را بدست افسران ارتش سپرد و باین ترتیب حکومت نظامی خود سرانهدی در
آن شهر بیا کرد که خود را حتی مسئول کابینهی صد نیز نمی شمرد و با شدت و خشونت بتعرض علیه
امنیت عمومی و فردی، خاصه علیه کارگران، دست زد. روزنامهی راه نجات، چاپ اصفهان، به
تقی فد اکا رنعاینهی اصفهان اعلام کرد که قان ریست تلگراف اوراد روزنامه چاپ کند زیرا
"تأمین ندارد." (رهبر، ۲۸/۳/۲۴)

"همه کس میداند که در زمان صد الاشراف و ریاست ستاد ارفع مد ارکی در بر و نه امر
موجود است و بر طبق آن سرلشکر ارفع بدستور رئیس دولت کمونی قوام السلطنه تو-
قیف کردید، مقداری زیادی اسلحه بوساطت یمن اسفند یاری بین افراد قادی-
(مجاورشاهی) و کلاردشت (مجاورچالوس) و بند بی (مجاور بابل) و سواد کوه توزیع
کردید و اینان بتحرک مقامات و ولتی و ائمه بکارگران و دهقانان عضو حزب توده می ایران
و اتحادیه های کارگران شبیخون میزدند و روزی نبود که یکی در و نغرا از این افراد بدست
اشرار مسلح بهلاکت نرسند."

"... کارشراوت این زد ان مسلح بجایی رسید که حتی در شهر پیور ماه سال گذشتند
دسته جمعی بشهرشاهی حمله کرده و در صد بردند شهر و کارخانجات را اشغال

نماینده پنج نفر از کارگران را مقبول نمود و سرانها را بریده به نيزه نصب نمود نه جهت
 وشهامت کارگران آنها را و اد اربه عقب نشینی نمود و عموماً به جنگل ها گریختند
 "با وجود شکایت متواتر کارگران، مراجع دولتی بعد از اینکه در مدت اقامت نیروی بیگانه
 آزادی عمل ندارند از تعقیب مرتکبین و مجازات آنها سرباز زدند و بدین طریق شهرها
 بابل، شاهس و جالوس و بهشهر همواره در معرض تهدید و زد ان مسلح بودند
 " پس از تخلیه قوای بیگانه کراراً برئیس فعلی دولت شفاهاً و کتیباً تذکر داده شد
 که در رخلع سلاح اشرار اقدام نمایند ولی متأسفانه کوچکترین اقدامی در این باره نشد
 و حتی یکی از روسای ژاندارمری متصوراً اینکه دولت واقعا مصمم بخلع سلاح است در
 صد در برآمد اقداماتی در این زمینه بکند و به موفقیتهائی هم نائل شد لیکن قوای از طرف
 دولت منحل گردید . (بیانیه کمیته مرکزی حزب توده که در زمستان سال ۱۳۲۵
 صادر شد و آساند تاریخی . . . انتشارات مزدک ، ص ۲۲۳)

این بود يك نمونه از تهاجمات وحشیانه ارتجاع علیه نهضت توده ای ایران در رشرا -
 یطیکه حزب توده با جبهه دست تمام میکشید خود را در چهار چوب تنگ " دموکراسی ناقص" محدود
 بدارد ، و نمونه های بیشتری در مباحث دیگر عرضه خواهیم کرد .

عکس عملهای توده ها را در مقابل این تهاجمات به سه بخش میتوان تقسیم نمود .
 تاپیش از قیام آذربایجان ، حزب توده در برودارندنی وسیعترین و مهمترین بخش جنبش
 توده ای بود ، بعلاوه با همکاری نزدیک یکی که بین آن ازیکسو و جبهه آزادی مطبوعات و گروهها
 دیگری که از روشنفکران آزاد بخواه و اصلاح طلب بوجود آمده بودند (حزب ایران ، حزب میهن
 پرستان) فی الجمله وندنی در جبهه پیشروی خلق وجود داشت . شیوهی اینها با اعتراضات
 محکوم کننده از طریق میتینگ ها و در قطعنامه ها و ارسال تلگرافها محدود بود . از جمله
 جبهه آزادی بکفرانس متغین در رلندن تلگراف کرد که ماهیت فاشیستی کابینهی حد را لاشراف
 راهنگامی که جنگ ضد فاشیستی به پیروزی انجامده بود بر ملا و محکوم ساخت . رهبران حزب
 توده با اینگونه کارها بسیار زیاد از حد اهمیت میدادند .

زحمتکشانی که در حزب توده متشکل شده بودند ،
 مخصوصاً کارگران و دهقانان برای فراتر رفتن از قیود " دموکراسی ناقص" بسیار آماده بودند ولی حزب
 توده آنها را پیوسته بحفظ " نظم و آرامش دعوت میکرد " و از التجاج بهممان دولت فاشیستی و
 وجد ان عمومی ، خلاصه ، از افشاکاری و اعتراضات مسالمت آمیز فراتر نمیخواست بنهد و یا این
 ترتیب از عملیات ابتکاری و مستقلاندی توده ها که سبب شکستن خلاقیت انقلابی آنها میشود
 آشکارا بیم داشت . تنها در زمانند ران بعملیات قهرآمیز ، آنها به مقیاس محدود و صرفاً دفاعی
 رضایت داد . از طرف دیگر ، کارگران و زحمتکشان متشکل در حزب بودت تشکیلاتی خود بسیار
 دلپسته بود و از ابداع مظهر قدرت خود میدیدند ، این بود که علیرغم رهبری حزب دست به
 اقدامات ابتکاری میشدند و نیز بدند . وحدت تشکیلاتی حزب توده در هرمن طبقه کارگر ایران بود
 عکس العمل قهرمانانمی افسران متشکل آزاد بخواه بر رهبری خسرو روزبه ، همراه با
 تبلیغات و افشاکاری وسیع در روزنامه ها بخش جدا نشدنی از جنبش توده های قهرمان ایران
 بود و ضربه ای بس سنگین و خرد کننده به توطئه فاشیستی امپریالیسم و محمد رضا شاه وارد کرد .

د یگر قیام پرشکوه آند رایجان بود که پس از اعلام اتمام حجت به باند حاکمی تهرآن ، اسلحه بدست بقله ریهای عامل مسلح ارتجاع با بیان بخشید. با الهام گیری از آند رایجان قهرمان ، مردم ایران که بر اثر جنبش فرار افسران برانگیخته شده بودند گرچه چون آند رایجان دست به اسلحه بیانخواستند ولی بر شدت اعتراضات خود علیه کابینه فاشیستی صد افزوده ، بر افتاد نشد و امرانده ترخواستار شدند .

قیام آند رایجان و هم آرائی
نویسنده: دکتر ایران

پس از قیام آند رایجان و اعلام خود مختاری د ر آند و با رایجان و کرکدستان نیز عملیات گستاخانگی ارتجاع بدست هیئت حاکمه و تبلیغات تحریک آمیز علیه اتحاد جماهیر شوروی بوسیله د ستگاه تبلیغات داخلی و امپریالیستی و نه تنها همچنان ادامه یافت ، بلکه بر شدت خود افزود . ارتجاع ایران و پشتیبانان امپریالیست او که جز قهرزد انقلاب هیچ شیوهی دیگری برای برخورد بمردم نمیشناختند ، د ر کابینه حکمی (بعد از د ر) خیره سرانده بر آن شدند که بسرکوب نظامی آند رایجان دست زنند و خواستند که از تهرآن نیرو بکشند . ولی ارتش سرخ د ر شریف آباد از حرکت سر بازان جلوگیری و این خود مایه جدیدی برای تشدید فتنه گری علیه نهضت آند رایجان و اتحاد جماهیر شوروی د ر ایران و جهان گردید . ولی از این تشبثات سردی عاید نشد . بعلاوه ، امکان گسترده شدن نهضت آند رایجان بنقاط دیگر ایران ، خاصه صفحات شمالی ، با ادامه این نوع سبزه گریهای قلد رانسی ارتجاع افزود و میگشت . د ر زیر ضربه ایکه آند رایجان با ارتجاع وارد ساخت و تحت فشار افکار عمومی ، ارتجاع ایران موقتاً از ادامه تشبثات قهرآمیز منحرف گشته بانقاب فریب لیبرالیسم بصفحه آمد .

ادامی مصرانگی شی بارلمان تاریستی حزب توده د از یک سو و شی ایورتونیستی ردهبوری قیام آند رایجان از سوی دیگر متأسفانه موجب پیروزی نیرنگ لیبرال منشاندی توام السلطنه شد و با امکان داد که با مانورهای دیپلماتی و سیاسی خود حزب توده را بعقب براند و قیام را بدرون آند رایجان محصور سازد و سپس یورش را که هیئت حاکمه هیچگاه از تدارک آن باز نایستاد و بود بر آند رایجان و جنبش سرتاسری زحمتکشان ایران آغاز نماید ؛ د ریناه تاخت و تاز و خفقان فاشیستی رسواترین انتخابات و انجام دادند ، انتخاباتی که زحمتکشان ایران حتی جرأت امکان شرکت جستن د ر آنرا نداشتند .

مقد متأیید یاد آوری شود که ایجاد جبههی متحد وسیعی از عناصر د موکرات و ضد فاشیستی ، از نتیجه گیریهای بود که بین الملل سوم کمونیستی مدتها پیش از آغاز جنگ جهانی د دوم ما نمود ارشدن شیخ فاشیسم آلمان د ر افاق جهانی بدان دست یافته بود . نتیجه گیری مذکور را د ر سطح ملی شهادت روزان آرائی پیش از دستگیری خود تبلیغ و تعلیم مینمود ، و د ر جریان جنگ بر رهبری اتحاد جماهیر شوروی به مرحله عمل گذارنده شد . ولی ناگفته نباید گذارند که وجود احزاب کمونیستی د ر مرکز و د ر پیشاپیش اینگونه وحدتهای وسیع ، شرط ضروری برای پیروزی آنها بود .

حزب توده نیز از زمان تشکیل خود با رها برای تشکیل یک جبههی وسیع ملی کوشید و بود . جبههی آزادی مطبوعات که ابتکار ایجاد آن هم بحزب توده و هم به پیشه وری نسبت

داده شده و نمونه‌ی خوبی از این گوشه‌ها بود که بر رویهم هیچگاه به نتیجه‌ی مطلوب نرسیدند. اختلاف حزب توده با حزب ایران و حزب میهن پرستان و حزب جنگل و معدن هاگسترده شدن این اختلاف به فرقه‌ی موکرات آذربایجان، فرقه‌ی موکرات کردستان و "حزب دموکرات" قوام السلطنه همه از گوشه‌های حزب توده برای باصلاح کار بستن فکر جبهه‌ی متحد دموکراتیک ملی بود. فقدان شرط‌های اساسی که مظهرزنده و مشخص آنها یک هسته‌ی انقلابی پرولتری می‌باشد مانع از آن گشت که جبهه‌ی متحد ملی هیچگاه در ایران بوجود آید. علاوه بر رکابینده‌ی قوام السلطنه پرولتاریای ایران برای مدتی کوتاه به چرخ‌های لیبرالیسم در روغن ارتجاع بسته شدند و هرگز فرصت اینکه نقاب فریبش را بپوشانند و بآنها نرسند.

هنگام قیام آذربایجان و موقعی که کابینه‌ی صدراعظمی را از طرفین و مقابل طوفان خشم عمومی مردم ایران سقوط کرد و متأسفانه باعث فقدان رهبری پرولتری بصورت حزب کمونیست، مسائل اساسی ملت ایران و راه حل قاطعانه‌ی آنها در ریشته‌ی ابرهای خواست‌های کوتاه مدت و آرتیستیک حزب توده از یکسو و تبلیغات تحریک آمیز و پرهیاهوی ارتجاع و امپریالیسم و سپس تیزد ریشته برنامه‌ی عوام‌فریبانه‌ی قوام السلطنه پوشیده ماند و همچنان پوشیده ماند.

کودتای حوت ۱۳۹۹ و سپس دیکتاتوری رختاشاهی در حقیقت اقدامات یاغیانانه و رهنزانه‌ای بودند که بواسطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم علیه مشروطیت جوان ایران صورت گرفتند و در برابر آن ملت ایران بصورت قیام‌های شیخ محمد و گلنل محمد تقی خان و قیام جنگل یا سبخ خود را دادند. جنبش ملت ایران به پیشتازی زحمتکشان که از سوم شهریور آغاز گشت میبایستی آن قیام‌ها را در سطحی بالاتر و عمیق‌تر و وسیع‌تر ادامه دهد. از شناختن حق قانونی حکومت برای هیئت حاکمه سر باز زند و انتخابات مجدد و آزادانه بدون شرکت حکومت و علمبرگ آنرا تبلیغ نماید. . . . ولی حزب توده به هیئت حاکمه همراه با رقت‌انگیزی و از کار نشکلی و آموزش نمود و با مقیاس وسیع و سطحی آنها هم بر محوریک برنامه‌ی اصلاح گرانده‌ی بورژوازی یا فترت‌نهاد.

در مورد حق حاکمیت ملی ایران و استقلال حقیقی آن، شعاع‌ها روزه با هر نوع مداخله در امور داخلی ایران از جانب هر دولت خارجی، که با شرایط زمان اشغال کاملاً تعلق نمی‌بود به میان نهادند و به امپریالیست‌ها امکان داده شد که در ریشته‌ی "مقتضیات زمان جنگ" بکسترانند و تحکیم نفوذ شوم خود به مدتی عمال طبقه‌ی حاکمه و دزدان سوداگر بکوشند؛ به تبلیغات تجیان ارتجاعی و "بطرفه" و ناسیونالیست امکان داده شد جار بزنند که "بیگانه بیگانه است" تا در صحنه‌ی بین‌المللی دست و دشمن از هم باز شناخته نشوند و حتی در فرصت مناسب دست دشمن و دشمن را دست جلوه دهند.

حزب توده‌ی ایران از یکسو تنها تشکیلات سیاسی بود که طبقه‌ی کارگر ایران و زحمتکشان دیگر و عده‌ای از روشنفکران را در بر می‌گرفت؛ علاوه بر آن عده‌ای از کمونیست‌ها عضویت می‌داشتند و باینکه گویا وارث معنوی کمونیست قهرمانی چین در گرانانی است مباحثات میکردند؛ حزب توده تنها سازمانی بود که فعالیت سیاسی خود را با تبلیغات ضد فاشیستی و تبلیغات و نظایرات بطرفداری و پیشتایی از اشخاص جماهیر پرولتری آغاز کرده بود و ادامه می‌داد. هم‌سوی اینها بر روی هم چهره‌ی "کمونیستی" به حزب توده می‌داد و آنرا طرف مقابل عناصر ناسیونالیست و بورژوازی بزرگ و متوسط قرار می‌داد (این نکته را باید یادآوری کرد که در شرایط بعد از

شهریورخواست ضد امپریالیستی ملت ایران مباحث خود را از مدت داده بود و حال آنکه تضاد میان سود اگران مرفه و طبقات زحمتکش باگرانی و احتکار لوازم اولیه زندگی بسیار شده گشته بود. از سوی دیگر حزب مرکزگرونتوانسته بود خواست های اساسی توده راد رشاخرهای متین و روشن بر اساس تحلیل عمیق علمی درک و عرضه نماید و به پیراستن و تحکیم هسته انقلابی پرولتری که تضمین کننده می ایجاد جبهه متحد و وسیعی برای رسیدن به آن خواستها باشد، بپردازد و راستی رانان توان از انجام آن بود.

همه اینها در همانند نشرهای میانی را از صفوف زحمتکشان و گمراه شدن آنها را بر اثر تبلیغات ناسیونالیستی ضد شوروی و گرویده شد نشان، یا الا اقل فریفته شد نشان را بغریب لیرا- لی قوام السلطنه تسهیل مینمود.

خلاصه چنین بود اوضاعی که مقارن سقوط شبه کودتای عد را الا شراف و نخست وزیر شدن قوام السلطنه بر صحنه سیاست ایران حکمروائی میکرد. قیام آن در با بجان و جنبش فرار افسران تکانی سخت در توده و بوجود آورده بود. ولی این تکان بیک حرکت رهبری شده می انقلابی تبدیل نشد؛ خشم و ناراضی عمومی از تشبیهات تشنج انگیز ارتجاع بواسطه منشی اپورتونیستی حزب توده و رهبری قیام آن در با بجان بیک درخواست عمومی برای صلح داخلی و روابط مسالمت آمیز با شوروی- در و درخواست کاملاً اپورتونیستی- تبدیل گشته بود.

باید حاکمه یار د یگر عقب نشینی نمود؛ کابینه عد ری اثر فشار مصرانه مردم ساقط گشت؛ مجلس چهارم هم در بیک جلسه در اوایل بهار ۱۳۳۴، پنجاه و یک رأی تعامیل به پیرنیا - یکی از وجیه الطله ها- و ۲۵ رأی بقوام السلطنه داد. این رقم ها در آن مجلس گذاشی بسیار گویا و شایان تفسیر میباشد؛ از صف آراشی میان اکثریت و اقلیت در این رأی گیری اثری دیده نمیشود؛ از و نکند دیده ای نخست وزیری یکی وجیه الطله و دیگری نیز به "قوت اراده" و "استقلال" معروف بود.

در باره مزیت های ادعائی قوام السلطنه از چند ی پیش قلمفرسائی هایی در برخی از نشریات میشد که از جمله روزنامه ستاره یکی از آنها بود. "حسن سابقی" قوام السلطنه نیز باین تبلیغات مساعد در شرایطی که جنبش ملی عملاً از رهبری شایسته خود محروم بود کمک مینمود. این "حسن سابقی" قوام السلطنه عبارت از این بود که بلافاصله پس از کودتای ۱۲۹۹ و موجب آوردن میلیسبو مستشار مالی آمریکائی بایران گشته و سپس بعدت بیست سال بوسیله رضاشاه خانه نشین شده بود؛ در سال ۱۳۲۱ نیز هنگامی که مجدداً نخست وزیر شد، باز او بود که میلیسبو و از دست او را بایران آورد. در این هنگام قوام السلطنه با مخالفت ها و سببهای میانه باند مرتجع مارکس و نوکرا انگلیس روبرو شد و همین امر باعث طرفداری آزاد بخواب- هان و اصلاح طلبان رفرفرمیست و فرجت طلب از قوام السلطنه گشته بود.

چیزی که ناشناخته مانده بود ماهیت امپریالیستی مأموریت میلیسبو در هر دو مورد بود. در مورد اول جیا ولگری قزاقان بعد از کودتای او و اعمال استعمار انگلستان با اقدامات "اصلاح گرانه" می میلیسبو تصادم نمود و اصلاح طلبان آن زمان را به پشتیبانی از قوام و میلیسبو برانگیخت و بر اثر بیروزی مزدوران و مرتجعین نشانده ار که منجر برفتن میلیسبو و گوشه نشینی قوام شد، ما- هیت هر دو ناشناخته ماند. در سال ۱۳۲۱ نیز وضعی شبیه گذشته وجود داشت؛ فریاد مردم

از فجاج سید اگران احتکارگر و همدستان دلتی و مجلس نشینی ن به آسغان بلند بود. در این شرایط، که امپریالیسم آمریکا بر مردم ویرانگر و پرخاشگر بود، فریب دادن مردم بسده آسانی میسر گشت. این بود راز "استقلال نظر" و "قوت ارد" و "قوام السلطنه"؛ اواز بلند آمد و ر امپریالیسم آمریکا بود و چون این دشمن خارجی بر عموم ناشناخته بود، عامل نفوذ یابی و تیسز ناشناخته مانده بود. حتی نقش جنایکارانه اش در رکستن کلنل محمد تقی خان پسیان نیز گویسی فراموش گشته بود! با اینحال روزنامه آژیور، مورخ ۱۳۲۶/۴/۲۸ در توصیف او چنین نوشت: "این پیر مرد جاه طلب در رخفه کردن آزاد ی تاریخ طولانی و شگفتی در ارد و طور تحقیق در سده بندی در خواب کردن عناصر آزاد یخواه و اغفال مردمان پاک و ساده و عجیبی غریبی است. هرگز از روز میروید، با اس و نومیدی بخورد راه نمیدهد. از هر اسام و هر عنوان و هریدش آمدی به برقیستی باشد می خواهد استفاده کند."

ای کاش رهبر گروه آژیور سه سال بعد این گفته ها را که بس درست می باشد پیش چشم میداشت و آزاد یخواهان همی ایران را بد ان هشیار میداد و فریب مذاکرات مسالمت آمیز او را نمی خورد و به ستایش او این "پیر مرد جاه طلب" نمی پرداخت! به محض دریافت فرمان نخست وزیری، از طرف قوام السلطنه، مانور عظیم ارتجاع برای مردم آغاز گشت. گشودن باب مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی از نخستین اقدامات قوام السلطنه بود. بعلاوه "حل مسالمت آمیز مسأله آذربایجان"، رعایت دموکراسی و مبارزه با مستبدین، مبارزه با احتکارگران، بهبود حال کارگران و کشاورزان و اقدام به عمران کشور، برقراری روابط دستانه و متقابل با سه کشور بزرگ بر اساس تساوی حقوق و رعیت حاکمیت و استقلال ایران... از وعده های آن دولت بود.

دعوت کردن سه نفر از حزب توده و حزب ایران بگامیستی ائتلافی همراه با دستگیری عده ای از مرتجعین رسوا شده مانند سید ضیاء الدین و اشک تعساح ریختن برای آزادی و دستنهادن به اصلاحات و مزدوران و اصلاحات بخشنامه ای و دستوری دروغین و "اصلاحات" اداره ای در روابط کارگر و کارفرما برای جلب کارگران و برجسته تر از همه نعايش بی سابقه و مفتضحانه "حزب دموکرات ایران" و ائتلاف موقت میان این حزب و احزاب مترقی ایران - چنین بود مانور فریبکارانه لیبرالی قوام السلطنه. حزب توده برای افتادن باین دام تزویر از ابتدا آماده بود.

با همی اینها پشتیانی اولیهی حزب توده از رژیم قوام السلطنه و سیاست تسلیم و مسالمت که حزب توده در رهبری قیام آذربایجان در مقابل آن در ریش گرفتند با معیارهای انقلابی قابل توجیه نمی باشد و جز به اپورتونیسم راست به چیزی دیگری نباید تعبیر گردد. رژیم قوام السلطنه اگر هم فقط بر فریب مبتنی می بود، باز سگیت و تسلیم حزب توده و فرقهی دموکرات را نمیتوانست توجیه کند. چه، از رهبری انقلابی انتظار می رود که عدم صداقت و فریبکاری دشمن را در هر مرحله افشا نماید چنانکه عناصر پاکدل و فریب خورده و صمیمی را از دور و بردسته بندی و بپراکند و تضاد های درونی آن دسته بندی را تشدید نمود و موجب انفراد رسوا شدی مطلق مرتجع ترین عناصر آن کرد و از این راه موجب شد تا اکثریت مردم، خاصه قشرهای میدل نی رفته رفته به ورهستی انقلابی در آیند و فرصت وقت گذرانی را برای تدارک نیرو از ارتجاع و امپریالیسم سلب کنند.

هر دو رهبری مذکور نه تنها چنین نکردند بلکه به خصلت ارتجاعی رژیم قوام السلطنه که از ابتدا آشکارا دیده میشد نیز با شجاعت و جدیت برخورد نکردند. آنها فقط ناسزاگوئیهای قوام السلطنه را به مستبدین و دستگیری مصلحتی سید ضیاء الدین و ارفع و جمال امامی و نظایر اینها را شنیدند و دیدند و مترجم ترین و فاشیست ترین عناصر و دستجات را که از آغاز در تمامی دستگاه قوام السلطنه خود نمائی میکردند، به چیزی نمیگرفتند. در نخستین کابینه قوام السلطنه در ضمن از کشف ترین اعضا مانند حاکمه - سپهبد امیراحمدی و هژیر - در رأس مهمترین وزارتخانه ها - جنگ و دارائی - منصوب شدند. این چه نوع کابینه ای محسوب شد و "موکرات" می توانست باشد؟

دیگر آنکه در رژیم قوام السلطنه از هنگام تشکیل اولین کابینه آن تا پس از شکست قیام آذربایجان و در ارتکاب برای انتخابات در وهله پنجم هم مجلس وحدت و هم آهنگی کامل ارتجاع بی چشم میخورد؛ زمره های مخالفتی اگر در رأیت او در صافل مارک ارتجاعی برخاسته بستر فرونشست و اگر سید ضیاء بزند آن فرستاده شد عناصری که باند سید ضیائی را تشکیل میدادند بعد آیه "حزب موکرات قوام" بیبوستند و از آن ل و او باشی که از طرف ارتجاع اجبر شده بودند، حتی در زمانی که وکلای خود را در کابینه عضویت میداشتند و از حلقه و ایدئولوژی و تشدید کارگران و دهقانان وابسته به حزب توده بازنمی ایستادند. در جنوب و غرب عشایر ارتجاعی با همی قبیلگی خود به "حزب موکرات" قوام پیوسته بهانه ای جدی برای یورش به نهضت آزادی و وسیله ای نوینی برای ریافت و فروش قند و شکر و قماش و ولش پیدا میکردند.

قوام السلطنه در رتطق راد بیوشی خود در ریاری تشکیل "حزب موکرات ایران" چنین گفت: "اینجانب یقین دارم که تشکیل حزب موکرات ایران موجب خواهد شد که میان عموم آزاد یخواهان و احزاب آزاد یخواه اتحاد و یگانگی ایجاد شود تا در سایه این اتحاد بتوانیم در رأیت به وسیله اجرای سریع اصلاحات، رفاه و آسایش ملت ایران را . . . تأمین نمائیم نصیحت من به عموم آزاد یخواهان اینست که با رعایت ترتیب و نظم صفوف خود را محکم و متحد نمائیم." (سنگاره ۹/۴/۱۳۲۵)

قوام السلطنه در سخن رانی خود بدروغ ادعا کرده است که او معتقد است دفاع از مکرسی منحصر بیک مدعی مصمن نیست و سپس خود را نیز در مکررات معرفی نموده و دیگر آزاد یخواهان را با ایجاد یک وحدت وسیع دعوت میکند ولی اظهارات زیر که نوشتنی یکم از سر به تجصین میباشد، مثنی و هدف "حزب موکرات" را با پوشش نازکتری از روغ و ریای بیان مینماید: "در این پنجساله در مکرراسی ما کمتر توانستیم حزبی ایرانی تشکیل دهیم و جبهه ملی را برای ایجاد کنیم در مشروطه سوم بغیر از احزابی که برای حفظ منافع دیگران و منظور مبارزه با یکدیگر تشکیل گردید، حزبی ایرانی ظهور نکرد تا رهبری ملت و زمام امور مملکت را در دست بگیرد و فعالیت احزاب بیگانه را که بزبان کسور تشکیل میشوند کند و جلواجرای منویات خارجیان قند علم کند نبودن یک حزب ایرانی و نداشتن یک جبهه ملی میداند تبلیغات را برای بعضی از احزاب باز کرد و آنها را وارد نمود که . . . خویشتر را در عین بیگانه پرستی و وطن پرستی معرفی نمایند و عقول جوانان ساده لوح و مردان یا که ل را به زدند . . . خوشبختانه همان خطری را که ما احساس میکردیم، آقای قوام السلطنه هم احساس نمودند و تشکیل حزب موکرات

ایران اقدام نمودند. (د ریرامون حزب د موکرات ایران، محسن شاملو، روزنامه ی

ستاره، ۱۱/۴/۱۳۲۵)

این آرزوهای ارتجاعی محسن شاملو را "حزب د موکرات" قوام با کمال جدیت کوشید تا جامعی عمل بیوشاند. محتاج بتوضیح نیستیم که منظور او از "بیگانه پرستان" و "حزب بیگانه" عمدتاً حزب توده و میباشند. مشی آشتی طلبانهای رهبری حزب توده، موجبات پیروزی ارتجاع را در گمراه ساختن افشارمیانی و ضربه زدن بتشکل زحمتکشان ایران و در هم شکستن پایگاه آزاد شده ی خلقهای ایران تسهیل نمود. ولی موفقیت قوام السلطنه و همدستان مرتجع او در جلب "جوانان ساده لوح" و "مردان پاکدل" بسیار بود. با وجود محروم بودن زحمتکشان از رهبری راستین ویرولتری خود، ارتجاع "د موکرات" ایران در مبارزه ایدئولوژیک خود با حزب توده به سرعت شگفت آوری به رجاله بازی و قلدری و تظاهرات شعوب انگیز فاشیستی و شبه نظامی و استعمال اسلحه متوسل گشت. ولی حزب توده بواسطه اراده آهنین زحمتکشانی که در آن متشکل شده بودند و نظیر عم بی لیاقتی رهبرانیش، همچنان پابرجا ماند. در صورتی که از حزب قوام خاطرهای ننگین چیزی برجای نماند.

ادامی متاخرات و دستاورد اتحاد جماهیر شوروی و عدم تضرع نظامی به آن ریاست را به اکراد مسالمت آمیز یا حکومت ملی آن ریاست، ائتلاف "حزب د موکرات" قوام با احزاب آزاد یخواه که همگی نیرنگ آمیز میبودند یکسوی سیاست قوام السلطنه را تشکیل میدادند. پای این تظاهرات عملیات روزافزون فاشیستی در سراسر کشور با استثنای آن ریاست و کردستان باشد. روزافزون پیش میرفت؛ کارگردانان این صحنه های ارتجاعی غالباً همانهایی بودند که باند سید ضیاءالدین را بیشتر تشکیل میدادند؛ دست کم بخشی از توطئه وسیع اتحاد بیعی عشایر اکنون تحت لوای "د موکرات" قوام السلطنه ای تظاهر مینمود و بزودی "نهضت" قلابی جنوب را برای مبارزه با حزب توده و فرقه ای د موکرات آن ریاست، و ایجاد جنگ زرگری برای موجه ساختن یورش نظامی بآن ریاست و بالاخره برای تهدید دولت مرکزی در صورتی که اراده مردم بر آن کارگزر شود، بصحنه آورد. تضرع به تشکیلات صنفی و سیاسی کارگران نیز دارای وجهه د و گانه بود. بدین معنی که از یکسود دولت قوام میکوشید تا از طریق مصوبات توخالی و شعارهای بیج کارگران را بغریب و آنها را بسند ینگی و ولتی خود بنام اسکی جلب نمود. سبب تفرقه در صفوف انسان گرد؛ از طرف دیگر اعمال "د موکرات" قوام کارگران را از عضویت شورای متحدی مرکزی و حزب توده و باتوسل بقهر و تهدید منع مینمودند؛ برای "جلب" کشاورزان میتینگهای فرمایشی بپا میدادند؛ ولی باتوسل بقهر و خشونت از تشکیل اجتماعات کشاورزان عضو و طرفدار حزب توده جلوگیری میگرفتند؛ تبلیغات دشنام آمیز علیه قیامگران آن ریاست و اتحاد جماهیر شوروی متروک ماند. بود. ولی این وظیفه را در سنگاه تبلیغاتی امپریالیستها، همچنان با شدت ادامه میدادند؛ امپریالیستها به تبلیغات تنها اکتفا نکردند و توطئه ای "کمسیون سه جانبه" را چیدند و چون این توطئه بر اثر مقاومت عمومی و مخالفت اتحاد جماهیر شوروی بناگامی انجامید، "مسأله آن ریاست" را بهیچ سنی در بار محمد رضا شاه پهلوی و پادوی معروف آن حسین علاء در شورای امنیت مطرح ساختند و مدتها از آن پایگاه برای اخلال در روابط ایران و شوروی، مدخله در امور داخلی ایران و مبارزه علیه نهضت د موکراتیک آن ریاست، شدیدی فعالیت کردند. پیروند.

ای "از" کوشش شوروی برای چه کردن آذربایجان از ایران از خود بیاد کارگذاشته اند که محتویات آن جزو "اطلاعات تاریخی" بعضی از درس خوانده های غربی، خاصه آمریکایی شده است. توطئه "نهضت ملی" ارتش فرصت تجدید حیات پیدا نکرد؛ در خوزستان، اعتصاب صد هزار نفری کارگران پاسخی بود که آنان بتلاشهای استعمارگران انگلیسی و مزدوران ایرانی آنها برای درهم شکستن وحدت تشکیلاتی ویداری سیاسی کارگران میدادند؛ امپریالیستها بهمدستی مصباح فاطمی اتحادی عثمانی را برای سرکوبی قهرآمیز کارگران گسیل داشتند و اینان بیش از صد تن از کارگران را کشتند؛ مصباح فاطمی مباشر این هجوم خونین استعماری بر کارگران، در کابینه قوام السلطنه مجدداً باستانداری خوزستان با اختیارات تام برای برقراری نظم! گماشته شده بود؛ در این اثنا، یورش مسلحانه به آذربایجان و کردستان با مشارکت مستقیم مأمورین آمریکایی منجمله جرج آلن سفیر آمریکا در خفا طرح ریزی میشد.

حزب توده با پشتیبانی که بدو از دولت قوام السلطنه نمود و حتی ساد و لوحانه فراکسیون پارلمانی خود را آماده نمود که در صورت کارشکنی اکثریت علیه دولت مذکور، دست به استروکسیون بزند؛ از راه ائتلاف با "حزب دموکرات" قوام شرکت در کابینه، به پیشرفت بلامنزاع این تدابیر وسیع ارتجاعی کمک نمود، تا بجایی که اعتصاب عظیم خوزستان با دست دکتوراد منشی شکسته شد؛ بعد نیز که امسید اهلپانفی سران حزب به پأس تبدیل شد، در مقابل اینهمه تعرضات ارتجاعی جزاین نمیکرد که عملیات مذکور را اقتضا نماید و چاره را از "مقامات مسئول" یعنی مسیومین این اعمال بخواهد؛ آشتی جوئی بورژوازی حزب توده در رژیم قوام السلطنه بازنندگی بیسابقه و شرم آوری بظهور رسید.

فرقی در موکرات آذربایجان هم که از ابتدا به وظیفه ای که در برابر زحمتکشان ایران داشت پشت پا زد، بود، وهم بر اثر مشی اپورتونیستی که در رین آذربایجان اعمال میداشت، کاملاً آماده بود که بوسیله مذاکرات سالمیت آمیز قوام اغفال گردد، و خود را از لحاظ سیاسی و نظامی در حلقه محاصره ارتجاع قرار دهد. و بالاخره نیز بر اثر وجود عناصر سازشکار و خائن در دستگاه رهبریش، اراده رژیمندگان آماده بغداد کاری هنگام عمل قلع گردید.

پس از هجوم مسلحانه ارتجاع به آذربایجان، آن سرزمین بعرضی وحشیانه ترین کشتارها و جنایات های گوناگون بدست شمال ارتجاع و امپریالیسم تبدیل و عملاً بدست همانها شدی که قیام را به تجزیه طلبی متهم و میکردند، از قیام ایران تجزیه شد. در رقیمی ایران نیز دوره ای از ساخت و تازهای فاشیستی به سازمانهای حزب توده و کارگران و دهقانان مبارزید آمد. رژیم قوام السلطنه که عامل اینهمه خیانت بود و در ردی و فساد که حتی در ایران بعد از ششماه نیز بیسابقه بود فرورفته بود، با اینهمه رجزخوانیهایش در باره "دموکراسی" و اصلاحات پایان نمی یافت و اتهاماتی که به آزادخواهان و مجاهدان ایران و آذربایجان وارد میاورد چنان گزافه آمیز بود که کاریکاتوری مضحکی از گوبلس در باخاطر میاورد. کمیته مرکزی حزب توده که با بحران سیاسی ناشی از یورشهای وحشیانه ارتجاع از بیگسو و خشم عمومی توده های حزبی و از سوی دیگر مواجه شده بود خود را منحل ساخته جای خود را به هیئت اجرا-شیعی موقت سپرد و این هیئت اجرائیه بیانیه ای صادر نمود که در آن باپرداختن به جزئیات بسیار، علل حقیقی شکست "ناگهانی" جنبش را ناگفته گذاشته بود. حال هیئت اجرائیه سامان

د ان مجد د حزب را ازراه تحریه ی اعضا و کاد رها و تجه بد روش د تربیت کاد رها بهمه د گرفت. مبارزات اید ثلوثیک د رهن حزب شدت و وسعت بهسابقه ای گرفت و منجر بخروج عمده ای از روشنفکران انتقاد کنند د از حزب گردید. همچنین انشعابی که بعد هاد اردو ستهی ارتجاعی خلیل طلکی از آن نتیجه شد د د ر حزب صورت گرفت.

بسیار آموزنده و در عین حال غم انگیز است که حتی از این تکان شدیدی که از بیرون وهم از درون بر حزب وارد آمد تحلیل جامعی از جامعای ایران و مسائل حیاتی آن و راه حل آن مسائل و ارزیابی دقیق و صمیمانه ارتجاع بد گذشتی جنبش سرتاسری ایران بعمل نیامد و حزب هرگز به مشی انقلابی دست نیافت که نیافت.

خلاصه آزمایش چهار ساله ی خلق و ضد خلق د ایران با "موکراسی ناقص" یا شبه کودتای فاشیستی ارتجاع بد صورت کابینه ی صد رالا شراف برای پایان دادن باین "موکراسی" و جلوگیری از توسعه ی آن از سکو، و اقیام مسلحانه ی آن ریاچان و اعلان حکومتهای خود مختار د آن ریاچان و کردستان از سوی دیگر به یک نقطه ی عطف و مرحله ی بحرانی میرسد، ولی بر اثر فرصت طلبی و خطاهای ریشه د ار رهبری جنبش توده ای ایران - حزب توده و فرقه ی دموکرات آن ریاچان ع و امیرالیمم با یک عقب نشینی موقت موفق میشوند خود را نجات دادند و وقت کافی برای تدارکات یک هجوم قهرآمیز بدست آورند و در اواخر آن رماه ۱۳۲۵ آنرا عمدتاً بصورت حمله ی نظامی به آن ریاچان و کردستان و اشغال آن سرزمین عملی ساخته بسا زمانهای حزب توده و نیز سخت بتازند.

خطای عمیق رهبری جنبش و وظیفه ای که سوم شهریور د مقابل جنبش توده ای ایران قرار داد این بود که برای اتمام انقلاب مشروطه و گسترش آن د سطحی بالاتر که اینک به پیشانی طبقه ی جوان کارگر ایران د رجریان میبود، دستگاه رضاشاهی را از مشروعیت قانونی با بکنار توده ی مردم محروم و معال موثر آنرا بحرم شرکت در آن دستگاه به مجازات برساند. البته این هدف د ر زمان اندک بدست نداشتنی آمد، بلکه تدارکات طولانی د میان توده های خاصه د هفنان و کارگران لازم بود، بعلاوه حضور ارتش های متفقین د ایران برای پیش برد جنگ علیه فاشیسم آلمان بر خورد قهرآمیز با امیرالیممها را مطلقاً ناممکن و بر خورد قهرآمیز با ارتجاع را به مقیاس وسیع د شورا میساخت، ولی نمیتوانست مانع از تدارکات قبلی برای رسیدن به هدف واقعاً مات قهرآمیز د مناطق و مواقع مناسب بشود. "موکراسی ناقص" میبایست کلاً بحدت این تدارک د رآید، کلید تدارک برای برخورد خصمانه با امیرالیممهای انگلیسی و آمریکائی و تحکیم دوستی میان توده های ایران و اتحاد جماهیر شوروی این بود که شمار کم د اخلی هر دو دولت بیگانه د را مورد اخلی ایران با جدیت تمام تعقیب شود. حزب توده د در عوض مصرأ و منظمأ مشی آتشی جوئی و بارلعاتنا رستی را تعقیب نمود و باین "امید" که "موکراسی ناقص" گویا به حکم یک ضرورت طبیعی بدموکراسی کامل تبدیل خواهد شد، دل خوش کرد و هرگز د آن بر نیامد که طبقه ی کارگر بدیگر توده های: حکمتش مردم ما را برای گرفتن دموکراسی واقعی که تنها از طریق رود روشی قهرآمیز بدستشان دست یافتنی بود، آماده سازد، بلکه تنها د این اندیشه بود که هرچه وسیعتر د انتخابات شرکت نمود و کرسیهای بیشتری را برای حزب اشغال نماید!

تا آنکه حزب از راه پارلمان قدرت سیاسی را دست گیرد. حزب خود را این مشی را تاجوم ارتجاع به آذربایجان و شکست سیاسی و تشکیلاتی که خود در همین هنگام در چارآن گشت مبرانه دنبال نمود.

قرقهی موکرات قیام آذربایجان در حقیقت جوابی بود که بخش بیشتاز ملت و زحمتکشان ایران به تشبثات فاشیستی طبقه حاکمه از یکسو و به مشی آشتی جویانه و پارلمانتاریستی حزب توده از سوی دیگر میداد. اعلام دولت خود مختاری آذربایجان بیان فشرده و گریه تحریف شده ای این جواب بود. رهبری نهضت آذربایجان از خواست توده های به برقراری حکومت موکراتیک تعبیری اپورتونیستی و دنباله روانه نمود. آذربایجان با وجود زبان متعاریز و مشخص و با وجود ستمی که در زمینهای ملی بر او و میرفت، با یقینی ایران پیوند های عمیق ناکسستنی دارد و بزرگترین و مهمترین بخش ایران است. درست بهمین دلیل است که وظیفه آذربایجان از اعلام و اجرای خود مختاری فراتر می رود. و رهبران قیام آذربایجان بجای آنکه آغاز سوسیالیسم مرحله از انقلاب مشروطیت ایران را مانند هر دو مرحله پیشین از تهریز بهیضی ایران اعلام نمایند در مهمترین اسناد خویش با کمال کوشش و محنت و نگرانی ناهمسازی های زبانی و فرهنگی خود را با خلقهای دیگر ایران برجسته ساخته چنین وانمودند که گوئی ستم ملی علت عمده قیام است. این تحریف و خطای فاحشی بود که رهبری قیام در تعبیر و در آرمان مردم آذربایجان مرتکب میگشت. خطاهای دیگر رهبری قیام اپورتونیسم راست در آذربایجان در مقابل باند حاکمی تهران بود.

با وجود خفتان مرگبار و زجر شکنجه و سارتی که بر ستمکشان آذربایجان پنجه افکند، ارتجاع و امیرالایسم، چنانکه خواهیم دید، موفق نشدند فاشیسم و میلیتاریسم کاملی را در ایران برقرار کنند.

مرحله‌ی جدید

شکست قیام آذربایجان همراه با شکست موقت حزب نوده و ندارک انتخابات دوره‌ی پانزدهم مشخص کننده‌ی مرحله‌ی نونوی

از مبارزات ملت ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم بود؛ زیرا:

اولاً نیروهای متفقین یلگی از خاک ایران خارج شده بودند و حال آنکه امپریالیسم جهانی جنگ نیلیغاتی خود را علیه سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی با صراحت و شدت روز افزون آغاز کرده بود. در این هنگام تقسیم بندی پنجساله‌ی ایران بدو منطقه‌ی شمالی و جنوبی، یعنی خطه‌ی نفوذ و قدرت نسبی زحمتکشان و نهضت‌نودهای در مقابل منطقه‌ی نفوذ ارتجاع و امپریالیسم، از میان رفته بود؛ بجای آن ارتجاع و امپریالیسم نفوذ تیره و شوم خود را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب گسترده بود؛ سلطه‌ی امپریالیسم آمریکا بر نشون سیاسی و اقتصادی ایران افزایش و گسترش نهائی یافته بود.

ثانیاً پس از استقرار سپاه نرین رژیم کنتار و شکجه و حبس و تجاوز و غارتگری بر آذر - بایجان که عاملینش درست به محمدرفساناه وابسته بودند و مخصوصاً از هنگام ندارک انتخابات دوره‌ی پانزدهم تضاد و اختلاف‌های در درون جبهه‌ی ارتجاع داخلی در گرفته بود؛ از یکسو باند "دموکرات" قوام السلطنه دچار کشمکش پرجنبانلی گشته هر بخش از آن جبهه‌ی رو مینهادند؛ از سوی دیگر باند حاکم بدو دسته تقسیم شده بود و هر دسته علیه دیگری فعالیت مینمود؛ باند درباری و باند قوام السلطنه‌ای از آنجائی که باند قوام السلطنه دربرگیرنده‌ی "چهره‌های نونوی" میبود و وابستگی اینها با امپریالیسم تازه وارد آمریکا بیشتر بچشم میخورد، حزب نوده طی تحلیل سطحی و یک جانبی چنین نتیجه گرفت که این کشاکش درون جبهه‌ی دشمن نموداری از تضاد منافع امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا میباشد. در صورتی که حقیقت این بود که اینها بر سر اشغال و یا حفظ مواضع مهم سیاسی و اقتصادی باهم درگیر میبودند و بنابراین سرسپردگی هر یک از دو باند بهر یک از امپریالیست‌ها تابع این بود که کدامیک نیرومندتر است و در دست اندازی بکشور ما چیره تر خواهد گشت. نیز حزب نوده در ارزیابی تضاد میان دو امپریالیسم بسیار مبالغه نمود.

ثالثاً سومین دوره از نهضت ملی ایران از سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ به پیشاهنگی طبقه‌ی کارگر آغاز گشت ولی این طبقه‌ی پرتوان طی پنجسال مبارزه و دادن قربانیهای زیاد نتوانست حزب راستین و انقلابی خود را برپا زند و از این رو با حمله‌ی سلحشانه‌ی ارتجاع و امپریالیسم بآذربایجان دچار شکست عظیمی گشت که در هفت - هشت سال آینده هیچگاه موفق به جبران آن نکست. عقب‌نشینی طبقه‌ی کارگر ایران و زحمتکشان شدت او در مرحله‌ی مورد بحث آغاز میشود و کاملاً آشکار است علاوه بر آذربایجان که به‌عرصه‌ی ناخت و تازی لجام محمدرفساناه تبدیل شده بود، در جاهای دیگر ایران نیز حزب نوده بخفقان قانسبتی شدیدی دچار بود و در جریان انتخابات جز این نتوانست کرد که طی اعلامیه‌ای آنرا تحریم نماید.

رابعاً با وجود پس زده شدن طبقه‌ی کارگر ایران و خند ان او، و علیرغم انتخابات فرمایشی و رسوای دوره‌ی پانزدهم که حتی برای نمونه یک نماینده حقیقی هم در آن راه نیافت، استسقرار جسد سلطه‌ی ارتجاع و امپریالیسم مطلق و کامل - مانند آنچه پس از بیست و

هشتم مرداد پیش آمد - نتوانست گشت - طبقه‌ی کارگر ایران گرچه دچار سی روی شد ولی تشکل خود را حفظ نمود و مبارزه علیه دشمنان ملت را ادامه داد. جالب توجه تر آنکه قشر - های بورژوازی میانی و خرده بورژوازی مرفه و ناسیونالیست از این هنگام شروع جنگ گرفتن و مقابله با ارتجاع و امپریالیسم می نمایند و سخن گوی برجسته‌ی ایشان دکتر مصدق است. وجود همین دو عامل سبب گشت که حتی در مجلس کداتی در روی بانزد هم نیز نفوذ ملت از طریق برخی عناصر متزلزل و فرصت طلب که وفاداری حکم و برگشت ناپذیر نسبت با ارتجاع و امپریالیسم بهم نژده بودند، راه یابد و سبب ناکامی نظام امپریالیسم انگلستان نسبت به منافع نفت ایران و بالاخره با اوج گیری روزافزون جنبش در دوره‌ی بعد موجب ملی شدن صنعت نفت گردد.

خاصاً صورتبندی جامعه‌ی نیمه مستعمره و نیمه ثنوداتی ایران این بار با مشارکت درنده ترین قدرت امپریالیستی که از آسیب جنگ بدور مانده، از آن سودها برده و اکنون بتلاش و حیثیانه‌ای برای فرو بردن جنگ خود در اروپا و خاور نزدیک و سیانه آغاز کرده بود، دوساره از افق پرطوفان سیاست ایران پدیدار میگردد، درحالیکه بذر طغیان بر سراسر کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب یاشیده شده بود. در آذربایجان این بذر بجواندای برونده تبدیل گشته دوساره بخاک افکنده شده بود بدون آنکه ریشه کن گردد. در خوزستان و اصفهان و تهران هسته‌های مبنی انقلاب در درین تشکلات وسیع کارگری بوجود آمده بودند و با وجود ضربات و خفگان شدیدی که منحل گشته بودند کاملاً قابلیت تجدید حیات را حفظ کرده بودند. دهقانانی که پیشتر برهبری حزب توده و سپس علیرغم آن بمقاومت در برابر مالکان برخاسته بودند، بحکم خصلت دهقانی خویش روی سرافنده دستخوش پأس و بدبینی شده بودند، ولی حتی در میان اینها نیز زمینه برای تجدید فعالیت انقلابی بر پایه‌ای مبنی و علمی موجود می‌بود. عده‌ی زیادی از افسران سپهمن برست در آذربایجان و جاهای دیگر بدست دزخیمان محمد رضا شاه بخاک و خون افکنده شده بودند ولی بعدها معلوم شد که سازمان افسران آزاد یخسواء تحت رهبری قهرمان توده‌ای خسرو روزبه تشکیلات آهنین خود را در درین ارتش نگه داشته و حتی گسترش داده است.

باین ترتیب می‌بینیم که از لحاظ عینی مرحله‌ی بعد از شکست قیام آذربایجان، مرحله‌ی نذارک مجدد انقلاب بر اساس تحلیل دقیق و صادقانه از تجارب گذشته‌ی جنبش ملی پنح سال پیش و از جامعه‌ی ایران و مسائل آن، با بهره گیری از تاریخ نیم قرتی جنبش بود. انجام چنین وظیفه‌ای را تنها از حزبی میتوان انتظار داشت که موارث انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را هضم و جذب کرده بصورت تدابیر سازمانی و برنامه‌های مشخص عرضه نماید. تنها حزب توده بود که انتظار میرفت بچنین مرحله‌ای از تحول کیفی برسد، ولی بررسی آن حسیزب نشان میدهد که با وجود تغییرات مثبتی که در آن بوجود آمد حزب نامبرده هیچگاه نتوانست خود را بیک حزب لنینی تبدیل نماید. برجسته ترین کمبودهای حزب توده در مرحله‌ی مورد بحث - که در حقیقت دومین دوره از زندگانی حزب میباشد - عبارتند از: عرضه نکردن یک تحلیل عمیق و همه جانبه از شرایط داخلی و بین‌المللی ایران و بنابراین نداشتن استراتژی؛

"تحلیل" های سطحی و یک جانبه از هم آرائی نیروهای سیاسی و نتیجه گیریهایی که تجربه
انتخاب سیاست های ایپورتونیتی و سگاریستی گردید؛ برخورد روز بروز نسبت به پرونده ها و
عکس العمل های تاکتیکی در مقابل آنها بعد از وقوع؛ و در نتیجهی همه اینها سبب
رهبری جنبش در مراحل بعدی بدست طیبون سازشکار و ضدکارگر، که اینها نیز نهضت عظیم
ضد استعماری ملت ایران را در تنگ راه ملی شدن نفت در کارم حکومت ارتجاع و امپریالیسم و
سازش مستمر با امپریالیسم آمریکا بناگامی بکشانند.

اینکه برای آنکه بتوانیم صحنه سیاست ایران را بعد از شکست قیام آذربایجان و جنبش
چپ و هنگام انتخابات دوره یازدهم بهر پیش چشم مجسم سازیم و در عین حال برخی از
نکات گفته شده در خلاصه ی فوق را توضیح داده یا نسیم گزارش های مختصری از نشریات آن
زمان اقتباس و در اینجا عرضه میکنیم:

در جریان انتخابات، سراسر آذربایجان بخفقان و شکنجهای بی مانند دچار میبود. در
مازندران صدها کارگر از خاندان خود بشهران گریخته بودند زیرا اگر چنین نمیکردند احتمالاً
کشته میشدند؛ اوباش "دموکراتی" دولت فوام در همه جا محیط وحشت و عریه جوئی
موجود آورده بودند؛ حزب توده، بزرگترین حزب سیاسی عملاً از میان رفته بود و اعضا و
سرفه ارائش سختی یا زندانی و یا فراری شده بودند؛ در همه جا باشتنای آذربایجان و
کردستان که ترقی مخصوص محمد رضا شاه گشته بود انجمن های نظارت منحصر از "دموکراتیها"
تشکیل شده بود.

بایای اعمال خفقان علیه زحمتکاران و پشتمانیان و یاران ایشان بولهای کلان برای خرید
و فروش کرسیهای "نماینده گی" مجلس و نظایات گوناگون صرف میشد. دکتر صدق در مینسنگ
اعتراضی مسجد شاه بتاريخ بیستم دیماه ۱۳۲۵ گفت: مجلس چهاردهم خود مخلوق مجلس
سیزدهم بود، که آن نیز بدست رضاشاه بوجود آمده بود؛ فاصله ای که بین پایان دوره چهار
دهم و انتخابات دوره یازدهم بوجود آمد لافل این امیدواری را سبب شد که انتخابات
مذکور از تفوت وکلای دوره چهاردهم مصون بماند، ولی "حزب دموکرات" این امید را مبدل
بیأس کرد؛ این حزب با مصرف بولهای که "از عوارض یا جوهری که شهرداری از پیشهوران
میکبرد" و از فروش جوازهای نجارتی که فصل جدیدی در معاملات بزرگ باز کرده و دلالت
سیاسی را بنوای خود سیرساند، مبالغ هنگفتی را برای انتخابات خرج میکند؛ "مشتی عناصر
استفاده جورا" که "بهبوس وکالت با زیر دولت و با تحصیل مقامات دولتی بدون طی برانسیب
و رعایت سنت ها و آئین های اداری باین حزب هجوم آورده و میخواهند با اختیار نام دموکرات
دموکراسی را در این کشور محو و نابود کنند" برجریان انتخابات مسلط ساخته است.

و نیز میدانیم که بست نشینی دکتر صدق در دربار محمد رضا شاه که از طرف عدوی کثیری
از بازاریان و روشنفکران حمایت شد بهیچ نتیجه ای نرسید.

روز یازدهم دیماه ۱۳۲۵ یکمدهی هزار نفری از دانشجویان دانشگاه تهران پس از
برخورد شدید با پلیس و زخمی شدن عددهای از آنان بالاخره موفق شدند اعتراضات خود را

نسبت بانتخاب اعضای انجمن نظارت مرکزی انتخابات و طحی ارایش " دموکرات " بدانستگاه
 بکوش محمدرضاشاه و قوام السلطنه برسانند . البته آنها نیز نتیجه از کار خود نگرفتند .
 با اینحال دولت قوام السلطنه و " حزب دموکرات " او با کمال پیشروی بیوسنه چار میزند
 که انتخابات آزاد است .

اسامی کاندیداهای " حزب دموکرات " قوام در همان روز یازدهم فروردین ماه اعلام
 گشت . نیز در همین روز اسامی " کاندیداهای آقای دکتر صدق از طریق حزب وحدت ایران "
 بشرح زیل اعلام گشت :

دکتر امامی	شیخ العراقین بیات	شخص الدین جزایری
ارسلان خلعت بری	حسن رشیم	سید محمد صادق طباطبائی
محمد رضا تهرانیچی	آیت اله کاشانی	دکتر متین دفتری
رحیم صفاری ، مدیر روزنامه ای الفبا		

و اسامی کاندیداهای حزب ایران عبارت بود از : الهیار صالح ، مهندس زیور زاده ، مهندس
 فریور ، دکتر کریم سنجانی

— سالنامه ی پارس ، سال ۲۶ — ص ۱۴۶

روز بیست و دوم دیماه عده ای از " رجال " و روزنامه نگاران بشرح زیر بمنوان اعتراض به
 سوء جریان انتخابات در دربار متحصن شدند :

میرسید حسن امامی امام جمعه ی تهران ، آیت اله زاده شیرازی ، فریورآبادی ،
 دکتر صدق ، دکتر متین دفتری ، سید مهدی فرخ ، فطن السلطنه مجد ،
 شاورالمالک ، مشاراعظم وعده ای دیگر . همچنین :

سید محمد صادق طباطبائی " لیدر حزب مردم " ، عزالمالک اردلان ، آشتیانی ،
 فریور ، خدائی ، علوی ، جمال امامی " لیدر حزب عدالت " ، سید حسن رشیم ،
 دکتر جزایری " از طرف حزب وحدت ایران " ، رضا افشار و چند نفر از " حزب
 رادیکال سوسیالیست " . و از روزنامه نگاران :

صادق سرد ، مدیر صدای ایران ، جعفرجهان مدیر ایران نو ، دکتر برهان
 مدیر نیروی ملی ، جلال نائینی مدیر روزنامه ی کشور " از طرف جبهه ملی جراید " ،
 خلیلی مدیر اقدام ، گرگانی مدیر شهریار و دیگران .

— ایضا ، ص ۵۱ — ۱۵۰

تا اندازه ای از نامهای این بست نشینان ، ولی عمدتا از آگاهی که درباره ی خفه ساختن
 آزاد پوچوهان در این هنگام می داریم ، پیداست که این اقدامات در عین حال مظهر کشتاکش—
 هائی است که در درون دستگاه ارتجاع ایران در گرفتند . چیزی که عمدتا مرتجعین کهنه کار
 و جاقانده را بسیاره بری انگیزت این بود که عده ای فرصت طلب مانند خس و خاشاک از سلیط
 و طرفان سیاسی ایران بحرکت درآمده اکنون که نیروی حقیقی یارانش دهنده و گیر کسندهی
 خادمان و خائنان با پیکر خونین بزنجهیر کشیده میشد و حتی ناله و نفرینش هم بکوش می رسید .

و نیروی اهریمنی اسیر شده فضا را از غریبه‌های بی‌وزندانه‌اش پر می‌ساخت و این نساژه - رسیدگان بدون طی مراتب و رعایت سنت‌های هزار فامیلی میدان را از آنها می‌رویدند .
 مخبر روزنامه‌ی مردم (مورخ ۱۴ / ۲ / ۲۲) از بیخ گروه دست‌راستی نام برده است که علیه " حزب دموکرات " قوام دست‌بندی کرده بودند . اینها عبارت بودند از : " حزب رادیکال سوسیالیست " ، " حزب مردم " ، " فرزندان ایران " ، " عدالت " ، " اتحادیه‌ی دانشگاه " و عده‌ای از منفردین .

مخبر نامبرده همچنین گزارش می‌دهد که تقی‌زاده ، ساعد ، و دکتر حسین دفتری ، " نمایندگان " آذربایجان پنجمت‌وزیری قوام رأی ندارند ؛ قوام السلطنه انتخابات رضائیه را که ساعد از آنجا " انتخاب " شده بود توقیف نمود ؛ میان قوام السلطنه و منصور استنادار آذربایجان که از سرسیرندگان دربار بود ناسازگاری وجود داشت . بطور کلی بر سر انتخابات آذربایجان میان باند قوام السلطنه و باند درباری که انتخابات آنجا را از طریق ارتش درست‌یخود اختصاص داده بود اختلاف و کشمکش درونی در گرفت . بر سر روش دولت نسبت به تبه‌تخت‌قلایی جنوب نیز میان ایندو اختلاف بود .

اختلاف میان باند دربار محمدرضاشاه و باند قوام السلطنه که بلافاصله بعد از حمله مسلحانه بآذربایجان و یورش فاشیستی بر حزب توده آغاز گشته بود با گذشت زمان شدت گرفت تا جایی که با سقوط دولت قوام در هفته‌ی آخر آذرماه ۱۳۲۶ اوایش شاهنشاهی پاشگاه " حزب دموکرات " قوام و دفتر روزنامه‌ی دموکرات ایران و چاپخانه‌ی خودکار ایران را با خونروی مأمورین انتظامی مورد حمله قرار می‌دهند . اعلامیه " کمیته مرکزی حزب دموکرات ایران " که در همین باره صادر شده است خواندنی و عبرت‌انگیز می‌باشد :

" کسانی که بیش از همه سنگ احترام مالکیت را بسینه می‌زدند و احزاب دست‌چپ را شتم بالفای اصل مالکیت می‌ساختند خودشان جلو افتاده در پناه حمایت مأمورین انتظامی چاپخانه‌ی خودکار ایران را که متعلق بشخص قوام السلطنه است با قهر و غلبه تصرف کردند . . . "

(نجات ایران ۱۰ / ۱ / ۱۳۲۶)

با تصرف چاپخانه‌ی مذکور که روزنامه‌های باند " دموکرات " را چاپ میکرد و بر اثر اختلافات درونی خود " حزب " نشریات آنهم دچار وقفه و اشکال گردیدند .
 با بیای تندید اختلافات میان باند دربار و باند قوام السلطنه که منجمله برسبکی‌حملات و یرده در ریه‌های نشریات آنها از یکدیگر استکار میگشت ، در میان باند " دموکرات " قوام السلطنه نیز اختلاف و کشمکش در گرفته شدت می‌یافت و حتی دست‌کم در یک مورد منجر ببرد و خسورد میان خودشان گردید . در ضمن این کشاکش‌های درونی بود که سازمان جوانان آن حزب استقلال خود را اعلام نمود .

قوام السلطنه بر آن بود که با زد و بندهای خود در مجلس بانزدهم یک " فراکسیون دموکرات " شامل اکثریت‌عظیم " نمایندگان " بوجود آورده سلطه‌ی خود را تحکیم نماید . ولی بر اثر تشتت و تفرقه‌ای که در صفوف " نمایندگان دموکرات " بوجود آمده بود ، هفت فراکسیون و

عده‌ای ضرد در مجلس صد و جهل نفی بوجود آمدند .

مردم در شماری یانزدهم تیرماه ۱۳۲۶ از موقعیت سزلزل قوام السلطنه و قلت پشتیبانان او در مجلس گفتگو کرده است . بر اثر همین قلت پشتیبانان بود که کابینه‌ی "بیرمردجاه طلب" در اواخر از ماه ۱۳۲۶ سقوط کرد . بنا بگزارش نجسات ایران ، پس از سقوط کابینه‌ی قوام السلطنه اکثریت مجلس ابتدا به نخست‌وزیری سردار فاخر حکمت اظهار تمایل کرد بود ؛ بعدا تمایل خود را به حکیمی و دکتر صدوق (هریک با)ه رأی ، اعلام نمود ؛ محمد رضا شاه حکم نخست‌وزیری را بنام حکیمی صادر کرد .

— نجسات ایران ۱۰ / ۱ / ۱۳۲۶

در مورد رژیم دو ساله‌ی قوام السلطنه و دسته بندی عظیمی که بدور آن پدید آمد و مجلسی که از آن نتیجه شد بچهار سؤال ذیل باید جواب روشن داده شود . دریافت درست این چهار سؤال برای روشن شدن گذشته‌ی جنبش بطور کلی و مخصوصا برای تحطیل و انتقاد درست و هشیارانه از منشی حزب توده و ماهیت ملیون ضروری است . این چهار سؤال چنین است :

۱— تضاد میان دو باند محمد رضا شاه و قوام السلطنه چگونه بود و تا چه حد می‌توانست ریشه دار باشد ؟

۲— چرا باند قوام السلطنه چنان زود از هم پاشید و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن چه شدند ؟

۳— حزب توده از این هنگام اصطلاح "جناح آمریکائی هیأت حاکمه" را بر باند قوام — السلطنه اطلاق میکرد و حتی در سال ۱۳۳۰ آن اصطلاح را در توصیف ماهیت رژیم صدوق بکار میرد . آیا درست است که در طی این مدت دراز دو جناح آمریکائی و انگلیسی که طبقه و هیأت حاکمه‌ی ایران را تشکیل دهند و باهم در تضاد باشند ، و این نهاد منعکس کننده‌ی تضاد میان دو قدرت امپریالیستی باشند — آیا درست است که دو جناح با این توصیف وجود داشتند ؟

۴— علت اقدام مجلس یانزدهم مخصوصا برخی از افراد اظیت آن به مبارزه‌ی جمعی علیه کبابی نفت جنوب که بالاخره ضجر بشمار ملی شدن صنعت نفت گشت چه بود ؟ ما در این بخش می‌کوشیم بهر یک از سئوالها پاسخی که از واقعیت تاریخی بهره گرفته باشد بدهیم .

در باره‌ی سئوالهای اول و دوم ، یعنی ماهیت تضاد میان دو باند نامبرده می‌توانیم باز بآنچه در ص ۶۰ — ۹۰ گفته شد مراجعه نمائیم . میرجعفر پیشه‌وری نوع اشخاصی را که باند حاکمه را تشکیل میدهند در سالهای جنگ چنین توصیف کرد :

"... آنها ... از تحطی از کرسنگی از هو و از جنجال بالاخره از همه چیز و از هر پیش‌آمدی می‌توانند استفاده بکنند در باطن فانسیست طرفدار محور بوده در ظاهر دو — ستدار تحقین و دموکراسی میباشند در صورتی که هر دو را دروغ میگویند آنها فقط پول تروت تسلط و آفاقی می‌خواهند و بس ."

دکتر اقبال که سالهاست یکی از اعضای مؤثر باند حاکمه می‌باشد و یک وقت خود را باکمال

صاهاک "غلام خانة زاد" محمد رضاشاه نامید نمونه‌ای از چگونگی راهپایی عناصر روسی صفت بموضع قدرت و دلیل تغییر سرپرستی آنها از این ارباب بان ارباب میبایند. این شخص هنگام نخست‌وزیری قوام السلطنه در سالهای ۲۶ - ۲۴ خود را باو نزدیک ساخته از راه تلقی و خوش خدمتی در نزد او به معاونت و وزارت رسید. هنگامیکه ستاره‌ای اقبال قوام روبه افصول می‌نهاد، او با موقع شناسی که خاص مقام جویان بی‌سلك میبایند در عین آنکه وزیر بهداشتی بود خود را بدربار جسیانید و با دربریزی های خود مورد قبول اغلیحضرت واقع شد. در روزهای آخر حکومت قوام بیوند خود را بکلی از او برید تا موقعیتش در دربار محکم بماند. در کاربینه‌ی بعد به وزارت فرهنگ منصوب شد و بازار و تمجید فرهنگیان دست‌زده مقاومت و مقابله‌ی شجاعانه‌ی آنها را برانگیخت. هدف او از این کار "تصفیه افکار" بنفع ارتجاع محمد رضاشاه بود. پس از هوزیر، هنگامیکه ساعد مأمور تشکیل کابینه شد، برای گماشتن اقبال بوزارت، از جانب "مقامات غیرمسئول" دربار - تحت فشار قرار گرفت.

- مردم ۲۳۰ / ۸ / ۲۷ ، "بررسی جرایم"

یکی دیگر از دلایل ازمه باستیدگی صحنه سازی قوام السلطنه، بینک این بود که او توانسته بود کسان بسیاری را که دارای تعهدات محکم و اندیشیده‌ی ارتجایی نبودند و شاید فبایلات اصلاح طلبانه نیز میدانند به پشتیبانی خود و به "حزب مومکرات ایران" جلب نماید. اینک سازمان جوانان آن حزب بیکباره از "کمیته مرکزی" بریده استقلال خود را اعلام نمود درستی این گفته را تأیید میکند. اینگونه افراد هنگامی که بهاهیت کثیف "دموکراسمی" قوام السلطنه آگاه شدند از آن بریدند. همین واقعیت بنحو دردناکی نشان میدهد که جنبش توده‌های ایران از آن دستگاه رهبری که بتواند قشرهای میانی و عناصر غیرتعهد را برده‌ورهنده‌ی محکم اغلابی گرد آورد محروم میبود.

برای کسانی مانند اقبال و آنهاشی که دیگر صدق توصیف توده است سلما پرتفع تر بود که خود را بدربار که محور ثابت ارتجاع بود بجسیانند تا بقوام السلطنه یا هر نخست‌وزیر دیگر.

۳ - قوام السلطنه و "جناب آمریکائی هیأت خاکنه" - حقیقت اینست که قوام السلطنه‌ی خائن، دشمن دیوبین آزادخواهان آذربایجان* و قائل کتل محمدتقی‌خان پسیان و بسرامر و ثوق‌الدوله‌ی وطن فروش دخالت‌نمایانی در روضه امیرالایم آمریکا بایران داشته است. او بود که در سال ۱۳۰۰ هنگام نخست‌وزیری خود امتیاز نفت شمال را بیکسانی آمریکائی استا - ندارد. اوایل واگذاشت. مجلس امتیاز را تصویب کرد ولی بعد که کمپانی امتیاز را بکسانی انگلیسی واگذاشت، امتیاز لغو شد.* او در همین موقع عده‌ای مستشار آمریکائی را بایران آورد ولی بعلمت تضادی که میان قزاقان چیاولگر و نوکران مارکد از از یکسو و گروه مستشاران و اصلاح طلبان از سوی دیگر پدید آمد و منجر بخانه نشینی قوام گردید، ماهیت امیرالایستی

* طرد قوام السلطنه از عضویت کابینه یکی از خواسته‌های قیام تبریز برهبری شیخ محمد بود

** از سن مصاحبه‌ی جهانگیر تفضلی در پاریس، ایران ما ۱/۱۱ / ۱۳۴۵

صنعتاران و وطن فروشی قوام السلطنه پونیده ماند . پس از شهریور باز او بود که میلسپو و داروستانش را بایران آورد . رهبر ، مورخ ۲۵ / ۹ / ۱۰ نوشت که قوام السلطنه در نخست وزیری مجدد خود در سال ۱۳۲۵ دوران خدمت شوارتسکف افسر پلیس آمریکائی را تمدید نمود و مشغول تهیه کادر وسیعی است که میتواند آنها را جانشین کادر کهنسال انگلیسی کند ، و رهبر چنین ادامه میدهد :

" این کادر وسیع الآن بوسیلهی معاملات پارچه و قند و شکر و چوب و معاملات گوناگون دیگر شمول میشود تا علاقه مند بهکاری یا سرمایه داری آمریکا باشند . . . "

باز این قوام السلطنه بود که در سال ۱۳۲۵ عدهی جدیدی از مستشاران آمریکائی را برای طرح ریزی " نقشهی عمرانی " که بعدها به برنامهی هفت ساله معروف گشت بایران آورد تا مقدس مات دام ۲۵۰ میلیون دلار از آمریکا را فراهم سازد (ارس بجای ایران ما ، ۲۵ / ۲ / ۱۵) ؛ برای تهیه نقشه و برنامه ای که وام را به مصرف " توسعهی اقتصادی " برساند دولت قوام عده ای را از کمپانی موریسون - نودسون استخدام کرد (ایضا) . دولت قوام السلطنه شوارتسکف معروف را به آمریکا فرستاد تا سی میلیون دلار از مازاد اسلحهی آمریکائی را برای " حفظ امنیت داخلی " و جلوگیری " از تجاوز خارجی " خریداری کند ؛ این مبلغ بیست و یک میلیون دلار وام برداشته شود (سردم ، ۱ / ۱۶ ، ۱ / ۲۹ ، ۱ / ۳۲۶)

اینها فقط نمونه های اندکی از عطیات نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در ایران است که قوام السلطنه در آن دخالت تمایز داشت ، و ما تاریخچهی این نفوذ یابی را مختلتر عرضه خواهیم کرد . نکته ای که باید در اینجا روشن گردد اینست : عاملی که نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا را در ایران (که از همان سال ۱۳۲۰ آغاز شد و پیوسته پیش میرفت) تسهیل نمود قوام السلطنه و دارودستی او نبود ؛ " جناح انگلیسی " ارتجاع ایران بسرگردگی محمدرضاشاه نیز کاملاً آمادگی پذیرائی از این نفوذ مخرب میبود ، و این نه چیزی بود که بعدها آشکار شود ، بلکه از سال ۱۳۲۰ قابل مشاهده بود .

۴ - مسألهی نفت و تضاد تصویری دو جناح و نقش مجلس پانزدهم - یکی از نتایج مذاکره و موافقت میان دولت قوام السلطنه و دولت اتحاد جماهیر شوروی مقابله نامسمی معروف به قوام - سادچیکف بود که بتاريخ ۱ / ۱ / ۱۳۲۵ در تهران باضای نمایندگان طرفین رسید . اعطای امتیاز بشهریور پس از تصویب قانون منع امتیاز در مجلس چهاردهم ، منتفی گشته بود . مقابله نامه حاکی از موافقت طرفین بایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بود . درآمد حاصله از فروش نفت در بیست و پنج سال اول به نسبت ۴۹ و ۵۱ و در بیست و پنج سال دوم نسبت تساوی میان دو طرف تقسیم خواستی شد . دولت ایران بنمایندهی قوام السلطنه مشعبه شده بود که شرایط تشکیل شرکت را بیاضادی هفت ماه از تاریخ امضا (۱ / ۱ / ۲۵) به مجلس بیاورد .

اینکه بمقابله نامهی مذکور هرگز عمل نخواهد شد دستکم از مهرماه ۱۳۲۵ بر مشاهده -

* از متن مصاحبهی جهانگیر نغضی در پاریس ، ایران ما ۱ / ۱ / ۱۳۲۵

کنندگان صحنه‌ی سیاست ایران روشن توانستی بود، زیرا پس از آنکه تخلیه‌ی ایران از ارتش سرخ انجام گرفت و درحالی‌که توطئه‌ی یشت‌برده با مشارکت مستقیم عمیل آمریکایی برای هجوم خونین بر آذربایجان در جریان بود، لحن و رفتار اجتماع ایران نیز نسبت به اتحاد جماهیر شوروی یا آنچه بیشتر بوده، برویگشت و تبلیغات ضد شوروی از سر گرفته میشد. — گرچه نه با شدت پیشین.

از مجلس گدائی پانزدهم جز این انتظار نصرفت که مقوله نامه را با اکثریت قریب با اتفاق رد کند. به علاوه خود قوام السلطنه نیز بنا باطهار رسمی دولت شوروی نه تنها زمان عرضه نمودن پیشنهاد را به مجلس از هفت ماه بیگال کشانید، بلکه رأساً با تصویب آن در مجلس مخالفت نمود، که این نیز نیامستی موجب شگفتی شود. با اینحال برخی از "وکلائی" باند درباری با استناد بقانون منع امتیاز علیه قوام السلطنه در مجلس اعلام جرم نمودند.

مجلس پانزدهم بتاريخ ۲۹ مه‌رمه ۱۳۲۶ مقوله نامه را کان لم یکن (گویی که هرگز نبوده!) تعلق نمود و نیز طی لایحه‌ی قانونی که تصمصیم ناسپرده را اعلام کرده بود چنین مقرر دانست:

"دولت متکلف است در گدیه‌ی مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اهم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع بخت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را بعمل آورد و مجلس شورایملی را از نتیجه‌ی آن مطلع سازد."

مذاکرات با کمیانی نفت جنوب بموجب قانون مذکور بگناه پس از تصویب آن آغاز میشود از حقوق کابینه‌ی قوام السلطنه در آذرماه ۱۳۲۶ تا تشکیل کابینه‌ی دکتر مصدق در آغاز ۱۳۳۰ به ترتیب کابینه‌های حکیمی، هزیر، ساعد، منصور، رزم آرا و علاء در جریان این مذاکرات و مبارزه‌ی نفت قرار میگیرند. از این کابینه‌ها باستثنای کابینه‌ی رزم آرا و البته دکتر مصدق، بقیه‌ی نخست وزیران سرسپردگی دربار مشهور بودند. هنگامیکه کابینه‌ی لرزان علاء هم در معرض سقوط قرار گرفته بود باز زمزمه‌ی تخت‌وزیری قوام السلطنه در پارلمان پیچیده بود و این مصدق را بر آن داشت که مخالفت خود و جبهه‌ی ملی را با زمامداری مجدد قوام در مجلس اعلام نماید.

نشریات ارتجاعی، چه آنها که وابسته بیاند محمدرضاشاه بودند و چه نشریات طرفدار قوام السلطنه، البته در این اتفاق نظر داشتند که شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیساید ایجاد شود. ولی در مورد امتیاز نفت جنوب مطبوعات طرفدار قوام السلطنه باند درباری را ششم بخیانت‌ورزی نموده خود را مدافع حقوق ملی قلمداد میکردند، و حال آنکه دولت‌های سرسپرده‌ی دربار از امتیاز مذکور باشکال مختلف دفاع مینمودند. روزنامه‌ی مردم در سرقالمی مورخ ۲/۱۱/۲۷ موضع این دولت‌های مزدور را از یک روزنامه‌ی ناشر افکار دولتی چنین نقل کرده است:

"مثل آفتاب روشن است که دولت نمیتواند قرارداد امتیاز نفت را تخمیر دهد زیرا این قرارداد بتصویب مجلس شورایملی رسیده. اما دولت میتواند از شرکت نفت بخواهد که

برطبق روح قرارداد رفتار نماید و منافع کشور ما را رعایت کند .
در باره قانون ۲۹ مهرمه ۱۳۲۶ و مبارزه‌ای که بدنبال آن در گرفت ، موضع حزب - سوده
بر این اساس قرار گرفت که

"قانون مذکور که به تحریک آمریکا بعلیه انگلستان در مجلس شورایی بتصویب رسیده
است باعث گردید که آمریکا از انگلستان امتیازاتی تحصیل نماید . . ."
- از گزارش دکتر رادمنش پسونم پنجم کمیته مرکزی

اسناد سیاسی ۰۰۰ ص ۳۳۸

از طرف دیگر دکتر مصدق در جلسه بیست و دوم اسفند ماه ۱۳۲۹ مجلس شانزدهم
جریان را چنین شرح داده است :

"جلسه پانزدهم افتتاح شد و قرارداد شرکت مختلط ایران و شوروی که براساس ۵۶ ،
۶۹ درصد تنظیم شده بود در جلسه علنی رد شد و سیاست موازنه‌ی منفی اقتضا
میکرد بدولت مأموریت داده شود که استیفای حقوق ملت ایران را از صاحب امتیاز نفت
جنوب بکند و موقع بدست آمد که عده‌ای از نمایندگان اقلیت آن مجلس منجمله آقایان
اسکندری و مهندس رسوی و رحیمیان و حائریزاده و امیرنوری کلای و معهود ثابتی تو-
ضیحات بیشتری در اطراف آن ورق پاره بدهند و در آخر دوره که قرارداد ساعد و گس
از نظر استیفای حقوق ملت ایران تنظیم شده و در حقیقت حقوقی ملت ایران استیفا نشده
بود مطرح شود و آقای حسین مکی عضو کونی جبهه ملی و همکار عزیز من از اطلاعات
مهندسین وطن پرست منجمله آقای مهندس حسینی استفاده نموده و با توضیحات
بیشتری جلسه ماقبل آخر مجلس بواسطه احساسات شورانگیز آقای دکتر معظی شنج
شود و آقای مکی آنقدر ایستادگی کنند تا دوره پانزدهم منقضی شده و قرارداد تصویب
نشود ."

{ نطق‌ها ، ص ۱۱۵ }

و در نطق ۲۹ آبان ۲۹ در همان مجلس چنین گفت :

"لایحه الحاقیه نفت بواسطه مبارزه نمایندگان شجاع اقلیت و مقاومت منفی عده‌ی
زیادی از نمایندگان خیرخواه اکثریت از مجلس پانزدهم نگذشت . . ."

{ ایضا ، ص ۶۶ }

در باره مفاد و ناهمی قوام - ساجچیک ، دکتر مصدق موضع خود را در جلسه ۲۷ / ۱
مجلس چنین بیان نموده است :

"قوام السلطنه همان کسی است که برخلاف صریح قانون ، تزار شرکت نفت ایران و شوروی
را امضا کرد . اگر نظرشان این بود که مجلس ۵۶ آنها الخا' کد کاری بود که برخلاف
نزاکت بین‌المللی مرتکب شده‌اند و معلوم نیست چه اطمینانی داشتند که اوضاع و احوال
تفسیر می‌کند و موازنه سیاسی بنفع دولت شوروی برقرار نشده و قرار ایشان در مجلس
شورایی تصویب نشود . . ."

"و چنانچه مقصود قوام بر این بوده که استخراج نفت شمال هم از نظر سیاست موازنه‌ی

مثبت بدولت اتحاد جماهیر شوروی داده شود اینکار يك خیانت مسلمی بوده که ایشان نسبت بایران مرتکب شده است .

(ایضا ، ص ۱۲۸)

... و بنابراین تشکیل شرکت مختلط نفت در شمال ایران سبب میشود که دولت شوروی هم با ما همان معامله برباند که شرکت نفت انگلیس می کند .

(ایضا ، ۱/۲۷ / ص ۱۲۸)

پیش از آنکه بنحلیل ادعای حزب توده درباره ی قانون ۲۹ مه ماه ۱۳۲۶ و بررسی گفته های صدق در همین باره و درباره ی ساززه علیه کیبانی در مجلس یازدهم بپردازیم لازم است بسابقه امر و آنچه بیرون از مجلس و در میان مردم میگذاشت توجه کنیم .

تا آنجا که ما میدانیم حزب توده نتوانسته است شواهد روشنی ارائه دهد که گذراندن قانون مذکور از مجلس صرفا بتحرک آمریکا علیه انگلستان (!) صورت گرفته است . ولی میدانیم که امیرالیهست آمریکا از همان شهریور ۱۳۲۰ جریان نفوذیابی خود را در ایران با موفقیت آغاز کرده و پیش میرود و هنگامیکه مقاوله نامی قوام - سادجیک در مجلس گذاشتی یازدهم مطرح بود نفوذ آمریکا در ایران بسیار گسترده بود و با سرعت روزافزونی همچنان گسترش می یافت ؛ که امیرالیهست های آمریکائی پیش از شهریور و پیش از جنگ چندین بار برای گرفتن امتیاز نفت در ایران نشبک ورزیده بودند ؛ که از سال ۱۳۲۲ دست کم هفت ماه پیش از مطرح شدن درخواست امتیاز نفت از طرف شوروی نیمه پنهانی با باند حاکمی ایران برای گرفتن امتیاز در زد و بند بودند ولی مقاومت عمومی و همچنین مواجه شدن آمریکا با درخواست امتیاز نفت از سوی شوروی آنها را وادار به عقب نشینی ساخت ؛ که امیرالیهست های آمریکائی وانگلیسی در سرکوبی نفوذ معنوی شوروی از راه حمله بنهضت توده های ایران ، خصوصا هجوم مسلحانه بآذربایجان بنسبانات تب آلود پرداخته بودند . ولی اینها بهیچوجه ثابت نمیکند که قانون مذکور صرفا بتحرک آمریکا علیه انگلستان از مجلس گذشت :

و نیز میدانیم که لغو امتیاز کیبانی نفت جنوب از خواست های دیرین مردم ایران بود ، در دوره ی بعد از شهریور از کفرانس نفت واشنگتن در سال ۱۳۲۲ بعده ، نفت یکی از موضوعات مورد بحث جراید گشته بود و اطلاعات با ارزشی از آن راه فراهم آمده بمرورم عرضه شده بود ؛ افشارکیبانی دکتر صدق در مجلس چهاردهم درباره ی شیوه ی غارتگرانه ی کار کیبانی فقط بخشی از این بیداری عمومی را جلوه گر میساخت ؛ از تصویب قانون منع امتیاز در مجلس چهاردهم (در نیمه ی دوم سال ۱۳۲۳) و عرضه شدن طرح رحیمیان برای لغو امتیاز کیبانی نفت جنوب ، گفتگو در این موضوع نه تنها هیچوقت قطع نشده بود ، بلکه بر جنبه ی ضد استعماری خود نیز می افزود .

مذاکرات نفت با شوروی و مقاوله نامی نفت در چنین زمینه ی بیداری و خشم روزافزون مردم از غارتگری امیرالیهست ها بود که در ایران مطرح میگشت . کترین تأثیر این اقدام شوروی ، رقابتی بود که از لحاظ اقتصادی با منافع غارتگرانه ی استعمارگران در خاورمیانه مقابله میکرد . ایران ما ، مورخ ، ۱۰/۲/۲۵ مقاله ای را در همین زمینه از يك روزنامه ی عراقی چاپ کرده

است و ما فقط عنوان آن را که خود باند از راهی مغالطه‌ای گویاست از نظر خواننده میگردانیم :

"چرا انگلیس‌ها چهار درصد از درآمد نفت عراق را بجا می‌برند از آن در حالیکه شورویها ۴۹٪ از منافع نفت شمال را بجا می‌آورند ؟"

بد نیست بدانیم که سهمی که ایران از عواید نفت جنوب دریافت میکرد عملاً از ده درصد نیز کمتر میشد .

دکتر صدقی با توجیه مبارزه‌ی نفت از راه " مقتضای سیاست موازنه‌ی منفی " و شجاعیت اقلیت (که ما مگر آن نسیم) و " غیرخواهی " اکثریت از یکسو و بارها حکومت ساختن انتخابات رسوای مجلس یازدهم (که این " اقلیت شجاع " و آن " اکثریت خیرخواه " از آن نتیجه شد !) و هجری آن قوام السلطنه از سوی دیگر و چهار آشفته اندیشی شکست آوری میشود ؛ زیرا سابقه‌ی دراز و پر پیچ و خم مبارزه‌ی نفت و شرایط مساعد بین‌المللی را که از ناحیه‌ی شوروی ایجاد شده و فشار مقاومت ناپذیری که بر هیأت حاکمه و مجلس آن وارد میساخت از نظر دور میدارد و آشنگی اندیشه‌ی خود را با توسل به تصور ستافیزیک " مقتضای سیاست موازنه‌ی منفی " میپوشاند . دیدیم که نهضت زحمتکشان ایران هنگام انتخابات مجلس یازدهم باینترین نقطه‌ی نزولی خود را طی میکرد ، ولی در همین هنگام بخش دیگری از توده‌های نامشکل که عمدتاً از بازاریان و طبقات متوسط تشکیل میشدند در برابر ارتجاع ایران بمقاومت برخاست و با گذشت زمان بر وسعت مقاومتشان افزوده میگشت . اعتراضات دانشجویان و بازاریان باین انتخابات دوره‌ی یازدهم آغاز حرکت مستقلانه‌ی این بخش از توده بود .

یکی از نمایندگان شجاع اقلیت که دکتر صدقی از او نام برده است در آن زمان حسین سکسی بود . او در اول مهرماه ۱۳۲۲ علیه هژیر نوکر مارگد ار انگلیس و همدست نزدیک محمد رضاشاه در مجلس ۱۰ اعلام جرم کرد . در این کار از پشتیبانی توده و بیداری روزافزون او بر - خود ار بود ؛ از بیستم خود او ماه همانسال روزی که هژیر می‌بایست برای معرفی کابینه و گرفتن رأی اعتماد به مجلس بیاید تظاهرات وسیع و شدیدی و بی‌دری علیه نخست‌وزیری او در میدان بهارستان صورت گرفته بود . هژیر مردم را بتکرار هفتدهم آورده بود ولی تظاهرات بعدی شدیدتر از پیش انجام گرفت و منجر به تیراندازی مأمورین و زخم‌آر شدن عده‌ای از مردم گردید . چند روز بعد بازاریان با اعتراض بازار را بستند ، (سالنامه‌ی نخستگر ، سال ۱۳۲۸ ، صص

۷۵-۱۲۴)

باری ، دلیل مشخص قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ هرچه میخواهد باشد ، ولی مبارزه‌ی نفت که از همان زمان در مجلس در گرفت و در انتخابات دوره‌ی شانزدهم منجر بشکل جبهه‌ی ملی برهبری دکتر صدقی گشت نتیجه‌ی اداه‌ی مبارزات ضد استعماری توده‌ی ایران بود که در شرایط فقدان حزب پیرویشی طبقات و عناصر سازشکار بجای طبقه‌ی کارگر در پشاپیش آن قرار گرفتند . کمیته‌ی مرکزی حزب توده این حرکت عظیم را نتوانست ببیند و مظاهر پارلمانی آنرا بیکر نتیجه‌ی کاشاکش منافع میان دو امپریالیسم قلمداد نمود و از این راه میان طبقه‌ی کارگر و توده‌های غیرپرولتاری در این جنبش وسیع جدائی افکند

نمونه‌هایی از جریان نفوذ پاپی امپریالیسم آمریکا در ایران
از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ضد میهنی ۲۸ مرداد

پژوهند می‌تاریخ نهضت دوازده ساله‌ی ایران باید بداند ای حیرت انگیز روبرو میشود که آن نحوه‌ی رفتار و گفتار و نگرش "جبهه ملی" و حکومت دکتر مصدق است نسبت به امپریالیسم استعماری آمریکا و واکنش‌های ایرانیان از اینگونه رفتار ملین نسبت به امپریالیسم آمریکا چندین سؤال را در ذهن پژوهنده بیدار میکند: آیا مصدق و ملیون، آنچنانکه رقیب و مخالفان حزب توده می‌گفته منافع امپریالیسم آمریکا را در ایران نمایندگی نمی‌کردند؟ اگر میکردند پس چرا کودتای امپریالیستی - ارتجاعی آنها را کنار گذاشت و یکی از فعالینشان، دکتر حسین فاطمی را به وضع فحش معقول ساخت، و اگر نمی‌کردند دلیل پافشاری‌هایشان تا آخرین لحظه در پی - طرف غیر استعماری جلوه دادن آمریکاییها، در مطالبه‌ی کمک و مساعدت از آنها بود و مخا - لغت خصمانه و کینه توزانه با شعارها و خواسته‌های ضد آمریکایی که از جانب حزب توده عنوان میشد چه بود؟ آیا ماهیت علائق و مداخلات آمریکاییها در امور جهان و ایران به‌صورتی قوی - ترین و خطرناکترین قدرت توسعه طلب استعمار بر ایرانیان، یا برخشی از ایرانیان خیره، "منجمله" "جبهه ملی" ناشناخته بوده است؟ آیا چنانکه ملیون همیشه ادعا میکردند "اند" روس و انگلیس برای تقسیم مجدد ایران با هم در صدد ساخت و یا خرابی بودند و بنابراین ایران - نیان استقلال طلب (که باز بادعای ملیون توده ایها جزو آنها نبودند) میبایستی با تکیه بر قدرت سوم و "بیطرفی" که آمریکا باشد در دفع این خطر بکوشد؟ آیا صحیح است که منافع امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی در ایران در تضاد میبود و ایرانیان را قادر میساخت که برای سرزدن امپریالیسم مسلط تر (یعنی انگلیس) با امپریالیسم آمریکا کنار آید؟ آیا صحیح است که در ایران پیش از کودتای محمد رضاشاهی انگلیسها "امپریالیسم مسلط تر" میبودند؟

این جزوی مختصر که فقط مشتهای ناقص از خروارها اطلاعات نهفته در تاریخ روابط جهانی ایران طی دوره‌ی دوازده ساله را ارائه میدهد گامی است برای پاسخگویی بدینگونه پرسشها، موضوعی که بویژه مورد توجه این جزوه است شناسایی از ماهیت نقش ویژه "جبهه ملی" و دکتر مصدق در نهضت چهارساله‌ی ایران بین سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۳۲ میباشد.

پیشینه آشنایی ایرانیان با ایالات متحده‌ی آمریکا شمالی تا پیش از شهریور ۱۳۲۰ محدود و اندک بود و شناخت از ماهیت امپریالیستی آن از این هم کمتر و منحصر بگونیستهای ایران بود، زیرا از یکطرف نفوذ امپریالیسم آمریکا در ایران بدورود رخاومیسانه بسیار اندک بود و از طرف دیگر در دوره بیست ساله‌ی رضاشاهی چنان شرایطی که بمسردم

شناخت درستی از امپریالیسم آمریکا بدیهه موجود نبود. این بود که یاد کسانی مانند باسکرویل آموزگار آمریکائی و مورگان شوستر مستشار مالی آمریکائی و دکتر میلیسبو، مستشار مالی د پگروجا - نید اری دولت آمریکا از ایرانیان بر سر مسائلی قرار داد ۱۹۱۹ و یاد دکتر جوردن و کالج آمریکائی او (که نه بعنوان نفوذ فرهنگی امپریالیسم، بلکه بعنوان یک "خدمت فرهنگی" نزد روشنفکران بورژوازی تلقی گشت)، همگی زمینه مساعدی برای ایجاد احساسات طرفدارانه نسبت به آمریکا در میان روشنفکران بورژوا وجود آورد. به اینحال بنام دولت آمریکائی بنامهای شت و پاکارد در تاریخ هجده ساله آن رایجان نوشتنی شاد روان کسروی برمی - خوریم که تحت عنوان مسیحیت در آن رایجان غربی، عده ای گردان بدوی و آسوریان عقب ماند و ارمیان فریبخورد، را مسلح ساخته و در جریان جنگ بین الملل اول بجان مردم ارومیه انداخته گشتار عظیمی را سبب شده اند ولی متأسفانه ما از محرک این جنایتها چیزی نمیدانیم.

هم ماموریت مورگان شوستر، نخستین مستشار مالی آمریکائی، و هم ماموریت دکتر میلیسبو باناکامی مواجه و منجر به بازگشت اینها به آمریکا گشت. یکی بواسطه تهدید و فشار دولت روس تزاری و دیگری بواسطه اینکه قزاقان، که رضاخان هم جزو آنها بود، و مورد ورا انگلیس یا هم متحد شده بر اصلاح طلبان درون دولت که با سوء استفاده و دزدی های دسته اول بمبارزه برخاسته بودند غلبه یافتند. تمیضات متعدد و کمپانیهای نفتی آمریکادر کابینه های بعد از کودتای ۱۳۰۹ برای گرفتن امتیاز نفت در شمال و جنوب شرقی ایران هم به نتیجه ای نتوانست رسید. احمد قوام خائن، برادر وثوق الله ولی و وطن فروش و قاتل کنسل محمد تقی خان پسبان، خاصه دلال امپریالیستهای آمریکائی بود و خانه نشینی او در دوره ی دیکتاتوری بیست ساله از لحاظ میزان نفوذ امپریالیسم آمریکادر ایران جالب توجه است. احمد قوام عامل دعوت میلیسبو به ایران و اعطای امتیازات بکمپانیهای آمریکائی در دوره ی پیش از شهریور بود.

آزاد یخواهان تبریز بر رهبری شیخ محمد خیابانی و فرقی در موکرات آن رایجان شرکت قوام السلطنه و وثوق الله ولی را در کابینه بعد از جنگ بین الملل اول تحمل ننمودند و دولت مرکزی را معسر کردند که این دو مرتجع خائن را کنار گذارد، و این خود معیار دیگری برای شناخت قوام السلطنه است در آن زمان.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ بعواضات گسترش نفوذ آن در خاور میانه، نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا در شئون مالی، اداری، نظامی، اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی ایران شروع شد و با سرعت و بدون انقطاع و با صوابدید کامل طیون در ثلث آخر این دوره ادامه یافت. کودتای بیست و هشتم مرداد هنگامی صورت گرفت که زمینه برای تحکیم سلطه امپریالیسم آمریکا بعنوان بزرگترین دشمن خارجی ملت ایران کاملاً فراهم گشته بود.

توصیف زیر گرچه ناقص و سطحی میباشد و شناخت علمی از نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا

در ایران در برسد آرد ، با اضحال نکات با ارزشی از شیوهی نفوذ یابی و از میزان نفوذ امپریالیست های آمریکائی در تاریخ نگارش آن در شایع می شود :

"ملت باید هرچه زود تر و هرچه بهتر به این نکته پی ببرد که يك عامل خطرناك ، يك عامل مهلك و مضربحال آزادی و ترقی ایران در صحنه سیاست کشور ما پرده از کار خود گرفته و بشدت فعالیت میکند .

این عامل با خشونت در کشور ما نفوذ نیافت و فعالیت خود را با جنگ هرات و آوردن کشتی جنگی به بوشهر آغاز نمود . این عامل خود را در پناه ضرورت زمان جنگ و کمک به متفقین پنهان کرد ، خشونت خویش را در روزهای سابقه سو* امپریالیسم انگلیس و توجه و نفرت مردم بآن مخفی ساخت ، بکمک رقاصه های خود ، آواز و سیگار و الکل و شکلات خود ، خویش را بیقید و بی علاقه بهمه چیز جز سرگرمی و تفریح نشان داد ، و بدون هیچگونه قراردادی قوای نظامی سخاک ما وارد کرد و امروز که قتلانه ، مقتضیات زمان جنگ از او جدا شده است اجتماع ایران احساس میکند که سرنوشته و سعادتی باز یچه این عامل خطرناک قرار گرفته است ، این عامل امپریالیسم آمریکاست . " (میخواهند د مکرسی دلار را در ایران هم برقرار کنند ، رهبر ۱۳۲۵/۹/۶)

در پاراگراف بالا از بزرگترین عامل نفوذ یابی امپریالیسم آمریکا که طبقات حاکمه و هیأت حاکمه می باشد ابد ایاد نشده است ، و در عوض از رقاصه و الکل و شکلات سخن رفته است .

مستشاران - میلیسیو و شوارتسکف از آبانماه ۱۳۲۱ بد لالی قوام السلطنه که در این هنگام

نخست وزیر شده بود گروههایی از مستشاران آمریکائی که ظاهراً متحد بین ایران ولی در حقیقت مامورین وزارت خارجهی آمریکایی بودند به ایران آمدند و برجسته ترین نمایندگان اینها د کتر میلیسیوی معروف و سرتیب شوارتسکف بودند . میلیسیو بواسطه "حسن سابقه" خود و نیز به این علت که ظاهراً برای رفع آشفتگی بی نظیر امور مالی کشور (که خود ببرد اختصی دست امپریالیستهای انگلیس و آمریکائی و يك مشت دلال ایرانی و خارجی بود) و مبارزه با احتکار و دزد بیهای کلان دولتی ها آمده است بد و آمورد پشتیبانی محافظان آزاد بیخواه قرار گرفته . چیزی د یگری که ماهیت ماموریتش را موقتا پوشید ه داشت سخا - لفتهای زود گذر که به مرتجعین مارک دار و سرمایه داران احتکار گریا اقدامات اصلاحی " او بود .

همراه د کتر میلیسیو د ه ها مامور وزارت خارجهی آمریکا با ایران آمدند و مشاغل حساسی را بدست گرفتند . سالنامهی پارس (سال ۱۳۲۲ ، صص ۷۲ - ۷۰) اسامی و مشاغل تنها ۲۶ تن از اینها را ذکر کرده است که عبارتند از : پیشکاری د اراضی استان خوزستان ، خزانه داری کل ، شش بیست دراد ارضی پارس ، وزارت راه ، شش بیست دراد ارضی تثبیت قیمتها ، مدیریت کارگزینی ، مدیریت گمرک و غیره . از جمله مشاغل میلیسیو عضویت د هیأت نظارت بر اند وخته اسکاس ذکر گردیده است . (ایضا ص ۱۰۴)

مقارن ایامی که لایحه "استخدام" میلسیو به مجلس رضاشاه ساختگی سیزدهم آورده میشد سه افسر عالی مقام آمریکائی "تیز بعنوان مستشاران امور مالی وزارت جنگ وارد واشنگتن کارشدند. (همان سالنامه، ص ۱۰۳) از سرتیپ شوارتسکف در اینجانی مرده نشسته است. بهر حال او نیز در همین هنگام با عنوان مستشار ژاندارمری با ایران آمد و تا سال ۱۳۲۷ در همین سمت ماند.

پنج ماه بعد از ورود مستشاران، یعنی در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۱ لایحه خرید "ساز و برگ" و "تدارکات" به مبلغ چهار میلیون و پانصد هزار دلار آمریکا در همان مجلس سیزدهم تصویب گردید. دو میلیون و صد هزار دلار از این "ساز و برگ و تدارکات" برای ارتش و دو میلیون و چهارصد هزار دلار برای ژاندارمری بود. (همان سالنامه ص ۷۵)

خیل مستشاران آمریکائی که به ایران سرازیر شدند و آنچه از آنان و عملیاتشان در مطبوعات انعکاس یافته بیش از نوک گوه بیخ شناور نعیانند (و این پنهانکاری با مرور زمان، بخصوص بعد از تجربی تلخ میلسیو زیاد تر شد) در حقیقت ستون مقدم امپریالیسم آمریکا برای تصرف و تخریب اقتصاد، مالی، بازرگانی، قوای تأمینیه و دستگاه اداری و فرهنگی دولت ایران، بفتح امپریالیسم، بودند.

دکتر میلسیو پس از بازگشت به آمریکائیان مستشار ساخت که ضمن آن وظیفه حقیقی مستشاران آمریکائی بیان شده بود: این مستشاران متخصصین وزارت امور خارجه ای آمریکا بودند و نه آمریکائیان عادی که با استخدام دولت ایران هستند دروغ گفته بود، او آنها را به عنوان این ادعا که اینها مستخدمین دولت ایران هستند دروغ گفته بود، او آنها را به عنوان متخصصین امور خاورمیانه ای شعبه وزارت خارجه آمریکا به ایران آورده بود. در مورد میلسیو و سایر مستشاران مالی، چنانکه خود او ناش ساخته جنبه "اجرایی" و سیاسی و وظیفه آنها همبتر از جنبه های تخصصی و مالی بود، مستشاران طبق نقشه هائی که وزارت خارجه ای آمریکا به آنها سپرده بود عمل میکردند و بآن وزارتخانه گزارش میدادند. بعد از رفتن میلسیو از ایران، شوارتسکف عهد و دار این وظیفه "اجرایی و سیاسی" گردید.

دکتر میلسیو بر اثر مبارزه متحد مخالفان و مطبوعات آزاد یخواه در دیماه ۱۳۲۳، یعنی پس از دو سال و اندکی فعالیت در ایران، مجبور شد میهن ما را ترک گوید. ولی مستشاران آمریکائی فعالیت مخرب خود را در ایران خاتمه ندادند. در این باره روزنامه ستاره از شنا "گویان" در موگراس "آمریکائی در تهران" (مورخ ۱۳۲۴/۷/۱۷) به لحن حقارت آمیز خود چنین مینویسد:

"بعد از عزیمت آقای دکتر میلسیو، بعضی از آقایان مستشاران که باقی ماندند انتظار داشتند بهر یک اختیاراتی اعطانشود و مشغول کار شوند. وزارت دارائی اعطای اختیار را تا رات را منافی با اصل مسئولیت وزیران در مقابل مجلس شورای ملی میداند ولی مانع تعیینی که آقایان با اختیاراتی در حدود قوانین مصوب تحت نظر وزیر دارائی انجام وظیفه نمایند. بعلاوه اطلاع یافته ایم وزارت دارائی صورت تشکیلات جدیدی برای وزارت دارائی تنظیم نموده اند و در تشکیلات جدید برای هر یک از آقایان مستشاران

محل و مقامی شایسته منظور گردیده است و از این رو عقیده داشتند باید از وجود آقایان
مستشاران استفاده کرد. *

دولت قوام السلطنه (۲۶-۱۳۲۴) موج جدیدی از این مستشاران را مخصوصاً
در رابطه با برنامه‌ی هفت ساله با ایران سرانجام داد. (مردم ۱/۳۰ / ۱۳۲۶)
در سال ۱۳۳۱ م. در موزه سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا در مصاحبه‌ی مطبوعاتی
خود گفت :

" مدت ده سال است که هیأت مستشاران آمریکائی طبق قرارداد هائی که با دولت ایران
منعقد شده است در ایران مشغول خدمت میباشند. یکی از این دو هیأت در امور اداری
و سررشته داری و تعلیماتی، و هیأت دوم در امور ژاندارمری ایران با مقامات ایرانی
همکاری میکند. " (آخرین نبرد (سوی آینده) ۵/۳/۱۳۳۱)
سوی آینده سپس مینویسد :

" مستشاران آمریکائی در حقیقت متحدین و مأمورین دولت آمریکا هستند و نه متحدین
دولت ایران .

" حتی تم عملیاتی مانورهای واحد های ارتش ایران بوسیلهی این افراد تنظیم میشود. به
موجب مواد قرارداد نظامی با آمریکا، مأمورین آمریکائی حق دارند که واحد های نظامی
را بازدید و نقشه های نظامی ارتش ایران را مطالعه کنند و فرماندهان واحد ها موظف
اند که تمام اطلاعات لازم را در اختیار آنها بگذارند. "

عملیات تخریبی و استعماری باند میلیسو در ایران هنگامی آغاز و انجام میشد که از
یکطرف طبقات و هیأت حاکمه در چارتزلز گشته بودند و نمیتوانستند از منعکس شدن تضاد
های درونی خود در صفحات مطبوعات جلوگیری موثر نمایند، و از طرف دیگر جبهه ای از محافل
و مطبوعات آزاد یخواه در مقابل هیأت حاکمه بوجود آمده به افشای عملیات آن میپرداخت.
اینست گوشه هائی از عملیات باند مذکور که افشاها را لاخره منجر به لغو اختیارات میلیسو و رفتن
او از ایران شد. میلیسو در ابتدا با مخالفت و مقاومت کهنه در رد آن هیأت حاکمه و مترجمین
مارک دار و احتکارگران و تاجا قچیان، که گویا " مأموریت اصلاحی " او را جدی پنداشته بودند
قرار گرفت. در طرف مقابل محافل آزاد یخواه و اصلاح طلب صعبی نیز بهمین خیال بیسه
بشتیانی او برخاستند. ولی بعمرور زمان (و بسرعت) همچنانکه ماهیت مأموریتش افشا میگشت
صغیندی له و علیه او نیز دگرگونه شد. مترجمترین محافل و مطبوعات سخنگوی آنها، مانند
سید ضیاء و ساعد و باند اینها حامی میلیسو گشته بنویس از جانب او حمایت شدند در حالی

« همین روزنامه در هنگامیکه مستشاران آمریکائی که گویا بعلمت ناسازگاری هژیر نوکر مارک دار
انگلیس تصمیم " به استعفاي دسته جمعی گرفته بودند هژیر امروز حمله قرارداد او را استعفا
را " يك يادگار شوم و تیره و يك خط سیاه وحشت زائی در تاریخ ایران " ! نامید و است.
" ستاره " در سال ۲۹، بی آنکه ماهیتش دگرگون شده باشد همراه " باخترا امروز " و يك جریده
دیگر بوسیلهی دکتر صدق در مجلس شانزدهم بعنوان " روزنامه های جبهه ملی " معرفی
شد .

که محافل و مطبوعات آزاد بخواه مبارزه افشاگرانه‌ی متحدی نظیر آنچه بر ضد سید ضیاء
الدین نمودند علیه او بکار برند. منتها این مبارزه ریشه در او همه جانبه نبود و مشابهی یک
مبارزه ضد امپریالیستی (متأسفانه) نگریسته نشد و عمدتاً بشخص میلسو محدود گشته
تصمیم نیافت. اینستکه با رفتن میلسو از ایران سرودها خوابید در صورتیکه ستون تخریبی
او همچنان در ایران ماند و تا تغییراتی که روزنامه‌ی ستاره وصف نمود بکار خود ادامه داد.
شایان یاد آوریمت که در جریان جنگ جهانی دوم برخی از کشورهای نیمه مستعمره
دنیار از گرفتاری امپریالیست‌ها و کمبود و حتی قطع شدن کالا‌های صنعتی از سوی کشورهای
امپریالیستی سود جسته امکان نسبی برای توسعه صنایع ملی خود یافتند. در ایران عکس
این جریان پدید آمد و باند میلسو عامل مهمی در این سیر معکوس صنایع ملی ایران بود.

"ایران ما" مورخ ۲۳/۵/۱۸ نوشت که یکی از کارهای میلسو این بود که کتراتچی-
های وابسته به نیروهای آمریکایی در امرآباد، تهران را از مالیات معاف ساخت.
دکتر میلسو در امر توزیع قماش و در سیاست ارزی کشور خرابکاری نمود و از این راه
موجب شد که منسوجات وطنی از میان برود، کارخانه‌های نساجی دولتی بسته شود، سیل
ریال بصورت دلار بخارج از ایران ریخته شود، بازرگانان دلال خارجی و ایرانی* بوسیله
ایادی آمریکایی و مزدوران ایرانی میلسو تقویت شود، کمیسیون ارزی منحل ساخت تا خرید
و فروش آزادانه صورت گیرد و وسایلی فراهم کرد تا سرمایه‌های ایرانی بسوی آمریکا سرازیر
شود. طبق اطلاع رسمی که در ۱۰ شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۳ مجموع ثروتی که
از ایران بشکل دلار بوسیله مهاجرین ثروتمند خارج شده است بالغ بر شصت میلیون دلار
میشود. این غارتگری‌های اندوخته ملی ایران را امپریالیست‌های آمریکایی بهمدستی
وکیلائی صورت دادند که بر اثر اعمال فشار آمریکاییان در کمیسیون خارجی مجلس گرد آورده
شده بودند و در آن زمان از جانب دکتر مصدق محکوم گشتند. (داریا ۱۳۲۴/۶/۲۸)
دکتر میلسو مکرر و وسیعاً و رسماً بتخریب عمدی کارخانجات دولتی ایران متهم
گشته است، و بدینسان برگه‌ای از وظایف اجرائی* که وزارت خارجه آمریکا بر عهد هاش
گذارد به بود بدست داد و است. رزم (۲۲/۱۲/۹) نوشت که مهندس غفور مکانیسین کارخان-
ه‌ی مسرا اخراج کرده کارگری اطلاعاتی را بر جایش گذاشت. در نتیجه متوعد بزل کارخانه
ساخت و خسارت هنگفتی ببار آورد و بخشی از کارخانه تعطیل گردید.

اردشیر اوئسیان در جریان نخستین کنگره‌ی حزب توده در تهران گفت که دکتر
میلسو عمدتاً در کارخانجات تسلیحات ارتش کارشکنی میکرد و افزود که خود ساعد هم این را
منکر نبود (رهبر ۲۳/۶/۱۳). کامبخش گفتگوی اوئسیان را در همان جلسه تأیید و اضافه
میکند که میلسو با این کارها "در نظر اردشیر ملک‌مارا بازاری برای سرمایه‌داران خارجی
بنماید." (همان روزنامه) تعطیل کارخانه‌های دولتی از راه تصمیم‌گیری و فراهم نکردن
قطعات پدکی و در نتیجه بیکار و گرسنه داشتن کارگران را هم باید برسیاهتی عملیات
میلسو برای جلوگیری از رشد نیروها و وسایلی تولیدی ایران و میدان‌گشودن برای سرمایه‌ی
خارج از مفاصل نامی دکتر مصدق به نخست‌وزیر (ستاره ۱۳۲۴/۸/۲۵)

آقای لندکرانی نمایندگی مجلس چهارم هم در جلسه شانزدهم دیماه ۱۳۲۳ مجلس

مذکور گزارش جامعی در باره میلیسو و عملیات او داد (۱۳۲۳ / ۱۰ / ۱۸) که طبق آن :

۱- گزارش دهنده از اصلاح طلبانی بود که در شرایط فروکش نهضت و حکومتی بعد از کودتا در دستگاه دولتی (گویا وزارت اراضی) کار میکرد و جز "گروچی بود که از میلیسو در مقابل قزاقان و نوکران مارکد ار انگلیس حمایت نموده و با او کاملاً آشنا بود .

۲- طی ملاقاتها و مذاکرات متعددی که میان او و میلیسو صورت گرفت بر لندکرانی روشن گردید که میلیسو کنونی آن میلیسو قدیم نیست بلکه دارای ماموریت جدیدی میباشد . ماهیت این ماموریت ضمن تصدیقات و عملیات میلیسو که لندکرانی بدو آنها را استباهکاری تلقی مینمود بر گزارش کننده آشکار شد .

" رفتار او ، سخاوته بانخواهد ، شبیه رفتار کسی است که میخواهد صادرات مملکت را بصرف برساند و احتیاج عمومی را بصادرات از هر حیث و در هر جا و هر چیز شدیدا تر کند ."

" در همان موقع که صحبت از لغای اختیارات (میلیسو) قدری جبهی جدی بخود گرفت فوراً اداری منع احتکار قانونی را منحل کردند تا قیمتها بالا رفته و نتیجه طرح لغای اختیارات محسوب گردد ."

" میگویند تصرفاتی هم در پیونده هائی شده ، کارخانه ها از زمین رفته ، زراعت ، مخصوصاً پنبه و مواد صنعتی را از زمین برده اند . در روش اینها جنبه های خصمانه مشهود است ؛ موجود پنبه های مارا معطل میکند دارند و فاسد میکنند و از خارج ایران همان اجناس را برای ما با دستهای خارجی و وسائل مخصوص وارد میکنند ."

" راستی مامورین انگلیسی را در راس جمع آوری غله و غیره کی گذاشته است؟"

از راه دخالت در سیاست علنی کشور ، ممنوع داشتن کارمندان وزارت اراضی از روز-

نامه نگاری (ایران ما ۱۸ / ۵ / ۲۳) ، تبعیض در توزیع کاغذ روزنامه بمنفع جراید مرتجع و مزدور ضد توده ای و علیه مطبوعات آزاد یخواه ، بخصوص اعضا ، فعال جبهه آزادی مطبوعات و غیره - در صد مبارزه علیه مردم ایران و خدمت به سیاست استعماری آمریکا برآمد .

دکتر میلیسو در کتابی که راجع به ماموریت خود در ایران (" برای وطنش ! ") نوشته شکست خود شرا چنین توضیح داده است (مردم ۲۳ آبان ۱۳۲۷) : " بررسی جراید " :

" متأسفانه حملاتی که از ناحیه مطبوعات و مجلس مرتبا و لاینقطع بنا میشد و دولت هم از دفاع ما کوتاهی میکرد (بخوانید عاجز بود) سبب شد که بنیان اعتماد عموم رانست . بیسیون منزلت ساخته و اختیارات و طول مدت اقامت مارا در این سرزمین نامطمئن و تردید آمیز سازد . در نتیجه جلب اعتماد و وفاداری کارمندان برای ما دشوار شد و باین آسانی ممکن نبود آنها را از سایر منابع قدرت و تبعیت دیگران منحرف سازیم ."

ملاحظه میکنید که این عامل استعمار تاجد حد اندیشه ای سلفی مطلق بر دستگاه مالیه ایران را در سر میبروزانید و خود را ملزم به عملی ساختن آن میدانید .

در سال ۱۳۲۴، یعنی هنگام تخلیه

ایران از ارتشهای متفقین، گوشه دیگری

از آزمندی و زیرکویی و قبحانهای امپریالیستهای آمریکائی را بر ملت ایران آشکار نمود. توضیح آنکه امپریالیستهای آمریکائی بشابهای مهمانان ناخوانده و بیمنوان کمک به متفقین و بدون هیچگونه قراردادی با دولت ایران بکشور آمدند. اکنون که موسم تخلیه فرا رسیده بود بیا توسط بعد هئی دلال و مزدورد رزون و بیرون دولت و با افعال زور میخواستند تا دستن قرارداد با دولت ایران را یکجانبه و بضع خود تعبیر نموده بازا اجناس مازاد مصرفی (مواد خوراکی قوطی شده و لوازم تحریر و غیره)، تأسیسات امیرآباد، سربازخانه ها، تعمیرگاهها، مقداری لوکوموتیو و واگن مستعمل و دویزارهشتتصد کابین کهنه و تأسیسات اسکله بندر شاهپور که برای ایران اصلاً قابل استفاده نبود، خزانه ملی ایران را از ذخائر ارزی تهی گردانند، اصرار میکرد که دولت اموال ارتشی آمریکا را ببلغ پنجده میلیون دلار خرید و دلار بازا آن ببرد از د و در مورد اجناس مصرفی بانهها اجازه داده شود که آنها را بازار آزاد ریخته بفروشند و در مقابل دلار دریافت دارند. این افعال زور رهنزانه هنگامی میشد که امور دولتی ایران در دست باند کثیف محمد رضا شاه - صدرالاشرف قرار داشت. اگر دولت ایران از عناصر نسبتاً دلسوز و اصلاح طلب تشکیل شده بود امپریالیست های آمریکائی را مجبور میکرد که با بلفی عادلانه اموال و اجناس مذکور با دولت ایسران ببرد از و با آنها را بلاعوض بدولت مذکور واگذارد، زیرا مطالبات حقیقی ایران از آمریکا که میبایستی کاملاً محکوم اصول مالکیت دولت ایران قرارگیرد به نتیجهی اخیرالذکر منتهی توانست شد.

این جریانات در مطبوعات منعکس شد و انزجار مردم را نسبت به امپریالیستهای آمریکائی برانگیخته تر ساخت. طبق گزارش "داریا" (برائرتجریان مخالفی که از جانب مردم ایران برخاسته بود) آمریکائی ها حاضر شده بودند به شرایط سهلتنری، از قبیل دریافت ریال و سپردن آن ببانک ملی بدون سود و سپس دریافت دلار با قسط هفت ساله با قیمت رسمی تسلیم شوند. ولی وجود دلالتان هیأت حاکمه و زدوبند های پنهانی و تشکیل جلسات مخفی کمیسیون خارجی مجلس بدون اطلاع رئیس کمیسیون، دکتراحمد مصدق، مانع از این کار شد. از طریق مجلس ننگین چهاردهم بدولت صدرالاشرف اجازه داده شد تا بخشی از اموال ارتش آمریکا را به ده میلیون دلار خریداری کند و مقامات آمریکائی اطلاع دهده که میتوانند سایر اموال را در بازار آزاد فروخت و دلار از خود مردم دریافت دارند. در این هنگام قیمت رسمی دلار ۳۳ ریال و قیمت آزاد آن ۵۷ و ۶۰ ریال بود. (داریا ۲۴/۶/۲۸، ۲۴/۷/۱)

سازمان برنامه و اداره اصل چهار و نغش امپریالیستی و تخریبی آنها سازمان برنامه با اصطلاح عمران

راکه بدلالی قوام السلطنه در سالهای ۲۶-۲۵ در ایران معرفی شد و در نیمه های سال ۱۳۲۷ موسیلمی مجلس دست نشاندهی پانزدهم تصویب گردید، عامدی هموطنان ما بر

روپهم شناخته اند و میدانند که این دستگاه عریض و طویل مجرائی برای غارت اندوخته های ملی مایه دست نازپروردگان و مباحثان طبقه حاکمه و دلان خارجی است. سازمان برنامه مخزن عظیمی است که مازاد اندوخته و سالیانه ملی در آن ریخته میشود و از مجاری آن بسه مصارفی رسانده میشود که متناسب با منافع امریالیسم و طبقه حاکمه و دولت نمایندگی آن باشد. طبیعی است که مردم ایران از این سازمان انتظار اقدامات عمرانی که بتدریج اقتصاد ملی و مستقلی را برپا کند نمیتوانند داشته باشند. برعکس وظیفه آن تشدید جریان وابستگی و اسارت همه جانبه ایران در رابطه با امریالیسم میباشد.

مهرهای پیش بینی برای تامین مصارف سازمان بدو چنین بود :

- عایدات حق الامتیاز نفت جنوب

- قرصه از بانک ملی ۵۲ میلیون لیره
 - قرصه از بانک امریالیستی "بین الطلی" ۵۰ میلیون لیره
 - از محل فروش اموال دولتی ۸ میلیون لیره
 - از شرکتهای و نگاهبای خصوصی ۸ میلیون لیره
- (مردم، ۲۲/۸/۲۷ بررسی جرایم)

معمار سازمان نامبرده کوریوراسیون امریالیستی "مشاورین ماورا" بحار بودند که در ۲۳ آبان و پنجم بهمن ماه ۱۳۲۷ برای انجام عملیات با ایران آمدند (سالنامه) آخر سال ۲۸ صص (۱۸۶، ۱۹). شاه هیو عبدالرضا، همدست نزدیک محمد رضاشاه که تربیت شده ای آمریکا بود در رأس سازمان گذارده شد. در همان روزهایی که روزنامه ها از عزیمت شاهپرنامبرده به آمریکا خبر دادند، تصمیم دولت آمریکا به اعزام پنجاه و شش نفر مستشار دیگر به ایران نیز اعلام گشت. (مردم، ۵/۱۰/۲۷ بررسی جرایم) خبرگزاریهای آمریکائی در هیچ هم دسامبر (۲۷ آذر) گزارش دادند که جان وایلی بگفتنی خودش برای آن از ایران به آمریکا بازگشته است که راجع به اجرای برنامه هفت ساله ایران با وزارت خارجه ای دولت خود مشورت نماید. (همان روزنامه، ۵/۱۰/۲۷) جان وایلی در این هنگام سفیر کبیر آمریکا در تهران بود. طبق گزارش مردم (همان شماره) آلن سفیر کبیر سابق آمریکا هدف سازمان برنامه را چنین تشریح نموده که آن سازمان مظهر تلاش ایران که در جنوب روسیه قرار دارد (!!) برای "استقلال" و "موکراسی" میباشد. پیش بینی ساختمان هفده فرودگاه هوایی از محل عواید سازمان برنامه (مردم، ایضا)، "معنای" استقلال و "موکراسی" را در محیط بین الطلی که از جنگ سرد و اقدامات جنگ طلبانه ای امریالیستها متشنج گشته بود روشن تر میسازد. ولی محیط ایران در آن زمان، علیرغم شکست نهضت آذربایجان هنوز برای حصول "استقلال" و "موکراسی" دلخواه امریالیستها آماده نشد، برعکس بر اثر اوچگیری نوین نهضت ملی، نامساعد تر میگشت. اینست که خبرنگار رویتر نسبت به برنامه مذکور اظهار بدبینی کرده مینویسد :

"بدون تصویب مجلس هیچ کاری نمیشود کرد، مادام که بودجه ماه به ماه تصویب میشود این برنامه را نمیتوان بعمر اجرا گذاشت. موفقیت در اجرای برنامه تا حد زیادی بستگی

بکمکهای خارجی و دولت یاباد ارد رایران در ارد ۲۰ (مردم، ۲۳/۸/۲۷ بررسی جرایم)
اگر کمپانی نفت جنوب حوزه عطیات اقتصادی خود را به استان خوزستان محدود
کرده و ازسوی دیگر بواسطه تعقیب شیوهی کهنه استعماری خود در درون هیأت حاکمهی
ایران مورد انزجار و نفرت شدید اکثریت مردم ایران قرار گرفته بود، امیرالیسم آمریکا از
طریق گردانهای مستشاری خود و از راه قالب کردن سازمان- برنامه، توانست بورژوازی ایرا
و نمایندگان لیبرال- دموکرات او را که در عین ضد کمونیست بودن، عمیقاً شیفتهی موموکراسی
غربی و پرزرق و برق نمایندهی آن- امیرالیسم آمریکا- بودند بسوی خود جلب کند و
در پوشش ایرانی، شبکه ای پدید آورد که بهراتب از کمپانی مغزوانگلیسی خطرناکتر باشد.
"باختر امروز" (۲۸ آبان ماه ۱۳۲۹) گزارش داد که مستشاران آمریکائی سازمان
برنامه از لایحه الحاقی ساعد- گس بعنوان "تنها راه اجرای برنامهی هفت ساله ایران"
طرفداری میکنند.

از تشکیل سازمان برنامه هنوز دو سال نگذشته بود که حتی مخبر آسوشیتد پرس هم
در باره اش نوشت:

"برنامهی هفت ساله که در آمریکا در اطراف آن تبلیغات شدیدی شده است و مبلغ
کنندهی میلیونها ریال برای مصارف دیوانی است، محلی برای شغلهای پردرآمد شده
است." (باختر امروز، ۲۰/۱/۲۹)

اصل چهارم ترومن "کمک به کشورهای عقب مانده" از طریق اصل چهارم ترومن یکی دیگر
از راههای نفوذ یابی بدرون کشورهای وابسته و بدست گرفتار
شرایبهای حیاتی آنها بسوی امیرالیسم آزمند و گسترش طلب آمریکا بوده است و موضع
ضد کمونیستی و لیبرالیستی و غربگرایی روشنفکران بورژوازی ایران یکی از عوامل مهم موفقیت
این اقدام امیرالیستی بوده است. مثلاً دکتر مصدق در جلسهی سوم آورده ۳۳ مجلس
شورا از یکطرف میگوید برای ایران ننگ آواراست مشمول کمک بکشورهای عقب افتاده گردد،
ولی در همانجا وام گرفتن از آمریکا و "کمک" اصل چهارم ترومن را بعنوانی اقدامات مثبتی
به مجلس وعده میدهد (آخرین نبرد، بسوی آینده) (۳۰/۹/۱۰). در بارهی اصل
چهارم ترومن بسوی آینده در همان شماره چنین مینویسد:

"قانون مربوط به اصل چهارم ترومن یکی از اشکال گوناگون نفوذ اقتصادی، سیاسی و
نظامی ایالات متحده در کشورهای مستعمره و وابسته است. طبق این اصل رئیس جمهور
آمریکا اعتباراتی در اختیار دارد که میتواند آن را صرف مخارج و حقوق گروههای جاسوسا
و "مستشاران" آمریکائی نماید تا بنام کارشناس امور کشاورزی، برق، بهداشت و غیره در
داخل کشورهای عقب مانده نفوذ نمایند و نه تنها شرایش اقتصادی آنها بصرف خود
در آورند بلکه راه را برای ورود بیشتر سرمایه ها و کالاهای آمریکائی در کشور مورد نظر
باز کنند و پیشرفت مقاصد سیاسی و نظامی خود را در آن کشور تسهیل نمایند."

قرارداد اجرای اصل چهارم ترومن در سال ۱۳۲۹ میان دکتر گریهی سر باشسر
امیرالیسم آمریکا در ایران و دولت رزم آرا بسته و طبق آن پانصد هزار دلار اعتبار اصل مذکور

به ایران اختصاص داده شد" و بلافاصله پس از آن سیل جاسوسان آمریکائی به عنوان مستشار و کارشناس برق، کشاورزی و بهداشت وارد ایران شده در نقاط مختلف کشور به فعالیت پرداختند و حتی نقاطی از قبیل اصفهانک و شبانکاره را پایگاه اعمال نفوذ در ایلات ایران قرار دادند. (همان شماره)

بسیوی آینده اینهارا هنگامی نوشت که یکمفته پیش ویلیام وارن معاون سابق وزارت داخله آمریکا از طرف رئیس جمهور آن کشور بسمت رئیس و سرپرست اصل چهارد رایسرا ن منصوب شده و از طرف دیگر نخست وزیر در مجلس اظهار تاسف نموده بود که از پانصد هزار دلار اعتبار سال پیش تنها دویست هزار دلار بمصرف رسیده اعلام داشت که در سال ۳۰ آمریکائی ها ۲۳ میلیون دلار برای ایران اعتبار تعیین کرده اند و اظهار امیدواری نمود که تمامی آن اعتبار در همان سال بمصرف رسد.

بسیوی آینده در باره عطیات اداری اصل چهارد را ساختمان جاده‌ی نظامی کرج - رود شور، ایجاد برنامه "سپه اشتر روستا" با کمک و همکاری ژاندارمها (!)، گماشتن یک سرتیپ بازنشسته برای کسب اطلاعات مخفیانه در باره‌ی کارمند آن و کوشش برای در دست گرفتن آموزش ابتدائی در ایران خبر داده است؛ سرتیپ بازنشسته مشرفی افسر ژاندارم‌ری که سابقه‌ی کار با مستشاران آمریکائی داشته با استفاده از اداره مذکور آمده و بگردان و ماژندران اعزام میگردد تا در آنجا راجع بکارمند آن اصل چهارم و روسای ادارات مهم از طریق تماس با مأمورین رکن ۲ و پلیس اطلاعات کسب کرده در اختیار اولیا، اداره مذکور بگذارد. (بسیوی آینده ۳۱/۱۰/۷۷) به ابتکار متخصصین اصل چهارم روزارت فرهنگ کنگره ای از روسای فرهنگ شهرستانها با حضور دکتر آذر وزیر فرهنگ تشکیل میشود و در آن کنگره، آمریکائیها پیشنهاد میکنند که نوشتن کتب درسی از سال اول تا چهارم در بستان به آنها واگذار شود و آنها این کتابها را در مدارس نمونه ای که خود بپا خواهند کرد و بدست معلمانی که خود تربیت خواهند کرد ته ریس کنند. یکی از روسای فرهنگ طی نامه‌ی محرمانه و مفصلی وزیر فرهنگ را از دیدن پیشنهاد بر حذر داشته میگوید اگر آمریکائیها واقعا نظرشوش به استقلال ما ندارند چرا می‌خواهند آموزش و پرورش اطفال ما را زیر نظر بگیرند. (بسیوی آینده ۳۱/۱۲/۱۰)

بسیوی آینده (۳۱/۱۰/۹) اداری اصل چهارم را براساس سازمان جاسوسی نامیده مینویسد: "جاسوسان نظامی آمریکا و مأمورین اصل چهارم اکنون در میان عشایر ایران مشغول فعالیت شدیدی هستند". مأمورین اصل چهارم بعنوان ایجاد راهها، تونل سازی و سد بندی بمناطق عشایری سفر میکنند، با روسای عشایر تماس میگیرند، آنها را با پول میخرند و بوسیله آنها افراد ساده دل عشیره نشین را علیه نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران تحریر میکنند. در بخش اسلحه در میان افراد عشایر، مأمورین اصل چهارم داخله مستقیم دارند."

نیروی قهریه همواره استخوانبندی حاکمیت طبقات حاکم را تشکیل داد و سرکوبی طبقات محکوم بوسیلهی آن عمل ویژه و ولتها بوده است. با تکیه به نیروی قهریه است که دوام روابط تولیدی و طبقاتی موجود بفتح طبقات حاکم تضمین میگردد. اهمیت نسبی قهریا تشدید تضاد های درونی جا- معه و پدید آرگشتن دوری انقلاب افزوده میگردد. شان روان خسرو روزبه در کتاب اطاعت کورگورانه اهمیت ارتش استعماری رضاشاهی را در حفظ دیکتاتوری بهیست ساله بروشنی توصیف نمود. نهضت رهاشیش ملی ایران نیمه فئودالی و نیمه مستعمره از انقلاب مشروطه بعد همواره متوجه فئودالها و خوانین و سرمایه داران دلال ازیکسو و متوجه امپریالیسم روس تزاری، انگلیس و آمریکا ازسوی دیگر بوده است. با توجه به همبستگیهای بین العلی توده های انقلابی جهان در عصر امپریالیسم و انقلاب، ارتش رضاشاهی که بدو بوسیلهی روسیه تزاری پایهگذاری شد (بریکاد قزاق) و بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ با کمک انگلیس متشکل و متحد گردید و توسعه یافت، در عین حال که حفاظت از منافع ارتجاع و امپریالیسم در درون ایران را بمسئله داشت، عهد و در حفظ منافع جهانی امپریالیسم و بخشی از زنجیره محاصره کاپیتالیستی بدوراتحاد جماهیر شوروی هم بود. با آغاز دوری جدیدی از نهضت رهاشیش ملی در ایران بعد از شهریور که بخش جدائی ناپذیری از مبارزات رهاشیش و ضد فاشیستی در سطح جهان بود، و بموازات آن، با گسترش نفوذ امپریالیسم آمریکا در خاور میا و از میان رفتن آلمان فاشیستی و ناتوان گشتن امپریالیسم انگلیس و آشکار شدن نیروی توان شگرف اتحاد جماهیر شوروی، پشتگاه مبارزات رهاشیش و ضد فاشیستی جهانی، اهمیت تجدید و تقویت قوای قهریه با بد اخلاقی مستقیم و پستیانی امپریالیسم شماره یک جهان بر طبقات حاکمی ایران، بویژه بر هیأت حاکمی رضاشاهی، پوشیده نماند و سنت بیست ساله رضاشاهی که نیروهای مسلح کشور را بر گرد مرکزیت ستاد ارتش و دربار محمد رضاشاه از استقلال تام در درون دولت و مخفی کاری موثری برخوردار ساخته بود، این جریان تجدید قوای امپریالیسم آمریکا تسهیل نمود. در اینجانباز کوربینی عربگرایانی روشنفکران لیبرال-بیزوای ایران که مولود گذشتهی بیست و هفت ساله آنها بود بموفقیت نقشه مشترک امپریالیستها و هیأت حاکمه کمک موثر نمود. وگرنه چگونه ممکن بود کسانی که قرارداد ۱۹۱۹ را جنایتی در هشتک علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران میدانستند در مقابل جریان نی که بهمان اندازه خطرناک و استقلال شکن بود سکوت و یا فقط من من کردن بگذرانند؟ اینک نمونه هایی از جریان نفوذیابی امپریالیسم آمریکا بر ایران از مجاری نظامی و برخی از عطیات آن:

۱- لایحه خرید ساز و برگ برای ارتش و ژاندارمری از آمریکا که بتاريخ ۱۳۲۱/۱۲/۲۵ از تصویب مجلس سیزدهم گذشت.

۲- نخستین قرارداد نظامی میان ایران و آمریکا که بقرارداد ساعد - ریفس معروف گشت بتاريخ ۲۲/۸/۲ (بیست و دوم اکتبر ۱۹۲۳) از تصویب مجلس گذشت (بسوی آینده

(۳۱/۳/۹)

۳- قرارداد های نظامی بعدی بعلمت ماهیت آنها و ماهیت طرفین پنهان مانند از آن جمله است قرارداد نظامی ۲۶/۷/۱۵ (۷ اکتبر ۱۹۴۷) معروف به جم- آلن (همان شماره) قرارداد جم- آلن بعد ها افشا شد .

۴- بتاريخ ۲۷ بهمن ۱۳۲۶ مجلس دست نشاند های پانزدهم لایحه دیگری برای خرید ده میلیون دلار اسلحه از آمریکا تصویب نمود . (سالنامه اخگر سال ۱۳۸ ص ۱۶۹)
۵- در اوایل سال ۱۳۲۹ ژنرال کوئینز رئیس ستاد نیروی زمینی ارتش آمریکا به ایران آمده تا با اتفاق افسران همراه خود بیعانه نظامی دیگری را با ایران مذاکره نماید . کوئینز در این مسافرت از مناطق استراتژیک ایران دیدن نمود . باختر امروز (۲۹/۳/۲) از صدای آمریکا چنین نقل نمود که قرارداد کمک نظامی آمریکا به ایران پس از این مسافرت با امضا رسید ، مقامات وزارت خارجه و جنگ ایران از دادن توضیحات به خبرنگاران ایرانی خود داری نمودند ، طبق این قرارداد ایران مشمول ۲۷ میلیون دلار کمک نظامی که برای کره و فیلیپین و ایران در نظر گرفته شده بود گردید .

۶- بسوی آینده (۳۱/۲/۷- اخبار) مینویسد : "قرارداد کمک نظامی آمریکا با ایران در اول ژانویه ۱۹۵۲ (۳۰/۱۰/۱۱) و استخدام مستشاران آمریکائی در اول نوروز ۱۳۳۱ با تمام رسید و اعمال سیاسی دولت آمریکا با تلاشهای سخت و با کمک دربار موفق شدند قرارداد را تعدیل نمایند ."

در باره مستشاران نظامی آمریکا ، وزارت دارائی نامی ذیل را به وزارت جنگ مینویسد (بسوی آینده شماره ۷۱۶ ، سال ۳) :

"جناب آقای وزیر جنگ با گرفتاریهای شدید ارزی که دولت با آن دست بگریبان است دیگر قادر نیست حقوق مستشاران آمریکائی را بپردازد و چون قرارداد نامبردگان آخرا سفند منقضی میشود بنابراین خواهشمند است تصمیم اتخاذ فرمائید . کفیل وزارت دارائی"

ما توجه خواننده را بفریقای بوروکرات صفتانه ای که در این نامه بکار گرفته است جلب مینمائیم چه اگر دولت واقعا قصد بیرون ریختن مستشاران را داشت جز این میکرد که یکماه مانده به انقضای مدت کار آنها از طریق وزارت دارائی بوزارت جنگ نامه نوشته از آن بخواهد که تصمیمات مقتضی اتخاذ فرمایند . و این "تصمیمات مقتضی" چنانچه انتظار میرفت اتخاذ فرموده شد و روزنامه ای دولتی "باختر امروز" (۱۳۳۰/۱۲/۲۵) آنرا بدینگونه اعلام داشت :

"نظر بموقعیت کنونی و تیز روابط ایران و آمریکا و همچنین نظر بشکیلات ارتش و ژاندارمری (باین عبارت نیک وقت کنید!) و استفاده از خدمت مستشاران آمریکائی و بلاد تکلیفی موضوع کمک نظامی آمریکا در دولت ایران موافقت کرده است که بدون امضای قرارداد جدید با مستشاران مذکور فعلا خدمت آنها در ایران ادامه یابد . (نقل از بسوی آینده شماره ۷۱۶)

بتاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۳۰ از طرف وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن اعلامیه ذیل

منتشر گردید :

"مستشاران آمریکائی در وزارت جنگ ایران باقی خواهند ماند و کارهای خود ادامه خواهند داد. این مستشاران میبایست از آغاز سال آینده از حضور در وزارت جنگ خودداری می-کردند ولی طبق توافق بین دولتین آمریکا و ایران تا اتخاذ تصمیم قطعی در مورد هیأت مستشاری آمریکا، این مستشاران کماکان کارهای خویش را انجام خواهند داد." (بسموی آینده، همان شماره)

باختر امروز در همان گزارش مینویسد :

"در محافل خارجی شایع بود که در شرفیابی هفتگی گذشته نخست وزیر و همچنین ملاقاتهای هندرسون از نخست وزیر و وزیر ربار و وزیر خارجه این موضوع مطرح بوده است و از طرف شاه بعنوان فرمانده عالی ارتش ابراز تمایل به ادامه خدمت مستشاران آمریکائی شده است."

و بدینگونه نحوه تمدید کار مستشاران را بخوبی آشکار میسازد .

در باره ادامی کمک نظامی آمریکا بدولت ایران که همزمان با تمدید مدت اقامت مستشاران و البته در رابطه جدانشدنی با آن طی آن دید و بازدیدها صورت گرفته بسوی آینده (همان شماره) یادداشت مورخ چهارم اردیبهشت ماه ۳۱ ذکر تصدیق رابنه هندرسون نقل نموده با خشم مینویسد: "... و این جملات مزورانه و احمقانه از نامی اوس بسیار جالب توجه است:

"در تعقیب مذاکرات شفاهی خود لازم است باستحضار آنجناب برساند که دولت اینجناب نظر بوضعیات مالی و اقتصادی کمکی را که دولت متوعقی آنجناب حاضر است باین کشور بنماید استقبال میکند و تا آنجاکه منابع ثروت و اوضاع عمومی ایران اجازه دهد از اصول منشور ملل متحد پشتیبانی و دفاع مینماید و همچنین برای تقویت استعداد دفاعی آنچه که میتواند میکند و از هر طرفی که مورد حمله قرارگیرد با تمام قوا از آزادی و استقلال خود دفاع خواهد کرد."

بسموی آینده از روزنامهی کیهان در همین زمینه چنین نقل کرده است:

"در نتیجهی مذاکرات طولانی که بین نخست وزیر و سفیر کبیر آمریکا بعمل آمده است دولت آمریکا موافقت کرده است که مساعدت نظامی آمریکا که از تاریخ ۱۷ دیماه (۱۳۳۰) قطع گردیده بود ادامه یابد."

بدنیال افشا شدن این قراردادها دولت اتحاد جماهیر شوروی در نیمه های اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ طی یادداشتی که بدولت ایران تسلیم شد آند دولت را متهم ساخت که بدست خود موجبات تهدید نظامی شوروی را فراهم کرده و قرارداد مودت ۱۹۲۱ را نقض نموده و برخلاف روابط دوستی میان دو کشور عمل کرده است؛ درقبال کمک نظامی آمریکا تعهداتی بآن دولت سببرده است که قشون ایران را تحت کنترل آمریکا در آورده و از صورت قشون یک دولت مستقل و صاحب حاکمیت خارج ساخته است.

یادداشت شوروی بجای آنکه روزنامه های ملیون را به تأمل و تعقل وادارد، بر

عکس بر آتش هوچی گریهای ضد شوروی آنها روشن تازه ریخت و ادعا کردند که قرارداد ۱۹۲۱
مشمول مرور زمان و بی اثر گشته است، که شوروی دشمن نهضت ملی ایران است، به ترمسی
را که گویا شوروی از آمریکا داشته و محرک اینگونه اقدامات او میشد با چنان احساس
قدرتی ریشخند زدند که گوئی اینها زعمای کشوری نیرومند و مغرورند و شوروی کشوری کوچک
و ترسو و عصبانی است. دست آخر به برگردان بیشرمانندی خود "توافق شوروی با انگلستان
علیه ایران" (!) متوسل شدند. اینست که بجاست برخی شرایط و آثار این بستگیهای
نظامی را که در همان زمانها دانسته شد ذکر نمائیم:

در قرارداد جم - آلن (مانند قرارداد ۱۹۱۹) دولت از استخدام مستشاران از کشور-
های دیگر با وجود مستشاران آمریکائی، ممنوع گشته بود، مگر آنکه قبلاً با دولت آمریکا
موافقت کرده باشد. در باره تجدید اقامت مستشاران آمریکائی در ایران باخترا امروز
(۲۵/۱۲/۳۰) نوشت:

"تاموقعی که مستشاران آمریکائی در ارتش ایران مشغول کاری باشند دولت ایران تعهد
دارد که از دولتهای دیگر متخصص ارتشی استخدام نکند مگر آنکه قبلاً با دولت آمریکا
توافق شده باشد." (نقل از بسوی آینده شماره ۷۱۶ سال ۳۱)

قرارداد های ساعد - ریچوس و جم - آلن که در اوایل سال ۱۳۳۱ تهیه گردیدند
نیز مانند قرارداد ۱۹۱۹ که ارتش و قوای انتظامی ایران را زیر فرمان فرماندهان انگلیسی
میگذاشت، ارتش و زانده امری را تحت فرمان مستشاران آمریکائی قرارداد، با این تفاوت که
در اینجا فرمانده "مستشار" نامیده شده است. در قرارداد های مذکور نیز مانند قرارداد
۱۹۱۹، افسران و درجه داران ایرانی ملزم شده اند که به هم تنبیه های آمریکائی خود
بمناهی مافوق احترام بگذارند. (بسوی آینده ۳۱/۲/۷۰) تحقیر و توهین دائمی گسه
از این راه به افسران و درجه داران ایرانی بمناهی افراد يك ملت وارد میاید باآسانی
تصور توان کرد.

در قرارداد ۱۹۱۹ مستشاران انگلیسی، مامورین امپراطوری بریتانیا شناخته
شده بودند. در قرارداد های نظامی ایران و آمریکا که مورد استقبال دکتر مصدق، از مخا-
لقان معروف قرارداد ۱۹۱۹ (در پارلمان) قرارگرفت، همین معنی چنین بیان شده بود:
"دولت آمریکا کلیه مستشاران نظامی را با شرایط و حقوق معین باختیار دولت ایران
میگذارد تا از وجودشان در ارتش ایران استفاده شود." (بسوی آینده، همان شماره)
در قرارداد کمک نظامی آمریکا بدولت ایران، دولت ایران متعهد شد که:

۱- سلاحها و وسایل و کمکهای را که از آمریکا میگیرد بدولت دیگری واگذار نکند.
۲- که در زمان جنگ مازاد تمام وسایل و منابع و موادی را که مصرف نظامی داشته
باشد در اختیار دولت آمریکا بگذارد و تسهیلات کافی برای جعل آنها با آمریکا فراهم
کند. (ایضا)

ماده دوم مخصوصاً و عمدتاً شامل نفت ایران میگردد و خواهیم دید که در جریان ملی شدن
صنعت نفت چه معنای اسارت آوری بخود گرفت و چگونه دولت دکتر مصدق به این معنویت

استعماری در فروختن نفت بخیریداران خارج از شبکه امپریالیستی کارتل بین المللی نفت گردن نهاد. ممنوعیت مذکور جزء قانون امپریالیستی بنام قانون امنیت متقابل میباشد. ماده دوم این قانون حکم میکند که دولت‌هایی که از کمک نظامی آمریکا استفاده میکنند مواد مصرفی از قبیل نفت و غیره را بدولت‌هایی که آمریکا اجازه نمیدهد نفروشند. (بسوی آینده شماره ۷۱۶، سال ۱۳۳۱)

بسوی آینده به نقل از خبرگزاری‌های خارجی درباری پذیرفته شدن کمک نظامی آمریکا از طرف دولت ایران، گزارش میدهد که لینکلن وایت سخنگوی وزارت خارجهی آمریکا بتاريخ ۱۳۳۱/۳/۹ اعلام نمود که دولت ایران در طی یادداشت‌های متبادله میان نخست‌وزیر ایران و سفیر کبر آمریکا:

"در مورد بکاربردن این کمک و استفاده از آن در راه دفاع از تمامیت ارضی خود تضمین‌هایی را که با قانون امنیت متقابل موافقت دارد بدولت آمریکا داده است." (بسوی آینده، ۳۱/۲/۱۷، بسوی آینده شماره ۷۱۶)

قرارداد کمک نظامی آمریکا از یک لحاظ دیگر هم باقرارداد ۱۹۱۹ شباهت دارد و آن اینکه در هر دو مورد دولت استعماری درازا تسلط استعماری خود بر دستگاه قهریه کشوری حق و تعیین موارد استعمال آن، بخشی از هزینه‌گزار آنرا خود میبرد.

تاخیری را که تا آن زمان (اول سال ۳۱) در تحقق قرارداد کمک نظامی آمریکا به ایران شده بود، روزنامه نیویورک تایمز (بسوی آینده ۳۱/۲/۱۷) چنین توضیح داد:

"دولت مهم باعث میشد که دولت ایران از قبول کمک نظامی خودداری کند: اول آنکه ایران با روسیه شوروی دارای مرز مشترک است. دوم اینکه حزب توده دارای موقعیتی بود."

اکنون به تلگرام ذیل که در بخش اخبار بسوی آینده (۲۸/۸/۳۰) چاپ شده توجه کنید تا گوشه‌ای از درجه وابستگی دولت و دستگاه اقتصادی ایران به اراده امپریالیسم آمریکا و سیاست ضد امپریالیستی "ملیون را که در این هنگام شریک دستگاه دولتی ایران شد بودند مشاهده نمائید.

"جناب آقای وزیر امور خارجه پس از مذاکرات مفصل در یوز وعده دادند مشکلات را مرتفع و پروانه صدور بدهند. به آقای برخیده اطلاع داده شده مشغول تهیه بشکه و کشتی باشند. میگویند چون حواجز روغنی ایران ادامه خواهد داشت باید دولت ازحالا نقشه‌ای برای آینده طرح کند. ما هم در نظر داریم وابستگی مخصوص سفارت تهرسان بفرستیم که در آنتیه با دولت در تماس باشند.

چون روغن هواپیما اعم از لشکری و کشوری جزء مواد یست که در اختیار وزارت دفاع ملی میباشد علاوه بر احتیاجات نظامی در تلگرافات سابق عرض شد که باید از مجرای مسیون نظامی آمریکا باشد.

کنیه احتیاجات روغن هواپیما هم تکرار گردد، اعم از لشکری و کشوری باید بوسیلهی همان

مسئوم نظامی اقدام شود .

خواهشمند است مراتب را در ریاسخ تلگراف ۶۳۳ بعرض جناب آقای نخست وزیر برسانید و بهیئت موقت که از خرمشهر مستقیماً به سفارت کبرا تلگراف کرده بودند اطلاع دهید . هتم شهرپرور - انتظام .

ایران در اوج مبارزات ضد امپریالیستی خود ، در حالیکه نفت خود را ملی کرده است ، ناگزیر است کلبه احتیاجات روغن هواپیما در کشور را " اعم از لشکری و کمپوزی " از آمریکا تأمین کند ، ولی روغن هواپیما جز مواد بیست که در اختیار وزارت جنگ آمریکا میباشد و با صوابدید آن وزارتخانه است که کشورهای وابسته به امپریالیسم آمریکا میتوانند سهمیه خود را گرفته بمصرف رسانند . " نمایندگانی ایران در واشنگتن برای تأمین روغن هواپیما مجبور است بوزیر امور خارجه آمریکا التجا " جست " پس از مذاکرات مفصل " موافقت آوردن روغن هواپیما جلب نمایند و رعین حال مطلع میشوند که دولت ایران برای تأمین نیاز آینده خود باید " با وابسته مخصوص " که بهمین منظور از آمریکا بتهران اعزام خواهد شد در تماس باشد . بالاخره ایران باید برای گرفتن سهمیه خود از روغن هواپیما چه کشوری ، چه لشکری از طریق مسیون نظامی آمریکا در تهران اقدام کند و هیأت مذکور موقت که ملت ایران اجرای کامل ملی شدن نفت را از آن چشم دارد برای تأمین روغن هواپیما - یکی از محصولات نفتی - به سفارت آمریکا در تهران متصل میشود !

وامهای امپریالیستی در دوری دوازده ساله از تاریخ مبارزات رهاشیکس ملت ایران هیچکس نمیتواند مدعی شود که از ماهیت وامهای امپریالیستی بیخبر

است . وامهای امپریالیستی روسیه تزاری و انگلیس از وسایل مهم اسارت ملی ایران بودند . مخالفت با اینگونه وام و برپاداشتن بانک ملی و مجلس برای تهیه پول مورد نیاز دولت و نظار بر خرج کرد آن از خواستهای اولیه و اساسی انقلاب مشروطه بود . معذالک امپریالیسم آمریکا از خائنین هیأت حاکمه و از امپریالیسم غربیترای جناح راست بجزروازی ملی ایران - سود جست بر آن شد که رشته وام رانیز بهمانه یکی دیگر از حلقه های زنجیر اسارت ملی بر دست و پای ملت ما پیچند . قابل تامل است که کسی چون دکتر مصدق نیز در مقابله وام امپریالیستی از آمریکا نه تنها تسلیم شد ، بلکه در زمان نخست وزیری خود جداً آنرا مطالبه نمود و از کوتاهی آمریکا در دادن وام شکایت نمود . *

در سال ۱۳۲۵ هنگام زمانداری قوام السلطنه خائن ، امتیاج یکی از دلان

* دکتر مصدق در رنطی خود در باشگاه مطبوعات آمریکا اعلام داشت : اینجناب تصمیم گرفته ام از دولت آمریکا تقاضای وام کمپو عواید نفت ایران را وثیقه این وام قرار دهم تا بدینوسیله چرنهبای اقتصاد ایران را برادر باید از کمپوزی آیند ۶۵ / ۸ / ۳۰ و طن گزارش مختصر خود به نمایندگان مجلس پس از بازگشت گرفتند ۲۵ میلیون دلار وام از آمریکا امکان استفاده از " کمک " اصل چهار را به نمایندگان وعده داد . (بسوی آیند ۴ / ۹ / ۱۳۳۰)

امریالیسم در ایران تحت عنوان ایجاد صنایع داخلی گرفتن وام رازبانک امریالیستی بین-الطلی، "تویاً و جد آ" توصیه میکرد. روزنامهی رهبر ("میخواهند موکراسی دلار را در ایران نیز برقرار کنند" ۲۵/۹/۶۶) نوشت که نفوذ امریالیسم آمریکا در ارتش بوسیله شوارتسکف مسجل گشته است. در عرصه اقتصادی کمیتهای آمریکائی بارویوش ایرانی مشغول فعالیت اند. اکنون گفتگو از قرضهی آمریکائی در میان است، قرضه ای که تحت نظارت ناسطران آمریکائی و بتصویب آنها اعتبار آن قابل استفاده میاشد و لایل ذیل را در مخالفت با گرفتن چنین قرضه ای پیش نهاد:

۱- نصف وام لوطی خور خواهد شد.

۲- نرخ بهره این وام که $5/4\%$ است نسبت به نرخ بین الطلی که $5/1-1\%$ میباشند کم شکن است.

۳- این قرضه ایران را زیر نفوذ تعرضی و جنگ طلب آمریکا قرار خواهد داد زیرا دادن وام مشروط بر این شده است که کمیتهی وام که خودش زیر نظر آمریکائیه است برنامه عمران دولت را مطالعه و تصویب نماید. ملاک تصویب، منافع اقتصادی و نظامی آمریکا خواهد بود.

۴- نیزبانک نامبرده حق خواهد داشت به خرجکرد دولت ایران از مرام رسیدگی کنج و از این راه امریالیستهار امروز و اسرار اقتصادی کشور ما آگاه سازد. بعلاوه برای نظار بر عملیات عمرانی متخصصینی هم استخدام خواهند شد. اینها اولاً بخشی از وام را بعنوان حقوق میبلند، ثانیاً جاسوس هستند.

۵- اگر ببرد اخت یکی از اسقاط وام عقب بیفتند آمریکا خواهد توانست ما را تحت فشار اقتصاد و سیاسی قرار دهد و با گرفتن امتیازات بر منابع غایبی و طبیعی ماسلط شود. وام، وامی است برای تحت الحمایه کردن ایران.

درستون "جریانات روز" با خترا موروز (۲۹/۷/۱۶) گزارشی تحت عنوان "چگونه پایی شرکت نفت در موضوع وام بانک صادرات و واردات وارد شده؟" و حاوی نکات زیر درج شده است:

بانک صادرات و واردات (آمریکائی) برای دادن وام بایران، تضمین میخواهد، و این تضمین با توجه بوضع درآمد دولت چیزی جز درآمد نفت نتواند باشد. ولی چون درآمد نفت در سال پیش در رگرو برنامهی با اصطلاح عمران سازمان برنامه گذاشته شده بود بانک نامبرده علناً بدولت حالی کرد که فقط درآمد نفت جنوب است که میتواند هیئات مدیره ی بانک را طبق اساسنامهی بانک متقاعد بضمین وام بایران نماید.

گزارش چنین خاتمه می یابد:

در ریافت وام از بانک صادرات و واردات بشرط استهلاك آن از درآمد نفت جنوب فقط بصورت مبادله لیره های ایران به دلار است که تازه با منظور داشتن تنزیل سنگین، این قرضه بهیچوجه سود مند بنظر نمیرسد.

بدینگونه آشکار میشود که این وام امریالیستی علاوه بر زیانهای بزرگ و گوناگونی که

در برداشت مخصوصاً از این نیز بود که وضع حاکم بر تجارت نفت ایران را تثبیت و دولت‌های ایران را احیاناً از اقدام به تغییر آن ناتوان تر سازد.

در زمینه بازرگانی امپریالیسم آمریکا چه از طریق زد و بند با اعمال فاسد طبقه حاکمه که بعد از شهریور بدلالی اوری آوردند، و چه از راه تحمیل تراز-

داد بازرگانی ۱۳۴۲ بازار داخلی ایران را بر روی بنجل‌های خود وسیع‌انگشت و حقوق و عوارض گمرکی به میزان زیاد تقلیل یافت و اصولاً یک رشته از کالا های آمریکائی از گمرک معاف شد. از طرف دیگر تبعیضات بر ضد ورود کالا های ایرانی به آمریکا باعث بروز کسرهنگفتی در تجارت ایران و آمریکا شد و این بنوعی خود باعث کسره بود چه دولت گشت. (پسوی آینده ۳۱/۳/۲۱۵ از گفتار راد یومسکو که آن بنوعی خود نقل از کیهان ۳۱/۳/۲۱۰ نموده است) روزنامه‌ی دست چپی او مانیت (فرانس) در سال ۱۳۴۹ نوشت:

"ایران کشور هزارویک شب مستعمره آمریکا گردیده است. اکثر کارگاه‌های بشم ریسی و ابر-بشم بافی که مولد ثروت ایران بودند بسته شده. کارخانه های بزرگ ریسندهی و بافندگی اصفهان و یزد و تبریز فعالیت خود را از دست داده اند، ده ها و صد ها صنایع کوچک و متوسط ملی از بین رفته، بازرگانان ورشکست شده یا در شرف نابودی میباشند، گروه‌های بیشماری آواره و سرگردان در کوچه و خیابان‌ها رجستجوی کارند.

"آمریکا همه جا حاضر و ناظر است، مغازها مطواز اجناس آمریکا است، در خیابان‌ها اتو-بیلها همه آمریکائی است. در ادارات لشکری و کشوری و مجلس ایران کارگردانان آمریکائی برتق و فتق امور اشتغال دارند و همگی از دانشگتن دستور میگیرند.

"تشکیلات نظامی ایران که توسط آمریکا مهیا تکمیل میشود مدت مدیدی است که بنفع حملهی آمریکا بشوری توسعه مییابد. در زمان نخست وزیری ساعد پایگاه‌های نظامی در بندر شاهپور و بوشهر و بندر عباس تاسیس یافت. بیست فرودگاه نظامی هم اکنون در ایران احداث شده است و در صد توسعهی آن هستند. بزرگترین فرودگاه هوایی و یا-یگاه دریائی خاورمیانه در اهواز احداث خواهد شد. نقشه های احداث جاده های استر-تویک مهی نیز تنظیم گردیده است. . ."

پسوی آینده (۱۳۳۰/۳/۲۲) وضع کارخانجات اصفهان را بدینگونه آمار کرده است:

در کارخانهای وطن که	۱۰۰۰	کارگردارد، دو ماه است حقوق نداده اند
در کارخانه زاینده رود که	۱۰۰۰	کارگردارد، سه ماه است حقوق نداده اند
کارخانهای نور که	۷۶۰	کارگردارد، سه ماه است تعطیل است
کسارخانهای پشماف که	۱۰۰۰	کارگردارد، سه ماه است تعطیل است
در کارخانهای رسیاف که	۱۸۰۰	کارگردارد، هم تعطیل است و هم دو ماه حقینا مصوقه را نداده اند

در کارخانهای شهرضا که ۷۰۰ کارگردارد، دچار فقر و گرسنگی شده هستند
پسوی آینده (۳۱/۳/۲۱۱) گفتار راد یو مسکو را بدینسان نقل میکند:
"بطوریکه در گزارش ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ بانک ملی ایران گفته شده، ورود سپل آسای کالا های

آمریکائی باعث تعطیل کارخانه های دولتی و غیر دولتی شده است. "وقایع بعدی ثابت کرد که تجارت آمریکا باعث تعطیل ده ها کارخانه می باشد که در ایران گردیده و در نتیجه هزاران کارگر ایرانی از کارخانه اخراج شدند. فهرست کالا های آمریکا - فی نشان می دهد که بازار ایران از نخلهای آمریکائی پر شده است. صادرات آمریکا به ایران خرازی و عطریات میباشد. "

"جراید ایران در موقع خود نوشتند که چندین میلیون مسواک در بازار ایران انباشته شده است. آمریکائیها میگویند از ترقی صنایع ایران جلوگیری کرده از فروش ماشین آلات صنعتی به ایران امتناع میورزند. "

"دولت چون نمیتواند این رابطه بازرگانی با آمریکا را قطع کند، و باینجه فقر و بدبختی خاتمه بدهد برای جبران کسر بودجه بکارهای جنون آمیزی دست میزند. "راد یو سنکو گفتار خود را به نقل از یک روزنامه یی صبح (تهران) چنین ادامه میدهد :

"دولت برای جبران سه میلیارد ریال کسر بودجه دستوراتی داده است کارمندان روز مزد را اخراج کند و حال آنکه کارمندان روز مزد بیشتر در موسساتی هستند که کانون کارند، از قبیل راه آهن دولتی و کارخانجات و طرق و شوارع گفته میشود که اخیراً یک مأمور بیژنوی اعزام شده است و محض ورودش عده ای را که در ادارتی راه کار میکردند و روز مزد بودند اخراج کرده اند، براه آهن نیز دستوری بر این مبنا داده اند. "

شاخص تجارت خارجی ایران با اتحاد جماهیر شوروی از یکسود و کشور امپریالیستی آمریکا و انگلیس از سوی دیگر در همین حال شاخصی از میزان استقلال یا اسارت در امر بازرگانی میتواند باشد زیرا شورویها کالا های خام صادراتی ایران را بر اساس پایایی خرید و در مقابل کالا های ضروری از قبیل قند و شکر و پارچه و ماشین آلات و وسایل نقلیه سنگین میفروختند. بعلاوه ذخیره ارزی ایران هم بمصرف نمی رسید. بازرگانی با کشورهای امپریالیستی برعکس بزبان ایران بوده و همتا زیرا بخش عظیمی از کالاهائی که آنها با کشورهای ما صادر میکنند تجملی و بنجل و بی فایده بوده در عوض ذخیره ارزی ما را تقلیل میدهد و ولتی خود را کالاهای ایران بد آن کشورها بموانع و مشکلاتی که برخی عمدتاً ایجاد میشود و برخی ناشی از مورد مصرف نبودن کالا های ما برای سکنی کشورهای امپریالیستی است برخورد میکنند. (بر اساس نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده بدکتر صدق بسوی آیند ۱۳۳۰ / ۱۱ / ۱۵) وضع بازرگانی ایران با شوروی از یکسود و کشورهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا از سوی دیگر چنین بوده است (ایضاً) :

در سال ۱۳۱۵ با وجود سیاست ضد ملی و ضد شوروی رضاشاه تجارت ایران با شوروی ۳۱٪ از مجموع تجارت خارجی ایران را تشکیل میداد و در سال ۱۳۲۷ به ۱٪ و در سال ۲۸ به ۳٪ و در سال ۱۳۲۹ به ۳/۶٪ رسید که تازه این رقم جدید بر اثر بهبود تجارت میان دو کشور بر اثر قرارداد مبادله تجاری حاصل گردید. از طرف دیگر تجارت ایران با انگلستان و آمریکا که در سال ۱۳۱۵ به ترتیب ۱۶٪ و ۱۰٪ مجموع تجارت خارجی ایران بود، در سال ۱۳۲۸ به ترتیب به ۲۵٪ و ۳۵٪ رسید و در همین سال ۸۰٪ واردات ایران

از این دو کشور و فقط ۲۷٪ از صادراتش به آنها بود. در آخر سال ۱۳۲۷/۲۳٪ از مجموع صادرات ایران و ۲۱٪ از مجموع واردات آن با اختیار آمریکا درآمد بود. ارقام مشابه برای انگلستان ۱۸٪ و ۱۴٪ بود (مردم ۲۷م/۱۰/۱۳۲۷) نقل از مجله رسمی بازگانی بریتانیا - نیای کبیر و خارو.

توطئه هاوند اخلاط علیه نهضت توده ای، امنیت داخلی، و حله ت ملی و شئون میهنی ایرانیان

بعد از تلاش شدن باند نهضت ملی سر لشکر ارفع بر اثر مبارزه دسته جمعی و

دلیرانی افسران آزاد یخواه، گانون توطئه های تروریستی ارتجاع محمد رضاشاهی باند امری و نقش ارفع به شوارتسکف آمریکائی انتقال یافت (ایران ما ۲۵/۲/۱۰، رهبر ۲۹/۳/۲۵). حتی پیش از آشکار گشتن توطئه ای که ارتجاع آنرا "نهضت جنوب" نامید، افسران آزاد یخواه در مطبوعات و موزکراتیک از سیه های شوارتسکف در نقل و انتقال افسران با شرف زاند امری و منحل ساختن پاسگاهها بمنظور ایجاد آزادی عمل برای اشرار مسلح و مزدور جنوبی برده برداشتند.

شوارتسکف در حملهی ارتجاع بر آذربایجان شرکت مستقیم داشت و حتی در عملیات نظامی شرکت میجست. در این جنایت عظیم علیه نهضت ملی ایران و ستون پیشتاژان، خلق قهرمان آذربایجان، مداخله امپریالیستهای آمریکائی آشکارا و وقیحانه صورت گرفت و مطبوعات مزدور مانند موزکرات ایران (۲۶/۲/۳۱) آنرا "خدمت" آمریکائیهها به ایران تلقی نموده ستودند.

باختر امروز (۱۵/۶/۲۹)، (۲۹/۶/۲۹) و (۱۴/۱۸/۳۰) سه تن از این "خدمتگزاران" را معرفی کرده است. ۱- شخصی بنام ژیرارد وهر که هنگام قیام آذربایجان بعنوان "وابسته عشایری" (!!) سفارت آمریکا در تهران مشغول فعالیت بود و در "تصرف" آذربایجان بزمع باختر امروز "تشریک مساعی" نمود. ۲- "کاپیتان پیل گاکارین معاون سابق وابستهی نظامی سفارت آمریکا... نقش بسیار مهمی بعهده داشته است و مشاور مخصوص ژوزف آلن بود...". "باید در نظر داشت که در ماجرای آذربایجان مشارالیه یکی از کسانی بود که با اطلاعات مفید (!!) و سوابقی که با بعضی افسران و موزکرات داشت توانست در تعیین خط مشی آمریکا مساعدت و همراهی قابل ملاحظه ای بنماید...". آنچه مسلم است مشارالیه در میان مامورین خارجی بداشتن اطلاعات از وضع آذربایجان و آستارا و ایلات و عشایر این حدود معروف است... ۳- "هندرسن دوست ایران... خبرنگار ما راجع به سوابق خدمت و فعالیت سیاسی هندرسن که طبق اخبار امروز خبرگزاریها بسمت سفیر کبیری آمریکا بجای گیری انتخاب شده اطلاع میدهد که مشارالیه قبل از شغل فعلی یعنی سفیر کبیری هندوستان، ریاست ادارهی خاورمیانه در وزارت امور خارجه را بعهده داشته است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی بنفع ایران بعمل آورده است."

توطئهی "کمیسین سه جانبه" برای نقض استقلال و تمامیت و حاکمیت ایران به امید پدید آوردن حکومتهای کوچک دست نشاندهی محلی به تقلید ناشیانه از قیام میهنی آذربایجان

بایجان - که آنچه را امپریالیست‌ها نقض میخواستند بکنند آن قیام تضمین نمود - یکی دیگر از فعالیت‌های "مساعده" امپریالیست‌های آمریکائی بهمدستی انگلیس‌ها بود که بر اثر مخالفت شوروی و مقاومت ایرانیان دچار شکست شد.

مدخله جوئی ممتد و وقیحانه امپریالیسم آمریکادرامور داخل ایران بهمدستی علاء کهنه مزدور و وزیر نقاب‌دیده "حمایت" از ایران صورت گرفت.

بعد از شکست قیام آذربایجان نیز امپریالیست‌های آمریکائی در پشت پرده دودی که از جنگ سرد پدید آورده بودند، با وفاقت بیمانندی به یک تازی استقلال‌شکانه و توهین آمیز در مپهن ماضفول شدند. از سرسپردگی کامل حکومت فاشیستی ترکیه بدرگناه خود سود جستند و آمد آزادانهی افسران ترک و آمریکائی رامیان ترکیه و آذربایجان مو- جب‌گشته بودند و بدست این فاشیست‌ها که خود مزدورانی بیش نبودند کالای گندیدهی بیان تورکیسم را به آذربایجان ستار و شیخ محمد عرصه میگردند. (روز ۲۷/۷/۲)

جرج آلن سفیر کبیر آمریکا بتاريخ نوزدهم شهریور ۱۳۲۶، یعنی هنگامیکه مقاله- نامعی نفت توام - ساد چیکف در مجلس دست نشاندهی پانزدهم مطرح بود در رانجمن ایران و آمریکا سخنرانی کرده با کمال بیشرمی و در نهایت بی احترامی بحضرات ملی ایرانیان هیئتروار اعلام سیدارد:

"دولت آمریکا به پیشنهادهای بازرگانی و غیربازگانی که از طرف یک دولت خارجی به ایران داده شده هیچگونه نظری ندارد، بشرطی که پیشنهادهای مزبور بنا بقائده و اهمیتی که برای ایران دارد قابل قبول یارد گردن باشد، ولی اگر آن پیشنهادها بسا شدند و تخویف خصوصت آمیز توام باشند و یارد رباری آنها اظهاراتی بشود بر اینکه رد شدن پیشنهادهای مزبور برای ایران خطرناک خواهد بود ماو هریک از کشورهای آزاد جهان به آن نهی علاقه میثوبیم.

"دولت آمریکا تمام قدرت و منابع خود را در خلاصی مردم جهان از شر تجاوز و بیع حمله و تعدی صرف کرده است. ارادهی قطعی ما رادامعی این تصمیم در مورد ایران نیز مشل سایر نقاط جهان یکسان است." (صدای مردم ۲۲/۶/۲۶)

صدای مردم (همان شماره) "اخبار" تحریک آمیز نذیل را که از واشنگتن یخس شده نقل میکند: "ارتش شوروی در کنار مرزهای ایران مشغول مانور است، از تعداد سربازان شوروی و نوع اسلحه آنها اطلاعی در دست نیست، جز حزب توده ایران سایر ایرانیان با تصویب قرارداد نفت مخالفند."

"صدای مردم" با آنکه خود جزو مخالفان مقاله نامعی نفت بود و همان شماره مقاله جدا- گانه ای را تحت عنوان "تحریک تکبید، روابط ایران را با شوروی تیره نسازید" به بحث در اطراف همینگونه جعلیات تشنج انگیز امپریالیست‌های آنوب طلب آمریکا اختصاص داده است. مقاله مذکور متلاشی شدن افسانهی "بیطرفی" و "بشر دوستی" امپریالیست‌های آمریکائی را تصدیق مینماید: "... ولی امروز مقتضیات بگلی تغییر کرده و در سیاست خاور- میانه و ایران آمریکا جنبه بیطرفی خود را از لحاظ سیاست از دست داده است."

روزنامه‌ی رعد امروز (نقل از مرد ۳۱/۱/۱۳۲۶) مینویسد :

"بناظر ما مصالح ایران ایجاب میکند که در این مبارزه که با تکیا دلار بر علیه کمونیسم آغاز شده روش بیطرفی ملی پیش گیریم . . . روش سیاسی ایران قسمی نباید باشد که موجب سوء ظن همسایه‌ی نبروند شمالی گردد ."

مرتجع و غیر صمیمی بودن دو روزنامه‌ی مذکور و نکته را نمیتواند نفی کند : اول آنکه بیکه تازی و قیاحانه امپریالیسم آمریکاد ر عرصه سیاست میهن ما بچنان اوجی رسیده بود که شاه از همان را بخود متوجه سازد . دوم اینکه همینگونه مطبوعات تا آنجا که در انگیزش افکار عمومی به تمهیت از جنگ سرد امپریالیستی شرکت نجستند ، این امر باید بچشم نیکی نگریسته شود ، در صورتیکه دوسه سال بعد از آن تاریخ مطبوعات ملیون که "بیطرفی" و "سیاست موازنه منفی" را شعار خود کرده بودند نادانانه خود را به بازیچه ای در دست جنگ سرد چپا واشنگتن تبدیل کرده به حملات لجام گسیخته بر علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . امروز از یکسو و ستایش امپریالیسم آمریکا و بیکه تازیهای بین العلیش از سوی دیگر میخواستند . در دیماه ۱۳۲۷ مطبوعات ایران خبر دادند که جرج آلن سفیر کبیر سابق آمریکا در تهران که اکنون معاون وزارت خارجه ای آنکشور بود به ایران آمده بدین رعایت تشریفات دیپلماتیک و بدین ملاقات نخست وزیر و وزیر امور خارجه وقت یکسر بدین حمد رضاشاه رفته به آمریکا بر میگردد . در همین هنگام بود که از تلاش ایران که در جنوب روسیه قرار دارد (!!) برای رسیدن به "استقلال" و "دموکراسی" از طریق اجرای برنامه‌ی هفت ساله سخن گفت (مرد ۲۷/۱۰/۵۰، بررسی جرایم)

در همین روزها سفارت آمریکا نیز مقاله ای تحریک آمیز تحت عنوان "شوروی - برای ایجاد یک انقلاب در ایران تلاش میکند" انتشار داد . در این مقاله تعدا از "کمونیست" های ایران به ۵۰۰۰۰ برآورد و از آزادی فعالیت آنان اظهار ناراضی شده است . فقط در ایران و فلسطین کمونیستها آزادند و اجازه فعالیت دارند . نمایندگانش کمونیستها در ایران حزب توده میاشد . (مرد م ، همان شماره)

بدینسان ، علاوه بر بد اخلاقی بهشمرانه‌ی امپریالیستهای آمریکائی در امور داخلی میهن ما بر ضد جنبش رنجبران ایران ، انگشت جنایتکار گانگسترهای یانکی را در توطئه‌ی پانزدهم بهمن مشاهده میکنیم . هم در این سال هوایماهای نظامی آمریکا آسمان میهن ما را بسا صوابد بد محمد رضاشاه وطن فروش عرصه پروازهای بی لجام خود ساخته از فرودگاههای ایران فقط "باد آن غلامت مخصوص" استفاده میکردند . اطلاعات خبری چاپ کرد که ستاد ارتش یوشالی ترکیه با ستاد ارتش محمد رضاشاه مشغول مذاکره است تا فرودگاه هائی برای استفاده‌ی نیروی هوائی ترکیه در ایران تهیه شود (مرد ۲۳/۱۰/۲۷)

تشنهات فاشیستی محمد رضاشاه و امپریالیستهای حامی او برای برقراری مجدد خفقا کامل از طریق توطئه‌ی پانزدهم بهمن و موج تروویستی - ارتجاعی و دستردهای در دانه بقانون اساسی ، سرعت در چار شکست کردید . در سال ۱۳۲۶ بار دیگر بحرانی از خشم عمومی و امواج نهضت توده‌ای دستگاه حاکمی ایران رافر گرفته آنرا بمشابهی تنها مجری نیات

پلید امیرالیسم آمریکا غیر قابل اعتماد ساخته بود. اینستکه خرابکاران آمریکائی به کناهما
پراکند می ارتجاع و عقب ماندگی در مناطق عشایرنشین ایران دوباره روی آوردند تا مگر با
راه انداختن قتل و غارت و ناامنی ملت ایران را بخود مشغول ساخته بترسانند و از مبارزه
بیکارچه برای رهائی ملی منصرف نمایند و برهمی اینها نام مبارزه با "خطر کمونیسم" و "تجاوز
شوروی" گذارند و در عین حال مطبوعات امیرالیستی آمریکا لحن نامساعدی در باره "کمک
آمریکا به ایران" اتخاذ کرده بودند، قوام السلطنه که نه نوکر جنایتکار آمریکائیا از نفرت
شدید مردم به محمد رضا شاه سود جستند و بسوز ملت میشود! و از شاه علناً انتقاد میکند.

در همین هنگام بود که ژنرال و هرمیشی سفارت آمریکا و سرکنسول آمریکا در تهران که
هنگام قیام آذربایجان وابستهی عشایری (!) بود با تفاق ویلیام و گللاس قاضی دیسوان
کشور آمریکا در مناطق عشایری ایران و در آذربایجان به سیاحت و گوهنوردی میبردند و
حرکات آنها مورد تفسیر راد یو مسکو قرار گرفته از آن راه توجه عامی ایرانیان را جلب میکند.
دو هردو در این هنگام از مناطق عشایری غرب نیز دیدن کردند و در حالیکه عشایر جوانرودی با
ارتش ایران مشغول زد و خورد بودند و شیوهی جنگهای چریکی را بکار میبردند. سروان پلگاس-
گابین آمریکائی دوباره به ایران میآید. (باختر امروز) ۲۹/۶/۱۹ (نوشت که این شخص
احتمالاً برای نقشه آمریکا در تسلیح عشایر برای جنگهای پارتیزانی در صفحات اردبیل و
آستارا مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نیز از بناد رجنوب خبرهای متعددی می رسید که
آمریکائیا برای مسلح ساختن عشایران سامان" بمنظور جنگهای پارتیزانی در صورت هجوم
بایران" (!) مشغول فعالیت اند. این فعالیت باز و خورد بین قوای دولتی و برخی از
عشایر جنوب همزمان بود و امنیت آن منطقه را بخطر انداخته بود. گزارشهای مکرر بتهرا
می رسید که یک کشتی حامل اسلحهی قاچاقی آمریکائی که از بندر کاراکاس در ونزوئلا بارگیری
کرده در بندر شاهپور لنگر انداخته و مشغول فروش اسلحه میباشد. کشتی طبق گزارش
باختر امروز متعلق به باند های قاچاقچی اسلحه فروش آمریکائی است و این توصیف بر
امیرالیستهای مهر و تمبر زدهی آمریکا هم کاملاً منطبق است. (باختر امروز) ۲۹/۶/۱۹
بسیوی آینده (۳۰/۴/۴) در بخش اخبار خود مینویسد:

"از کرمانشاه خبر میدهند: سه آمریکائی در دو نوبت - یک فعه دو نفر و بار دوم یک نفر -
با اراضی مد راک رسمی از وزارت کشور بفرماند آری قصر شیرین مراجعه نمودند. فعلاً در
محیط زندانها برای پخش اسلحه در میان عشایر در رفت و آمد هستند و ما از زد و -
خورد جوانرودیها با قوای دولتی در یکی از سالهای زمامداری دکتر مصدق باخبر هستیم.
در کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ مدخلی شبکه ای که آیزنهاور، دالسس
هند رسن و شوارسکف از اعضا آن بودند بر همگان دانسته است.

* * *

اهمیت فزاینده نفت در جهان - جایگاه ذخایر نفتی خاورمیانه و ایران -

جایگاه کمیاتی نفت ایران و انگلیس در کنترل بین‌المللی نفت

نفت فرآورده های آن بمثابة "خون ارگانیک" اقتصادی کشورهای صنعتی شده و مبنای مواد شیمیائی مهم است و گسترش استفاده از آنها و اهمیت آن در جنگ متورها روز بروز افزایش مییابد. صنایع نفت از جمله صنایع نادری است که روز بروز در کشورهای سرمایه داری توسعه مییابد. (عصر جدید از بسوی آینده ۳۱/۳/۲۱)

افزایش تولید نفت از ۲۳۹/۷ میلیون تن در سال ۱۹۳۸ به ۵۴۳/۵ میلیون تن در سال ۱۹۵۱ وسیله عظیمی برای فشار بر کشورهای سرمایه داری بدست آمریکا بوده است. (ایضاً) روزنامهی برادو (از کیهان ۱۴/۱۴/۱۳۳۲) افزایش میزان استخراج نفت در خاورمیانه را بین سالهای ۱۹۳۸، یعنی در اوج جنگ جهانی دوم و ۱۹۵۲ چنین آمار کرده است:

میزان استخراج نفت در خاورمیانه
(به میلیون تن)

۱۹۵۲	۱۹۵۱	۱۹۵۰	۱۹۴۵	۱۹۳۸	
۴۱/۵	۳۷/۲	۱۶/۲	۲/۸	۰/۱	عربستان سعودی
۳۷/۵	۲۸/۳	۱۷/۳	—	—	کویت
۰/۱	۱۶/۸	۳۲/۲	۱۷/۱	۱۰/۴	ایران
۱۹	۸/۶	۶/۵	۴/۷	۴/۴	عراق
۲/۴	۲/۳	۲/۳	۱/۳	—	مصر
۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/۰	۱/۱	بحرین
۳۲	۲/۳	۱/۶	—	—	قطر

از افزایش تولید نفت خام در ایران، والدن (کنترل بین‌المللی در ایران

ص ۸) آمار زیر را بدست میدهد:

سال	۱۹۲۰	روزی	۳۳۰۰۰	بشکه
سال	۱۹۲۳	روزی	۱۵۰۰۰۰	بشکه
سال	۱۹۴۶	روزی	۴۰۳۰۰۰	بشکه
سال	۱۹۵۰	روزی	۶۳۷۰۰۰	بشکه

و مینویسد مجموع نفت خام تولید شده در سال ۱۹۵۰ سه برابر مجموع تولید نفت خام در سال ۱۹۳۸ بود.

در باره اهمیت ذخایر نفتی خاورمیانه، والدین در جزوه‌ی بسیار مستند خود می‌نویسد که ذخایر تنهاییک عربستان سعودی که به ۴۷ میلیارد بشکه برآورد شده است از مجموع ذخایر سرزمین پهناوری که کانادا و ایالات متحده را تشکیل می‌دهد بیشتر است. و مجموع ذخایر نفتی خاورمیانه ۶۰٪ از کل ذخایر نفت تمام جهان می‌باشد. (ص ۳۳)

وارث اینهمه ثروت بیکران که متعلق به مردم خاورمیانه می‌باشد شبکه‌ی امپریالیستی کارتل نفت است، چنانکه خواهیم دید، که از مصرف رهن نانهی این ذخایر و از طریق سلطه جابرائیلی خود بر شئون اقتصادی-سیاسی و اجتماعی کشورهای استثمار زده‌ی جهان، سودهای خارق‌العاده بجمع می‌زنند. طبق نوشته‌ی برآورد (کپهان ۱۴/۴/۳۲) شرکت نفت انگلیس و ایران طی عملیات پنجاه ساله اثر در ایران از هر لیره‌ای که سرمایه‌گذاری کرد صد دلار سود برد، بطوریکه مطبوعات خارجی اطلاع می‌دهند در صنایع نفت کوییت ۱۱۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شده است ولی سود کمیاب‌های نفت کوییت در سال ۱۹۵۲ متجاوز از ۶۰۰ میلیون دلار بود، در عربستان سعودی انحصار چیان از هر تن نفت که استخراج می‌شود سیزده دلار سود می‌برند.

این سود خارق‌العاده و رهنزانه از دو راه عاید امپریالیستها می‌شود: اولاً پائین بودن هزینه‌ی تولید در خاورمیانه که معلول سهولت استخراج ولی عمدتاً دست‌نزد بینهایت ارزان و ناکافی برای تأمین حداقل معیشت است. امپریالیستها و هندستانشان در کشورهای در رند برای حفظ این وضعیت از هیچ جنایت تهرآمیز یا ملامت‌آمیز فروگذار نکردند. معافیت‌های بزرگ مالیاتی و گمرکی که امپریالیستها از دولت‌های دست‌نشانده نظیر دولت پهلوی بدست می‌آوردند، هم باید بحساب آید. در سال ۱۹۵۲ هزینه‌ی تولید هر تن نفت در ایالات متحده ۱۱ یا ۱۲ دلار بود، ولی در خاورمیانه از ۲۰ سنت تجاوز نمی‌کرد. به عبارت دیگر، هزینه‌ی تولید نفت در خاورمیانه شانزده بار کمتر از ایالات متحده بود. (ایضاً) دوم چیز است که بهره‌کارتلی (CARTEL RENT) نامیده شده است: هزینه‌ی تولید هر بشکه نفت در خاورمیانه ده سنت و در منطقه‌ی خلیج مکزیک دو دلار یعنی دو بیست سنت است. با اینحال نفت خاورمیانه بهمان قیمت فروخته می‌شود که نفت خلیج مکزیک و بهره‌ی کارتلی همین سود اضافی را می‌گویند (برآورد ۱۰ در بسوی آیند ۸/۱۱/۳۶) سنا تورهینگس (دموکرات-میسوری) که علیه اعضاء کارتل با تهم نقض قانون ضد تراست آمریکا اعلام جرم نموده بود، بهره‌ی کارتلی را که طی شش سال گذشته عاید کارتل گردیده بود به ۱۲۰۰۰ میلیون دلار و برای سال ۱۹۵۲ به ۳۰۰۰ میلیون دلار برآورد نمود. (ایضاً) شبکه‌ی انحصاری و متشکلی که از بزرگترین کمیاب‌های امپریالیستی نفت ترکیب یافته است به کارتل بین‌المللی نفت معروف است. مجله‌ی عصر جدید (شوروی) کارتل مذکور را در سال ۱۳۳۱ بشرح ذیل معرفی نموده است (بسوی آیند ۳/۲۱/۳۱):

- ۱- احتیاج دارد اوایل نیوجرسی با سرمایه ۳ میلیارد دلار آمریکائی
- ۲- تکراس اوایل کمیاب با سرمایه ۱/۴ میلیارد دلار آمریکائی
- ۳- گلف اوایل کوریوشن با سرمایه ۱/۳ میلیارد دلار آمریکائی

خریداری کند. (ص ۲۵-۲۴)

اکنون اگر برای خواننده شکل است همبستگیهای پیچ در پیچ شرکت سابق را بنا
اعضا، دیگر کارتل و درآمد نفت خاورمیانه بخاطر بسیار جای نگرانی نیست، همینقدر بداند
ند کمیتههای مذکور با همدیگر و شرکت سابق با آنها مجموعی ارگانیک واحدی ارتشکیل
میداده اند. کمیتههای بزرگ بین المللی نفت سالها در امر توزیع نفت در بازارهای جهان
از یک سلسله قرارداد هائی مابین خودشان پیروی میکردند که برطبق آن سیاست واحدا
رادرمیزان عرضه، تقسیم بازارها و توافق بر سر قیمتها و غیره بمرحله اجرا میگذاشته اند
ودرسال ۱۹۳۴ اینگونه ترتیبات را در سندى بنام "طرح یادداشتنامه اصول عملیات"
DRAFT MEMO. COORDINATION PRINC. تدوین نمودند که در حقیقت اساسنامهی کارتل گشت.
اولیا، کارتل بعدها ادعا نمودند که اساسنامهی مذکور با آغاز جنگ دوم باطل و بی اثری
مانده است ولی والدین از بررسیهای خود شواهدی یافته که دروغ بودن این ادعا را نشان
میدهد و معلوم میدارد که عملیات کارتل چه در جریان جنگ و چه بعد از آن با مفاد اساس
سنامهی مذکور مطابقت بوده است. (والدین ص ۳۰-۲۹) در طرح یادداشتنامهی مزبور
تصریح شده بود که فرآورده های خام یا تصفیه و تکمیل شده به خریداران خارج از شبکه
کارтели فروخته نخواهد شد مگر بمیزان محدود که در ضمیمه اساسنامه اجازه داده شده
است. (ص ۳۰)

قلمرو سلطه کارتل

انحصارگران نفتی آمریکائی و انگلیسی بر تقریباً ۹۵٪ از تولید
نفتی جهان سرمایه داری مسلط اند. تمامی تولید نفت اندونزی
بریائی، عربستان سعودی، مصر، کویت، ترینیته، جزایر بحرین و ۹۹٪ نفت در ونزوئلا
و پرو و هفتاد و پنج درصد در عراق را با اختیار دارند. در کانادا قریب ۶۰٪ بهره برآورد
نفت در دست آنهاست. در استرالیا قسمت مهم بازار نفت را آنها در اختیار دارند. در
پاکستان و هندوستان استناد اولی اف نیوجرسی و سوکونی و اگیوم امتیاز کنسرف و
استخراج نفت را بدست آورده اند. (عصر جدید - بسوی آینده، ۳۱/۳/۳۱) والدین
مینویسد در سال ۱۹۵۲ هفت کمیتهی نامبردی کارتل نفت نصف تولید نفت خام جهان
را در اختیار داشتند. در سال ۱۹۴۹، ۶۵٪ از ذخائر برآورده شده نفت خام جهان
را کنترل میکردند و اگر ذخائر نفتی ایالات متحده، شوروی و مکزیک را منهای کنیم، کنترل
آنها شامل ۹۲٪ از بقیه ذخائر نفت خام جهان میشد. (والدین ص ۲۹)

تراستهای آمریکائی و انگلیسی عملیات تصفیه و حمل و نقل و فروش مواد نفتی را نیز
در اختیار دارند. تقریباً ۹۰٪ پالایشگاههای نفت جهان سرمایه داری و بیش از ۷۰٪
کنشی های نفتکش آن و تقریباً تمام لوله های نفت که چاههای نفت را به پالایشگاهها و
بندها مربوط میازد در دست آنهاست (همان عصر جدید) - برآورد مینویسد:

" کارتل نفتی مرکب از پنج کمیتهی آمریکائی و دو کمیتهی انگلیسی و هلندی (که شرکت
سابق یکی از آنهاست) تقریباً تمام بحریه نفتکش جهان سرمایه داری را در اختیار
دارند. (بسوی آینده، ۲۰/۱۱/۳۱)

تفوق نفتخواران آمریکائی بر نفتخواران انگلیسی در نبرد نفت

تم تقسیم مجدد منا-

بع نفتی میان امریز-

یالیستهای انگلیسی و آمریکائی چیزیهست که مردم ایران از سال ۱۳۲۲ از آن باخبرید. ه -
اند، زیرا در این سال کنفرانس نفت واشنگتن با شرکت دو کشور امریالیستی تشکیل شد و
در مطبوعات ایران مورد بحث و تعبیر قرار گرفت. در همین سال نیز بود که امریالیستهای
آمریکائی به زد و بند های پنهان و نیمه پنهان برای بدست آوردن امتیاز نفت از شمال و
جنوب شرقی ایران پرداخته بر اثر مراقبت مردم و مداخله اتحاد جماهیر شوروی مانعند
از آنی که چراغ بر آنان تابنده شده باشد بحسب نشستند .

روزنامهی شهباز از شماره مورخ ۲۷/۵/۲۵ تا چند شماره، ترجمه‌ی مقاله‌ای از مجله
عصر جدید شوروی را چاپ میکرد که عنوان آن "مبارزه برای نفت خاور نزدیک" بود. در این
مقاله جریان رقابت و همکاری میان امریالیستهای انگلو آمریکائی برای تصرف و تقسیم نفت
خاورمیانه و نزدیک و غلبه‌ی آمریکائیها بر انگلیسیها مشخصا تشریح و توصیف شده بود.
محمود تقضلی طی مقاله‌ای در ارس (ایران ما)، ۱۲/۱۰/۱۳۲۵ گفتگو از قرارداد
نموده است که رقابت میان کمپانی نفت جنوب و کمپانیهای آمریکائی را به همکاری بدل خوا-
هد ساخت.

ارس (ایران ما) ۱۷۰/۱۰/۱۳۲۵ طی مقاله‌ای گزارش داد که انجمن نفت
واشنگتن منجر بتوافق میان طرفین نشد زیرا دست کم دو قرارداد که میان طرفین بسته شد
بمنفع امریالیستهای انگلیسی و موجب نارضایتی نفتخواران آمریکائی بود، تا آنکه بالاخره
قرارداد لندن بباشرت مستر آیکس وزیر داخله و مدبر بنگاه ذخائر نفتی آمریکا بمنفع
آمریکا میان طرفین امضا شد .

مجله‌ی عصر جدید در مقاله‌ی جامع خود تحت عنوان "نبرد نفت" (پسوی آینده -
۳/۳/۳۱) رقابت میان انگلیس و آمریکا را بر سر نگهداری و تصرف منابع نفتی جهان
که تقریباً تمامی نیمه‌ی اول قرن بیستم را دربر میگیرد بدو مرحله تقسیم نموده است: مرحله
اول، پیش از جنگ جهانی دوم، مبارزه بر سر تصرف مناطق نفتخیز بود و در این مرحله
انگلیستان در تسلط بر منابع خارج از ایالات متحده نفت غالب دارد. در مرحله‌ی دوم که
با جنگ دوم آغاز میشود، تجدید توزیع اساس منابع جهانی نفت بمنفع آمریکا مطرح میشود.
مجله‌ی عصر جدید در برجسته ساختن جنبه‌ی تضاد و مبارزه میان دو گروه امریالیستی
راه‌گزارا پیموده است و با استناد به روزنامه‌های هرزه نویس آمریکائی، این رقابت را از
لحاظ شدت "جنگ صغیر" خوانده است.

در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، انگلیستان بیش از ۸۰٪ تولید نفتی کشورهای خاور
میانه و اندونزی و بیش از ۵۰٪ تولید نفتی کشورهای لاتین را کنترل میکرد. فعالیت
کمپانیهای نفتی آمریکائی در خارج از ایالات متحده بکشورهای آمریکائی محدود بود که
قریب ۵۰٪ از تولید نفتی آنها را در اختیار داشتند. در خاورمیانه و نزدیک سهم آمریکا -
شما ۱۳٪ و در مناطق دیگر به استثنای رومانی از اینهم کمتر بود .

در جریان جنگ دوم کمپانیهای آمریکائی تعرض شدیدی را علیه کمپانیهای انگلیسی آغاز کردند که بعد از جنگ نیز ادامه یافت. صحنه های این تعرض عبارتند از خاورمیانه و نزدیک که قریب ۴۴٪ از محصول نفتی جهان سرمایه داری را تامین میکند، و آمریکاس لاتین که ۴۹٪ از آنرا، نتیجه این شد که طبق نوشتهی پترولیوم آگنک، در ابتدا ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۹۴۵٪ از تمام منابع نفتی آمریکای لاتین با اختیار آمریکادآمده بود و انگلستان فقط ۲/۲۵٪ آنرا در اختیار داشت.

اکنون مبارزه نفت برای تسلط آمریکا بر منابع نفت، به خاورمیانه و نزدیک انتقال یافته است. سهم کمپانیهای د و کشور از تولید نفتی جهان سرمایه داری خارج از ایالات متحد تا این اواخر تقریباً برابر بود و آمریکا، انگلیس و رسال ۱۹۴۵ به ترتیب ۴۲٪ و ۴۱٪ آنرا کنترل میکردند. ولی از سال ۱۹۴۶ کمپانیهای آمریکائی تلاش خود را برای نفوذ یافتن بر انگلیسها در منطقهی مذکور آغاز کردند.

در سال ۱۹۴۶ کمپانیهای استاند ارد اویل اف نیوجرسی و سوکونی و اکوم با کمپانی سابق نفت انگلیس و ایران قراردادى برای خرید بیست درصد از نفت ایران بستند که این مقدار بعداً به ۴۰٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۴۸ کمپانی آمریکائی ایندینت اویل در منطقهی "بیطرفه" واقع بین عربستان سعودی و کویت امتیازی بدست آورد و در سال ۴۹ "پاسیفیک وسترن اویل کورپوریشن" در بقیعی منطقهی مذکور امتیاز گرفت.

بعد از جنگ، آرامکو برای تقلیل هزینهی حمل نفت، ساختمان یک خط لوله را از عربستان سعودی بدریای مدیترانه بتصدی ترانس عربین پایپ لاین کمپانی "شروع کرد که از سوریه عبور کند. ساختمان این خط که وضع رقابتی کمپانی سابق نفت انگلیس و ایران را بخطر میانداخت موجب جدال میان دو حریف گشت که سه کودتای سوریه از مظاهر آن بود ولی خط لوله ساخته شد و در پایان سال ۱۹۵۰ بهره برداری از آن شروع گردید.

نتیجهی "نبرد نفت" میان انگلیس و آمریکا تا سال ۱۹۵۲ بزیان ارقام چنین بوده است: در سال ۱۹۳۸ کمپانیهای آمریکائی تقریباً ۳۵٪ و کمپانیهای انگلیسی ۵۵٪ تولید نفت را خارج از ایالات متحده در جهان سرمایه داری کنترل میکردند. در سال ۱۹۵۱ کمپانیهای آمریکائی ۵۵٪ و کمپانیهای انگلیسی فقط ۳۰٪ آنرا در دست داشتند. عصر جدید سپس اضافه میکند: "این امر یک قسمت اصلی برنامهی امپریالیسم آمریکائی است که خیال سلطهی جهانی را در سر میبریزاند."

لازم است فوراً یاد آوری شود که عصر جدید در مقایسهی بالا حقیقت مهبی را از قلم انداخته است و آن اینکه افزایش سهم امپریالیسم آمریکا عمدتاً شامل امتیازات جدید و افزایش عظیم تولید نفت بعد از سال ۱۹۳۸ بوده است و نه نتیجه انتقال سهم از کمپانیهای انگلیسی به کمپانیهای آمریکائی. ولی نتیجه گیری عصر جدید در بارهی موقعیت نسبی کمپانیهای نفت آمریکائی درست است. جز اینکه در تکیه بر جنبهی "نبرد" مبالغه نموده است و وحدت جدائی نباید برد و حریف را در درون شبکه کارتل کم بها داده. وانگهی، با توجه به موقعیت نسبی دو امپریالیسم و بوزن نسبی کمپانیهای نفتی انگلیسی

در روزن کارتل، ۳۰٪ از سهم تولید افزایش یافته نفت جهان سرمایه داری، اهمیت
نماینی با امپریالیستهای انگلیسی میخشد.

از حقایقی که درباره تسلط امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی بر منابع نفت "جهان
سوم" و از جایگاه کمیانی سابق نفت انگلیس و ایران در شبکه جهانی کارتل نفت بیسان
شده است بخوبی روشن میشود که اقدام برای اجرای ملی شدن صنعت ایران طبق حقوق
حاکمیت ملت ایران و بشایه حلقه کلیدی مبارزه ضد امپریالیستی او، خلقهای ما را آنرا
و بلا فاصله در مقابل کارتل بین المللی نفت قرار میداد، نخستین قدم در چنین ملی گردن
این بود که حلقه مهمی از زنجیری سلطه جهانی کارتل شکسته گردد، اقدام قاطعانه
برای فروش نفت ایران در بازار جهانی، نظم کارتل آن بازار را ویران ساخته هرج و مرجی
عظیم در آن پدید توانستی آورد، قاطعیت و بیروزی ایران موجب خواستی شد که توده -
های کشورهای که مانند خود ما مورد غارت کارتل قرار گرفته بودند بمبارزه برای رهائی
ملی برخیزند، بدینسان فرای شک و تردید دیده میشود که مبارزه برای ملی کردن صنعت
نفت ایران که بوسیله توده های رنجبر ایران آغاز گشت و تنها با پشتیبانی و یافتناری
پیگیر آنها ادامه یافت، خط تند و صریحی در صحنه درونی و بین المللی ممان دشمنان
خلقهای ایران و خلقهای درین جهان از یکسو و یاران ایشان از سوی دیگر میکشید. باز
بصراحت میبینیم که این مبارزه امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بشایه نیروی ارتجاعی واحدی
در پیشانی دشمنان جهانی، و اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی و دموس-
کراسیهای توده ای را در صف یاران جهانی خلق ایران قرار میداد. جایگاه ارتجاع
داخلی ایران بسرکردگی محمد رضاشاه پهلوی نیز در این صف بندی آشکار میگردد. ولی
سیاست دکتر مصدق مظهر جناح لیبرال - دموکرات غربگرای بورژوازی ملی جزاین و عکس
این بود، چنانکه دیده خواهد شد.

وحدت جدائی ناپذیر منافع امپریالیستی کارتل بین المللی نفت در اتخاذ سیاست
واحد و مشترک امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی نسبت به ملی شدن نفت ایران و نقش
کلیدی آمریکائیهها در سیاست مذکور بروشنی نمودار مییود. در مقابل چنین سیاستی است
که دل بستگی عمیق دکتر مصدق به بلوک غرب، بیوژه رفتار اتکا جویانه و پوزش طلبانه او و
حامیان نزدیکش در برابر امپریالیسم آمریکا، بشایه فصل عبرت انگیزی از حرکات بورژوازی
و سیاستهای مورد تجویز آن در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران آشکار میگردد.
تضاد میان انگلیس و آمریکا بر سر نفت ایران و چگونه این تضاد رفع شد به مبالغه آمیز
بودن داستان

تضاد و "نبرد" میان امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی بر سر نفت ایران اشاره نمودیم
در لایله عینی وحدت و امپریالیسم را نیز عرضه نمودیم. اینک بیس از آنکه وحدت عمل این
دشمنان و قتلوی ایران را هم نشان دهیم، لازم است به آنچه مابقی این مبالغه گشته بود
هم مختصراً اشاره کنیم:

۱- حق السهم دولت ایران از عواید نفت ایران ۲۰٪ از سود توزیع شده شرکت سابق

در میان سهاطه اران بود، بعلاوه ۶۷۱/۲۵۰ لیره. ولی بعلمت تعدیات و تقلبات و خود سربهای گوناگون که دولت انگلستان سهاطه ارعمده و صاحب اختیار شرکت مذکور بر خلق های ایران روا میداشت و در گزارش گلشائیان نمایندگی تام الاختیار دولت ایران طوسی بیست و پنج فقره از آنها یاد شده است در یافتی دولت بهستیار کمتر از نسبت ذکر شده میبود (نظقیهای دکتر صدق، جلد اول، دفتر دوم، از ص ۷۵). در یافتی ایران از مسعود کیانی در سال ۱۹۵۰ به کمتر از ۸٪ از سود شرکت بالغ بود. (والدن، پاورقی شماره ۱۶، ص ۹)

۲- قانون ۲۹ مه ۱۳۲۶ که دولتهای ایران را موظف باستیفای حقوق ملت ایران از کیانی سابق نمود همراه تصمصق قانونی مجلس دست نشاندگی یا نزد هم که در همان جلسه تصویب شد و مقاله نامعی قوام - ساد چیگف را کان لم یکن نمود، بوده است. مقاله نامه در بارهی شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بر اساس تقسیم ۵۱ - ۹٪ از عواید آن شرکت در بیست و پنجسال اول و تقسیم ۵۰ - ۵۰٪ در بیست و پنجسال دوم بود.

۳- سیاست نفت چی های امیرالیست آمریکائی هم بر اساس تقسیم ۵۰ - ۵۰٪ سود نفت در خاور میانه و آمریکای لاتین قرار میداشت.

۴- این بود که در جریان مذاکرات میان دولت ایران و کیانی سابق، اصل مناصف بنا مطالبات دولت ایران قرار گرفت. (نظقیها، همان جلد، ص ۷۷-۷۶، ۷۹، ۷۸)

۵- دکتر صدق در جلسهی ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ طبق خبری ازاد یولندن، از یکی از لردان مجلس نشین انگلیس چنین نقل میکند: "از طرف دولت ایران جدید هیچ تقاضائی در بارهی این شرکت از دولت بریتانیا نشده است. شرکت حاضر است برای قراردادهای الحاقی جدیدی با دولت ایران وارد مذاکره شود که بر پایه تساوی منافع شرکت و ایران باشد..." (نظقیها، همان جلد، ص ۱۹-۱۱۸)

۶- چنانکه از گزارش راد یوئی در کتر صدق در شب عید سال ۱۳۳۲ (کیهان، ۱/۸/۳۲) و از جزوهی بسیار مستند والدن حقوقدان آمریکائی بصراحت دیده میشود اساس کلیسی پیشنهاداتی که بعد از ملی شدن صنعت نفت از طرف انگلیسها و آمریکائیها، چه جدا جدا و چه توأم با ایران داده شد همان اصل تقسیم نصف نصف عواید بود. همین والدن از قرارداد کنسرسیوم که اصل ملی شدن صنعت نفت را بظاهر قبول و رعایت نمود ولی از ورای عبارت بند بیها و ترتیبات پیچ در پیچ آن چیزی جز همان اصل گذاشتنیافته است صحبت میدارد. ("سپهی که از این راه بهره ایران میشد از سهم همسایگانش بیشتر نبود." ص ۵) پس این بود تضاد میان انگلیس و آمریکا بر سر نفت ایران و آنهم راه حلش، اینک تاریخچی مختصر "مساله نفت" را از آغاز زمانه آری در کتر صدق تا شب عید سال ۱۳۳۲ که بوسیلهی دکتر صدق ازاد یو تهران به ملت ایران گزارش شد بیاریم تا زمینهی مداخلات و عملیات خصمانهی امیرالیسم آمریکا که شرح آن بعد آ خواهد آمد روشن گردد. * (ماخذ فوق الذکر)

✽ در همین حال خواننده می عزیز را توجه میدهم که گزارش مختصر مذکور برای تحلیل و

دکتر مصدق که پیشنهاد نخست وزیری را بشرط تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت بوسیلهی مجلسین پذیرفته بود در مرداد ماه ۱۳۳۰ نخست وزیر شد قانون نه ماده ای یک روز پیش تصویب شده بود. در مواد دوم و هفتم قانون نهم اردیبهشت ماه مسائل پیش بینی شده بود که برای اجرای کامل قانون مزبور مذاکراتی با شرکت سابق لازم بنظر میرسید. . . . بنابراین روز هشتم خرداد ماه ۱۳۳۰ از شرکت سابق دعوت شد که برای بعمل آوردن تسهیلاتی در اجرای خلع ید، نمایندگان خود را برای مذاکره در حدود قانون نهم اردیبهشت معرفی کند. ولی این هیأت که جاگمسون رئیس آن بود پیشنهاد هائی بدولت داد که بیازیبهای کودکان بیشتر شهادت داشت و میخواست با یک سلسله نقل و انتقالات لفظی همان وضع سابق را حفظ کند. این بود که روز نوزدهم خرداد ۱۳۳۰ دستور اجرای خلع ید بنمایندگان دولت در آبادان مخابره شد. " حال برای آنکه در حین اجرای خلع ید هم حسن نیت خود را عملاً نشان دهیم و مقصد اساسی را مورد توجه خاص قرار دادیم. یکی آنکه ترتیبی بدهمیم که جریان نفت ایران بازارهای آزاد جهان قطع نگردد. دیگر آنکه از تجربه و سابقهی کارشناسان واقعی نفت که تبعیض خارجی بودند برای گردانیدن این دستگاه عظیم استفاده کنیم. برای تأمین این دو منظور بود که پیشنهاد کردیم نفتکش های شرکت سابق که برای نفت آبادان و بندر معشور میآیند فقط رسید بدهند و ایزر برای آنکه نفت محموله خود را از شرکت ملی نفت ایران دریافت کرده و بعد بحساب آنها واریز خواهند کرد. دوم اینکه از عمیم کارشناسان خارجی دعوت کردیم که با همان حقوق و مزایائی که داشته اند بوجوب قرارداد های استخدا می افرادی بخشد مت شرکت ملی نفت در آیند. . . . ولی متاسفانه شرکت سابق با این دو پیشنهاد منطقی ما نیز از در ستیزه داخل شد. . . . این بود که ناچار تحویل نفت به نفتکشهای شرکت سابق موقوف گردید و کارشناسان هم از ادامه ای کار در موسسات نفت ممنوع گشتند. سپس دادگاه لاهه بر اثر شکایت دولت انگلیس در ۱۶ خرداد قرار بی عنوان اقدامات تأمینیه برای جلوگیری از خلع ید صادر کرد و رئیس جمهوری آمریکا نیز ضمن نامه ای اجرای آن قرار موقت را بایران توصیه نمود. . . . !!

دومین نمونه از " میانجیگری " آمریکا با آمدن اوول هریمین نماینده ی مخصوص رئیس جمهور آمریکا که از جنگ سرد جی ها میبرد، بصحنه میآید که کنفرانس صاحبقرانیه و موافقت چهار ماده ای نتایجی آن بود. هریمین روز ۲۳ تیر ماه بتهران آمد و موافقتنامه ی چهار ماده ای روز ۳۰ / ۴ / ۳۰ تکمیل شد که خلاصه اش چنین است: هرگاه دولت انگلیس از طرف شرکت سابق نفت اصل ملی شدن صنعت نفت را طبق ماده ی واحده مصوب ۲۶ اسفند

— ارزیابی سیاست دکتر مصدق ارزش نمایندانی میدارد و یکی از سند های مهم است. بنابراین باید آنها را دقت و روح تحلیلی مطالعه نمود. کلیدی تاکید ها از ماست؛ بدینوسیله موارد متعددی از کوششهای مصلحانهای دکتر مصدق برای پرشاندن نقشش حقیقی آمریکا نموده شده است.

ماه ۱۳۲۹ که استخراج و اکتشاف و بهره برداری معادن نفت را در دست دولت ایران قرار داده است. بید یزد دولت ایران حاضر خواهد بود برای حل اختلاف نفت با نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.

این بود که هیئت نمایندگان انگلیس بریاست استوکس مهربان سلطنتی روز ۱۲ مرد ماه به تهران میآید و روز ۲۰ / ۵ / ۲۶ پیشنهادی هشت ماده ای تسلیم دولت میکند که اصل ملی شدن صنعت نفت را ظاهراً برسمیت شناخته بود ولی میخواست با یک سلسله تغییرات ظاهری تحت عناوین جدیدی مانند سازمان عامل و سازمان خرید و پاره شرکت سابق را برگرداند موسسات نفتی ما سوار کند و بوسیلهی این سازمانهای نوظهور صدی پنجاه از درآمد نفت بدولت ایران برسد و بعلاوه با زهم انحصار فروش نفت ایران عملاً بدست موسسات انگلیسی بیفتد و در آخر کار هم صحبت از تعیین یک مدیوکل انگلیسی برای اداره عملیات استخراج و تصفیه نفت کردند . . . که البته مورد قبول دولت ایران واقع نشد .

به انگلیسها گفته شد که دولت حاضر است فقط در مورد فروش نفت و استفاده از کارشناسان انگلیسی و تعیین پرداخت فرات مذاکره کند . چون ماندن کارشناسان انگلیسی با وضع مبهم در خوزستان سبب ناراحتی کارکنان شرکت ملی نفت و مردم خوزستان و مانع خرید نفت از ایران میشد جواز اقامت کلیه کارشناسان انگلیسی از ۲۶ / ۷ / ۱۳۳۰ لغو شد و آنها در ظرف یک هفته از خاک ایران خارج شدند . (رجوع شود بصفحه)
سیس بر اثر شکایت دولت انگلیس بشورای امنیت ، دکتر مصدق با آمریکا رفته عملیات استعماری انگلستان را در سازمان ملل افشا میکند . . . شورا در ۲۶ / ۷ / ۳۰ تصمیم میگیرد تا زمانی که در ادگاه بین المللی لاهه رایج بصلاحیت خود نسبت بشکایت انگلیس اظهار نظر نکرده موضوع را مسکوت بگذارد .

در مدت بیست و پنج روزی اقامت دکتر مصدق در واشنگتن مذاکراتی که در تهران بیجا هرین آغاز شده بود بوسیلهی معاون وزارت خارجهی آمریکا ادامه یافت و این مذاکرات چون بعقیدهی دکتر مصدق با روی کار آمدن چرچیل در انگلستان (!) مصادف گشته بود بی نتیجه ماند .

در روزهای آخر اقامت دکتر مصدق در واشنگتن معاون بانک بین المللی توسعه و ترمیم برای بکارانداختن صنایع نفت ایران اظهاراتی بدکتر مصدق مینماید . " جواب من بطور خلاصه این بود که اگر از بکارگماشتن کارشناسان انگلیسی خودداری کنید و قیمت نفتی را هم که از طرف ما میخواهید بفرشید قبلاً معلوم سازید ممکن است از مذاکرات نتیجه گرفت ."

تقریباً چهل روز پس از بازگشت دکتر مصدق با ایران بانک مذکور پیشنهاد های خود را طی نامه ای در ۱۰ / ۶ / ۱۳۳۰ فرستاد ، ولی در پیشنهادات بانک نکات مهمی راجع بمسئولیت اداره موسسات نفت و حدود اختیارات بانک و صدور کلی نفت و از آن مهم تر برای تقسیم وجوه حاصل از فروش نفت بین خریدار کلی و ایران و بامانت گذاشتن

قسمتی از آن در نزد بانک وجود داشت که قابل قبول نبود. " و به این جهت در جوابی که پیشنهاد مزبور داده شد در عین خواستن توضیحات تذکره داده شد که پیشنهادها بانک با مذاکرات ما در واشنگتن منطبق نیست و خارج از اصول مذاکرات در واشنگتن مطالبی در آن است که محتاج به توضیح است. "

این است که هیأتی از طرف بانک بریاست کارنر بهرمان میآید و مذاکراتشان با هیئات نمایندگی ایران تا ۲۵ اسفند ماه ۱۳۳۰ ادامه مییابد، تا اینکه معلوم شد که پیشنهاد های نمایندگان بانک با قوانین ملی شدن صنعت نفت مطابقت ندارد زیرا بانک برای بخت گماشتن کارشناسان انگلیسی در موسسات نفت جنوب اصرار میوزید و بعلاوه میخواست بدون در نظر گرفتن وضع حقوقی که از انجام عمل خلع ید نتیجه شده عمل بهره برداری از موسسات نفت جنوب را بعهده گرفته اداره نماید. "

" نسبت به قیمت نفت خام و نفت تصفیه شده نیز بانک پیشنهاد هایی میداد که در نتیجه آن بیش از پنجاه درصد عایدات، سهم دولت نمیکشت. "

" از این مذاکرات هم که کارشکی حریف (!!) در آن نقش موثری داشت بجائی نرسید. پس از آنکه معلوم شد بانک بین الطلی بیطرف (۱۰) هم خود را با اصول حقوق بین الطلی آشنا نمیکند و دولت بزرگ هم منافع خود را بهر پیش آمدی ترجیح میدهند باین نتیجه رسیدیم که ملت ایران برای پیش بردن مقاصد ملی خود باید بیش از اینها فداکاری کند و اینجانب نظریات خود را ضمن یک برنامه شش ماهه ای در ۲۳ فوریه ماه ۱۳۳۱ که متضمن اصلاحات بودجه ای و اداری و افزایش سریع تولیدات کشاورزی و صنعتی و صرف نظر کردن از درآمد نفت بود با آقایان نمایندگان دوره ای هفدهم در میان گذاشتم. "

دکتر مصدق در خرداد ماه ۳۱ برای جواب گفتن بدعاوی انگلیس در دادگاه لاهه به آنجا میروند. . . .

انگلیسها پس از آنکه از مراجعه بدادگاه لاهه نیز نتیجه ای نگرفتند درصد دیر آمدند که در داخل کشور دست بتحریکات زده و از این راه نظریات خود را عملی سازند. و به این جهت وقتی که ۲ تیر ۳۱ از لاهه بهرمان آمدیم کشور عزیز را آشفته و آترا صحنه ای از تحریکات سخت عمال اجنبی بر ضد دولت یافتیم و در ۲۶ تیرماه ۳۱ یعنی موقعی که قضای لاهه مشغول شیر در تهیه رای خود بودند ناچار بکناره گیری از کار گشتم. "

۰۰۰ چون یانزده روز از رای دیوان گذشت و اثری از حسن نیت دولت انگلیس دیده نشد در ۱۶ مرداد ۳۱ دولت اینجانب یادداشتی بسفارت آندولت در تهرمان تسلیم نمود. در این یادداشت اقدامات شرکت سابق نفت در جلوگیری از صدور نفت ایران تذکره داده شد و مطالبات دولت از شرکت سابق و خساراتی که شرکت سابق و دولت انگلیس وارد آورده بودند طی شش فقره اعلام گردید و مخصوصاً تأکید شد که لازم است در برداخت دیون شرکت سابق بدولت ایران بر اساس ترازنامه خود شرکت تسریع شود و . . . تذکره داده شد که دولت ایران حاضر است برای پیدا کردن راه حلی در حد و توان

نین ملی شدن صنعت نفت وارد مذاکره شود و همچنین شرکت سابق میتواند در این باب به محاکم صالحه ایران مراجعه نماید.

دولت ایران با ارسال این یادداشت انتظار داشت که دولت انگلیس وضع و خیرمقام اقتصادی ایران را تشخیص دهد و از محاصره اقتصادی که نسبت به ایران ایجاد کرده است دست بکشد (۱) و شرکت سابق پرداخت فوری دیون خود را قبول نماید و بر سر ای تصفیه غرامت بدولت ایران مراجعه کند ولی . . . مدتها گذشت جواب بدولت ایران نرسیده بطوریکه اینجانب مجبور شدم بار دیگر بنمایند می دولت انگلیس یادآوری نمایم.

"در ۸ شهریور ۳۱ سفیر کبیر آمریکا و کاردار انگلیس متفقاً نزد من آمدند و پیام مشترکی را از جانب رئیس جمهور سابق آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلیس به اینجانب تسلیم کردند و معلوم شد این پیام مشترک جواب یادداشت ۱۶ مرداد بدولت می باشد.

"از مجموع پیام چنین استنباط میشود که برای دولت انگلیس این تصور باطل پیش آمده که در نتیجه فشار محاصره اقتصادی آن دولت کشور ایران به آن درجه از استیصال رسیده که تن بقبول هرگونه پیشنهادی بدهد . . .

"در ضمنی پیام مشترک پیشنهاداتی در باره ی طرز تصفیه غرامات و رفع تضییقات از وجوه ایران در لندن داشت که بطور کلی قابل قبول نبود و با قوانین ملی شدن صنعت نفت تطبیق نمیکرد و به علاوه تحمیلات جدیدی برای دولت و ملت ایران در برداشت . . .

"جواب پیام مشترک در ۲ مهرماه ۳۱ داده شد و برای اثبات حسن نیت (۲) بدولت در رفع ابهامات موجود پیشنهاد متقابل . . . راجع بفرامات و اساس رسیدگی به دعاوی طرفین و تعیین خسارت و پرداخت قلی و علی الحساب ۴۹ میلیون لیره در پس شرکت سابق بدولت ایران داده شد .

"در ۱۳ مهرماه ۳۱ از طرف وزیران امور خارجه انگلیس و آمریکا در باب پیام مشترک توضیحاتی رسید ولی از پیشنهاد های متقابل دولت ایران اسی برده نشد و معلوم شد که باز هم دولت انگلیس خواهان حل اختلاف نیست . . .

"در ۱۵ مهر ۳۱ یادداشت مخصوصی بمنوان وزیر امور خارجه ای انگلستان از طرف دولت فرستاده و از شرکت سابق دعوت شد که با پرداخت بیست میلیون لیره از دیون خود بطور علی الحساب در ظرف یک هفته نمایندگان خود را جهت مذاکرات در حدود پیشنهاد های متقابل دولت ایران بتهران اعزام دارد و در پایان همین یادداشت مشخصاً قید شد دولت ایران همواره عواقب سود ناشی از معامله و تاخیر در حل سریع قطعی اختلاف را متذکر گردیده است و اکنون هم عدم امکان ادامه این وضع را مجدداً یادآوری و مسئولیت هرگونه پیش آمدی را که در نتیجه تعقیب این روش بوجود آید متوجه خود نمیدانند .

در ۲۲ مهرماه ۳۱ سفارت انگلیس بر اثر پافشاری دولت مجبور گردید برده از روی مقاصد غیر قانونی و سودجویانه خود بردارد و صراحتاً از بابت بقیه سالهای امتیاز تحمیلی ۱۹۳۳ درخواست فرامت نماید . و مطالبات دولت ایران را از شرکت سابق و

دولت انگلیس منکر شود .

چون دولت انگلیس طی دو سالی که از ملی شدن صنعت نفت گذشته بود در هیچ موردی حاضر نشده بود از حسین نیت دولت ایران استفاده کند و به علاوه مامورین سیاسی آند دولت هنوز در ایران منشأ پاره ای تحریکات و مداخلات بودند ، دولت ایران طی یادداشتی در ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ رابطه سیاسی خود را با انگلستان موقوف اعلام نمود .
" پس از آن تاریخ دولت آمریکا بوسیله سفیر کبیر خود جناب آقای هندرسن علاقه خود را بادامی مذاکرات بمنظور پدید آوردن راه حلی برای رفع اختلافات مکرر ابراز کرده و دولت ایران نیز امید وار بود (۱) که از این طریق راه حل منصفانه ای که برای طرفین قابل قبول باشد پیدا شود ."

مذاکرات جناب سفیر و اینجانب بیشتر در باره دو موضوع بود : اول قطع و فصل دعاوی دولت ایران و شرکت سابق نفت . دوم فروش نفت بخارج بمقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً بکار اندازد ."

در مورد اول دکتر مصدق قبول کرد که دعوی غرامات به دیوان داری لاهه که بزعم او "بیطرفی و حق برستی" خود را در قضیه نفت ثابت کرده بود رجوع شود ، بخصوص گسه دولت انگلیس قضاوت محاکم ایرانی را نمییذیرفت و دولت ایران خواهان حل و فصل سریع قضیه بود .

ولی مینائی که برای غرامات ادعائی خود پیش نهاد به بود مورد قبول ایران نمیتوانست باشد ، و آن چنین بود : "وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت" و از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق در نتیجه قوانین ملی شدن صنعت نفت ایران .
دوم - در مسئله فروش نفت : مذاکرات مبنی بر این بود که پس از امضای قرارداد بین دولت ایران و دولت انگلیس در موضوع غرامت : یک موسسه آمریکائی مقداری نفت با تخفیف کلیسی به ارزش ۱۳۳ میلیون دلار از شرکت ملی نفت ایران خریداری کند و مبلغ پنجاه میلیون دلار بلافاصله بشرکت ملی نفت ایران بعنوان مساعده بپردازد . ضمناً بعنوان شرط فروش نفت و برداخت مساعده قید شده بود که یک شرکت و یا سازمان بین المللی که در آن شرکت سابق نفت هم عضویت داشته باشد تشکیل گردد و دولت ایران موافقت کند که با این شرکت بین المللی (۱) شرکت ملی نفت ایران بمنظور انعقاد قراردادی برای فروش نفت خام و تصفیه شده بمقدار زیاد طی سنوات و با شرایطی که با توافق طرفین مصین گردد و وارذ مذاکره شود . ولی : چون این معاملات موکول به امضاء و اجرای قرارداد غرامت شده بود لذا بدون توافق در امر غرامت نمیتوانست منجر به نتیجه شود ."

"علت اساسی ادامی اختلاف" (آنچه آنکه دکتر مصدق بیان نموده است)

۱- "انتظار دولت انگلیس از معدودی از هموطنان ماکه در ایران متجاوز از یک قرن است مورد حمایت آند دولت بوده و مردم این مملکت را بحال و روزی در آورده اند که فقط با یک قرض نان سد جوع کنند و از تمام مزایای حیاتی محروم باشند . انتظار دولت انگلیس اینست است که این عدوی معدود که تحت حمایت آند دولت بطرق مختلف حقوق هموطنان خود را

غصب کرده و بوطن خویش خیانت نموده اند برای حفظ خودشان هم که شده اوضاع سابق را مجدداً برقرار کنند و آند دولت بتواند با حمایت شدگان خود مسئله نفت را بطور دلخواه حل نماید .

۲- . . . منافی است که بعضی از شرکتهای عظیم نفت در خاورمیانه دارند و در اثر تبلیغات شرکت سابق نفت (!!) معتقد شده اند که در صورت حل مشکل نفت بر اساسی که دولت ایران پیشنهاد میکند ممکن است (!) آن منافع دچار مخاطره گردد .
"باین دلیل است (!) که پیشنهاداتی که تاکنون دولت انگلیس مستقیماً یا بوسیله آمریکا بدولت ایران داده با الفاظ متفاوت در معنی بهم شبیه بوده و هیچیک از آنها حقوق ملت ایران را تأمین نکرده . . ."

از گزارش مختصر دکتر مصدق بخوبی دیده میشود که بیوسته و مصرانه کوشیده است امپریالیسم آمریکا را " میانجی بیطرف" معرفی نماید و شیوهی زورگویانه و ستیزه گرانهی او را ناشی از تأثیرات و تبلیغات شرکت سابق نفت جلوه دهد و در این کوشش خود نه تنها نقش درجه اول امپریالیسم آمریکا را در مبارزه علیه هدفهای مردم ایران پوشیده میدارد ، بلکه آن بخش از ایرانیان را که به سخنان و ادعاهایش باور میداشتند نسبت بواقعیاتی که خود از ماهیت و هدفهای ضد خلقی آمریکای ایران درک نموده بودند نیز دچار آشفتنگی سازد . تنها پس از پیروزی کودتا بود که قاطبهای مردم ایران آنچه را که دکتر مصدق و ملیون کوشیده بودند از آنان پنهان بدارند با چشم و گوش و پوست و گوشت و استخوان خویش دریافتند ، ولی خفقان فاشیستی بعد از کودتا و از هم پاشیدن تشکیلات دموکراتیک و آشفتنجهای ایدئولوژیک آن زمان امکان یک بررسی همه جانبه از سیاست فرصت طلبانهی ملیون که نهضت عظیم ضد امپریالیستی خلقهای ایران را برپانگاہ وال استریت هدیه نموده بدستشان نیفتاد ، تا جائیکه هفت سال بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد عده ای از همان پیروان دکتر مصدق توانستند با سود جوئی از محبوبیت مبالغه آمیز و دکانی تازه بنام "جبهه ملی دوم" ببردازند و دوباره آن شکست و سرخوردگی و راهمه زدگسی لیرالیسم بخور و بازی ملی ایران را پیش دیدگاه آزادی طلبان ایران برافراشته ، چهره های تابان ستارخان ، باقرخان ، شیخ محمد ، گلنل محمد تقی خان ، حیدر عمو اوغلی ، روزبه ، سیامک ، بهتری . . . را کُشد و گرسازند . توفان بانزد هم خرد اما ماه ۱۳۴۲ آن تغاله ها را بگوشه ای یرتاب نمود و توسل بقهر انقلابی بعنوان تنه راه نجات ملی ، بدون توشه - برداری از گذشتهی جنبش بوسیلهی از جان گذشتگان تودهی انقلابی ایران مطرح گشت . . . برای پیشبرد نهضت رها تیغش ملی و جنبش کمونیستی ایران ، این سمیوه حساب نهایت ضروری است .

اینک نمونه هایی از نقش حقیقی کمپانیهای نفتی و دولت آمریکا را در ماجرای نفت ایران مشاهده کنیم تا بعمق سیاست گمراهی ملیون غربگرا که گرگ درندهی امپریالیسم آمریکا را بملت ایران بعنوان "دور بیطرف" معرفی میکردند آشنا تر شویم .
والدن ، حقوقدان لیرال آمریکائی پس از آنکه همسنگیهای پیچیده و گوناگون اعضا

کارتل بین المللی نفت، از جمله کمپانی نفت جنوب را نشان می‌دهد میرسد که "ایاجای تعجب است که شرکت‌های بزرگ نفتی بعد از شیبور جمع شده از شرکت نفت انگلیسی و ایران در دعوی نفت ایران حمایت نمودند" ، "در خارج از آمریکا آنها در تحریم نفت ایران همکاری نمودند به این گونه قدرت بزرگ اقتصادی خود را به حمایت از کمپانی انگلیسی بکار بردند. نفتکشهای آنها به نفتکشهای انگلیسی پیوسته از بار کردن و حمل فرآورده های خام و تصفیه شده ایران خودداری نمودند. حتی صاحبان ناوگانهای کوچک نفت کش از ترس اینکه مبادا کمپانیهای بزرگ نفت در آینده از آنها کشتی گزینند نگذاشتند نفتکشهایشان برای حمل نفت به ایران بکار رود." (ص ۳۶-۳۵)

همین شرکت‌های بزرگ نفت در خود آمریکا هم از هیچ کوششی در کمک به انگلیسها برای جبران فقدان نفت ایران فروگذار نکردند. . . نوزده کمپانی آمریکایی در موافقت با اوپلیمانوی مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۱ (چهارم تیرماه ۱۳۳۰) که برای جبران کسود شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل شده بود مشتاقانه شرکت جستند. این نوزده کمپانی تمامی صنعت نفت آمریکا را که عملیاتش خارج از آمریکا شمالی بود شامل میشدند. این اقدام بظاهر برای آن بود که کمپانیهای ذخیره‌ی نفت را در کشورهای "دوست خارجی" جلوگیری کرده، از بین برده یا تخفیف دهد تا آنکه منافع و یا برنامه های دفاعی ایالات متحده مورد تهدید قرار نگیرند." (ص ۳۶-۳۵)

والدن از معاون اداری عملیات خارجی نفتی آمریکا چنین نقل میکند: "هنگامیکه آخرین نفتکش حامل نفت در ژوئن ۱۹۵۱ از آبادان براه افتاد، بسیاری دفاعی ملت‌های آزاد جهان، از جمله ایالات متحده، در خطر بود و در اندیشه کسانیکه عهد در مسئولیت جلوگیری از تجاوز کمونیسم گنسته بودند، اضطراب جای اطمینان را گرفت." (ص ۳۶) باورقی شماره ۱۷۸)

والدن هدف "جلوگیری از تجاوز کمونیسم را البته تأیید مینماید ولی نظر میدهد که از این لحاظ جای نگرانی نبوده است و اینکه "خطر کمونیسم" بهانه ای بی‌نتیجه بود: "همگی اوقات بعد از ملی شدن ایران تمایل و حتی اشتیاق خود را برای رساندن نفت به کشورهای دوست خارجی آشکار مینمود. در حقیقت ماده هفتم قانون ملی شدن صنعت نفت خودشان حقوق (۱) خریداران سابق نفت ایران را بر همان مقدار نفتی که تا آن زمان از شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری میکردند، تضمین نمود و نیز نسبت بتولید مازاد بآنها حق تقدم داد."

"در ۳۱ ماه مه ۱۹۵۱ ایران برای رسانیدن نفت خود به همان 'ملت‌های دوست خارجی' در جهان آزاد (۲) چنان نگران بود که شرکت ملی آلکسی پرداخت شده ای به مضمون زیر داد: "شرکت ملی نفت ایران حاضر است نفت خام یا فرآورده های نفت (ف و و. ب. آبادان) بفروشد رساند. نفتکش برای حمل نفت باید بوسیله خریداران تهیه شود. شرکت ملی نفت ایران" (نقل شده از نیویورک تایمز، پاورقی شماره ۱۸۰ ص ۳۷) والدن در ادامه می‌نویسد: موافقت اوپلیمانوی نامبرده را به معنای یک امر

علی شنگامی توضیح می‌توان کرد که ملی کردن نفت ایران در زمینه روابط پیچیده‌ی میان شرکت‌های بین‌المللی نفت و کنترل کارتل بین‌المللی نفت بر تسهیلات تولید و توزیع نفت در جهان نگرسته شود.

هنگام ملی شدن نفت، تولید ایران بیش از نشت مجموع تولید خاورمیانه بود. مقدار زیادی از آن نفت (در حدود صد و پنجاه هزار بشکه در روز) بکشورهای اروپای غربی و آفریقای شمالی و استرالیا صادر می‌شد. بقیه (در حدود پانصد و ده هزار بشکه در روز) در آبادان تصفیه می‌شد و سپس برای "منتهای دوست خارجی" صادر می‌گشت. بنابراین بسته شدن تصفیه‌خانه‌ی آبادان ملی شدن چاه‌های نفت ایران بلافاصله در مناطق جغرافیایی مهمی خلافتی ایجاد نمود که میبایستی از منابع دیگری بر شود. رقابت آزاد و بی‌قید و بند برای عرضه کردن نفت به این بازارها ترتیب‌دیده‌ای را که بر تولید و توزیع نفت جهان تا آن زمان حاکم بود سهم میزد و قیمت‌سنجی مسلط بر بازار را دچار نوسانهای تند می‌ساخت و ترتیب توزیع کارتهای نفت را مختل می‌نمود. . . . موافقت دواطلبانه راه حل سریع این مسائل متعدد بود. (ص ۳۸) . . . یک نوع از معاملاتی که موضوع موافقتنامه‌ی مذکور بودند مکررتر از انواع دیگر صورت میگرفت که آن عبارت بود از خرید و فروش یا مبادله‌ی مواد نفتی میان دو شرکت، یکی از آنها عضو موافقت دواطلبانه (یعنی یکی از نوزده کمپانی آمریکائی) و دیگری یکی از سه شرکتی بود که بیشتر مواد نفتی خود را از ایران تهیه میکردند. با این ترتیب کمپانی‌هایی که قلا نفت خود را از ایران میگرفتند توانستند موقعیت خود را در بازار جهانی حفظ کنند. (ایضا)

"توزیع مجدد تولید نفت جهانی از راه تشکیل کمیته‌ی ذخیره‌ی نفت خارجی بوسیله ایالات متحده در رفع نیاز جهانی از نفت ایران که بیشتر ۶۰٪ محصول کل جهان را تشکیل میداد مؤثر واقع گشت." (صص ۳۹-۳۸)

اقدام دیگری که برای احتراز از پدید آمدن رقابت در بازار جهانی نفت بعمل آمد عبارت بود از گماشتن اسیاتیک پترولیوم کورپوریشن ASIATIC PETROL. CORP. بعنوان

عامل انحصاری خرید نفت از ایالات متحده برای خارجیان. (ص ۳۹)

کمیود نفت خام هم از طریق افزایش تولید در جاهائی مانند عربستان سعودی عراق و کویت ترمیم شد که اینهم در موافقت دواطلبانه مضمون گشته بود. (ص ۳۹)

با توجه باینکه ایران اگر نفت خود را با تخفیف‌گلی هم بیفروخت باز عواید او از این طریق از آنسه قبلا عایدش میگشت بهتر خواستی شد و با توجه باینکه روسوخ حتی مقدار کمی از نفت ایران بیبازار نسکی کارتهای، خطر از هم بانشیدگی نظم آن بازار و بیهم خوردگی هماهنگی کارتهای را در مر داشت روشن میشود چرا کارتل بین‌المللی تمامی کوشش خود را برای بازگرداندن ایران بزیر سلطه‌ی خود بکار میبرد. (صص ۴۱-۴۰)

در باره‌ی نقش ویژه‌ای که دولت ایالات متحده در امر نفت ایران ایفا می‌نمود والدن میس-نویس: "باید رک و صریح گفت آنهایی که در جریان اختلاف نفت ایران عهده دار سیاست آمریکا بودند نگرشها و منافع کمپانیهای بزرگ نفت را منعکس ساختند و باورزش عوامل رقابت (۱)

یا منافع دراز مدت عموم آمریکائیان! توجیهی ننمودند. سیاست آمریکا در مقابل ایران از همان ابتدا به موازات منافع کارتل بین المللی نفت حرکت نمود. مشاور کل مینین هرین به ایران گوشید دعوا را حل نماید شخصی بود بنام والتر ج. لوی، او در همین زمان مشاور اقتصادی خارجی شرکت سوکونی و اکوم اویل بود و گزارش نموده بود که در همان زمان خدمات مشورتی چند - بین کیانی بین المللی نفت را تصدی کرده بود. هرین و لوی هم خود را صرف بر این نمودند که ایرانیان را از مشکلاتی که در پیش خواستی بود بر حذر داشته به موافقت وادارشان کنند:

(ص ۴۲ - ۴۱)

"اگر سیاست خارجی آمریکا را در دوره ای که با ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۱ آغاز و با قرارداد کسرسیموم در سال ۱۹۵۴ ختم میگردد بدقت مورد تحلیل قرار دهیم، دیدار شش - تدریجی و نسبیوی ستواری و مکمل هم آشکار خواهد شد که هدف هر دوی آنها جلوگیری از موفقیت ایران در ملی کردن صنعت نفت خود بود." (ص ۱۷)

"دولت آمریکا از یکسو آنچه را در توان داشت نفع آنگار برد تا ایران را بموافق سیاسی و اقتصادی بیکری خود در برنامه ملی کردن نفت دچار سازد. . . و از سوی دیگر همه منابع خود را بسیج کرد تا حتی الامکان اثرات سیاسی و اقتصادی ملی کردن نفت بر شرکت نفت انگلیس و ایران را تقلیل دهد." (ص ۱۸)

در اواخر ماه مه ۱۹۵۱، اندکی بعد از اجرای ملی شدن نفت، وزیر خارجه آ. چن به ایرانیان اخطار نمود که اختلافات خود را با انگلیسی ها سریعاً حل کنند زیرا متخصصانی که برای اداره کردن صنعت نفت لارمند در بجای دیگر یافت نخواهند شد و هیچ کیانی آمریکائیس حاضر نخواهد بود بعداً از ایران حمایت نماید." (ص ۱۸)

"ماه بعد آجمن ایران را درباره باتخانه شیویی ترس و تهدید متهم ساخته ملاحظه نمود . . . چنانکه گوئی مأمورین اطلاعات آمریکا او را از مانورهای تهدید کننده ی ناوگان بریتانیا بر سواحل آبادان بی خبر گذاشته بودند . . ." (ص ۱۸)

"شک نیست که ایران در ابتدا برای غلبه بر دشواریهای ملی کردن بحامیت اقتصادی ایالات متحده بسیار تکیه زد، و سوانی طولانی این دولت در ضدیت با استثمار! تشویقات مکرر معنوی و سیاسی و اقتصادی ما از تحقق آرمانهای ملل عقب افتاده! و قوی ما از موفقیت استراتژیک ایران در شرایط جاری نگرانی بخش بین المللی، همگی موجب تقویت این اعتقاد و انگیزه ناشی از آن میگشت." (ص ۱۸)

"در همان ابتدای مذاکرات، ایالات متحده انگلیسها را حطش ساخته بود که در کمک به ایران و رفع مشکلات او هیچ اقدام یکجانبه ای بعمل نخواهد آمد." (ص ۱۹ - ۱۸)

"بدینگونه کمک اقتصادی که ایران از جانب آمریکا انتظارش را میکشیده است مانند سراب های جهیم بیابانهای ایران نهی از فکر درآمد. حتی پیش از تکمیل برنامه ملی شدن، ایالات متحده دادن یک اعشار ۲۵ میلیون دلاری از بانک صادرات و واردات را که مدتها از موعد آن

گذشته بود به‌عنوان انداخته در عوینکه سفیر کبیر آمریکا در تهران به‌ولت در این باره تأکید نموده بود. (ص ۱۹)

"... در بهار سال ۱۹۵۲-۵۰ دکتر مصدق گزارش نمود که رئیس‌جمهور ترومن در نامه ای که باو نوشته است (پیام معروف جرجیل - ترومن) تقاضایی را که از جانب مصدق برای کمک آمریکا شده بود رد کرده و انجام آنرا منوط به پذیرفتن پیشنهاد های انگلیس نموده است. (ص ۱۹) در همین پیام متروک انگلیسها هم رفع محاصره اقتصادی از ایران را منوط به شرط مذکور نموده بودند. در گزارش دکتر حدق از مضمون پیام ترومن تصدأ اسم برده نشده است. ... در ۲۸ مه ۱۹۵۲ (هفتم خرداد ۱۳۳۲)، سه ماه بعد از گزارش رادپوئی که نقل شد، دکتر حدق برای کنگره که جهت جلوگیری از درهم ریختگی کامل اقتصاد و ملت او اضطراباً مورد نیاز بود بد آژنسیهای التحا جست. - و پس از یکماه تمام رئیس‌جمهور... بسته نخست‌وزیر تسلیم ناپذیر جواب داده گفت که عدم موافقت میان ایران و انگلیس مانع از ادامه کمک مالی آمریکا به ایران است و اضافه نمود که بسیاری از آمریکاییها با خرید نفت از ایران تا زمانی که میان ایران و انگلیس توافق بی‌وجود نیامده مخالفتند. (ص ۲۰)

"علاوه بر خود داری از کمک اقتصادی بزرگ بایران، ایالات متحده در تحریم نفت این کشور کوچک نرزه انگلیس بی‌بست، به تعینات سفیر ایران از آمریکا که میخواست ما انگلیسها را از صنعت صدور نفت ایران منصرف سازیم، هیچ اغما ننهد. گزارش شده بود که وزارت خارجه آمریکا دست کم طی یکسال و نیم اول از دوره ملی شدن صنعت نفت خرید های احتمالی نفت از شرکت ملی نفت ایران بوسیله کمیانیهای آمریکائی را موکداً منع نمود و هنگامی که این روش تعدیل گشت سیاست نوین آمریکا مضمون تشویق خریداران پالودهی آمریکائی به خریدن نفت از ایران نگشت، به دلالت نفت هنگامیکه موضوع فروش نفت به هیأت مهمات را پیش نهادند گفته شد که دولت قصد خرید ندارد. (ص ۲۲)

"همچنین مؤسسات خصوصی آمریکائی را که خواستند به ایران کمک کنند ! بوسیله ی دولت از ابتکار بر حذر داشته شدند. مثلاً یک شرکت سهامی مهندسی آمریکائی بنام ملی فاکتورز پیشنهاد نمود که ۳۵۰۰ نفر تکمیلین تعینیم دیده گرد آورده بوسیله آنها تأسیسات نفت ایران را مطابق قرارداد ای با دولت ایران اداره نمایند. ولی پیشنهاد مذکور بواسطه هو و جنجالی که بعد از اعلام اولیه پدید آمد پس گرفته شد و شرکت مذکور طی یادداشتی پس گرفتن پیشنهاد را بر رئیس‌جمهور عرضه داشته اضافه نمود که در نظر نداشت کسی را در محظور بگذارد. (ص ۲۳)

(۲۲ -
" در ماه مه ۱۹۵۲ (اردیبهشت - خرداد) شرکتی بنام کانسالییدیت بروکج اف دنور COH. INC. LIMITED BROKERAGE OF DENVER یک کثرت اختصاصی برای فروش فرآورده های نفتی ایران در سالک متحده تحصیل نمود ولی اقدامات برای اجرای آن بخواهش وزارت خارجهی آمریکا به تعویق انداخته شد. (ص ۲۳)

نکام ماندن مأموریت و آنتن جونز بنظر والدین از شوهرترین نمونه های مداخله خصمانه ای دولت آمریکا در جلوگیری از "کک" موسسات خصوصی آمریکا به ایران میباید (ص ۲۳) و در این باره چنین می نویسد: جونز رئیس شرفای شرکت سیتیز سرویس بتاریخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۳۱ یاد او آن حدود بدعوت صریح دکتر صدوق بایران آمد مأموریت او مورد مبادبید دولت آمریکا نیز قرار گرفته بود، هرچه این موضوع در آن زمان مضرانه انگار میشد. جونز تأسیسات آبادان را بازدید و با شوق و شور اعلام نمود: "دنیا میدانند که ایرانیان میتوانند صنایع نفت خود را اداره نموده یا - لایشگاه را بکار گیرند." وی از بازدید خود نتیجه گرفت که وضع پالایشگاه درست است و تخمین زد که با صرف کردن ده میلیون دلاری، از سر گرفتن تولید و استفاده از ظرفیت کامل پالایشگاه ممکن خواهد بود. جونز داوطلب شده بود که برای تجدید کار صنعت نفت مخصصان اروپائی و آمریکائی استخدام کند و اظهار داشت که نفکتهای لازم را برای بهره بخش ساختن کار مجسد صنعت نفت در ظرف چند ماهی تهیه میتوان کرد، و هنگام عزیمت از ایران بعموم اعلام کرد که خرید نفت از ایران بر نفع خواهد بود و شرکت او هم در این نفع شریک خواهد گشت. در باره می معاصره می نفت و اقامه دعوی نسبت به نفت خریداری شده از ایران جونز اظهار داشت که این ملاحظات مانع کار او نتواند شد. (ص ۲۴)

والدین اطلاعات خود را در باره می علت بی نتیجه ماندن مأموریت جونز قاطع تلقی نکرد و با اینحال می نویسد: "داشته است دو شرکتی که با جونز مربوط بودند، یعنی سیتیز سرویس و سمین- کور، هر یک به کثرتنهای قابل ملاحظه دراز مدت متضمن دریافت نفت خام از خاور میانه بسا تخفیف بزرگ نسبت به قیمت اعلام شده می کارنالی بین الطللی نایل میدند." (ص ۲۴) و "علنا اعلام شده است که یکی از این کثرتنها بوسیله ی اعضا کارنل به سیتیز سرویس داده شد تا از اجرای قرارداد فروش نفت ایران منصرف کرد." منای اظهارات والدین در این باره، "دعاینامه می قانونی است که در باورقی شماره ۱۰۹ (ص ۲۴) خود آورده است. طبق این ادعاینامه دو عضو کارنل عبارتند از گلف و شرکت نفت انگلیس و ایران، مدت کثرت ۱۲ سال و مقدار نفت مورد معامله نود میلیون بشکه از نفت کویت میباشد. قیمت مورد موافقت در حدود ۷ دلار و ۴۰ سنت برای هر تن شریک میباشد، قیمت اعلام شده می کارنل در این هنگام ۱۳ دلار و ۸۹ سنت بوده است. والدین ادامه میدهند: "دست کم میدانیم به هر یک از دو شرکتی که جونز با آنها مربوط بود سهمی در موافقتنامه می کسرسیوم داده شد." (ص ۲۴)

راجع به نقش دولت آمریکا در موافقت داوطلبانه ای که چند بار تاکنون از آن سخن رفته است، والدین می نویسد بر اثر حمایت کامل دولت ایالات متحده از انگلستان؛ انگلیسها با آنکه ضعیف سهمی از نفت را برای خود انگلستان و بازارهای دیگر جهان که خریدار نفت ایران بودند از دست داده بود، با اینحال شرکت نفت انگلیس و ایران تا بدست آوردن مجدد تاسیسات نفت ایران و با تحصیل نفت از امتیازات جدید و پالایشگاههای دیگر خود در خاور میانه، نا امید نگشت، و این امیدواری را مدیون ایالات متحده بود. (ص ۲۴)

موافقت داوطلبانه با عضویت نوزده کمپانی نفت آمریکائی بجاشرت و دعوت اداره تولیدات

دفاعی آمریکا صورت گرفت و هدف صریح آن عبارت بود از: "انتخاب تدابیر لازم برای خنثی کردن کسری ذخایر نفت خام و تصفیه شده می ناشی از قطع شدن عملیات نفتی ایران." والدن اطلاعات خود را در این باره از اسناد رسمی آمریکا بدست آورده و عنوان یکی از آنها که در دفتر مذاکرات کنفرانس آمریکا آمده است چنین است: "Plan of action no.1 under voluntary agreement relating to the supply of petroleum to friendly foreign nations, 16 Fed. Reg. 3577(1951)"

"نقشه عمل شماره ۱ تحت موافقت و اوطلبانه مربوط به عرضه نفت به ملل دوست خارجی - ۱۶ فوریه" والدن ص ۲۵

والدن با استناد به یکی از اسناد رسمی آمریکا مینویسد که طرح نامبرده بالا اندکی بعد از دیدار یک نماینده هی دولت انگلیس از "اداره نفت برای دفاع" PAD صورت گرفت. نماینده هی مذکور نسبت به وضعیت ایران اظهار نگرانی نمود و اصرار کرد که نوعی موافقت و اوطلبانه برای کمیتهای عامل خارجی بوجود آید، که اگر اقدامی فوری بعمل نیاید باید منتظر فاجعه بود. این کمیتهی د اوطلبان آمریکا با انگلستان صیانه کار کرد و با کمک آن به انگلستان تضمین داده شد که برای سال ۱۹۵۱ همان اندازه نفت که در شرایط عادی از ایران بدست میاید دریافت دارد، و در عرض یکسال کمیتهای آمریکائی عضو کمیته باند از هی یکسوم تولید سالیانهی ایران نفت خام و تصفیه شده تحویل دادند. (ص ۲۵)

"اداره نفت برای دفاع" همچنین به خارجیان (که بیشتر نفت از ایران میخریدند) کمک نمود تا کسری نفت خود را از آمریکا تهیه کنند و شش گروه تدارک کننده هی انگلیسی را یاری نمود تا نفت و مواد نفتی را که بیشتر از ایران بدست میآید در آمریکا تهیه نمایند. این برتانهی جبراً نی آمریکا چنان موفقیت آمیز بود که در پایان سال ۱۹۵۱ میزان عرضه و تقاضای نفت در جهان آزاد! تقریباً متعادل بود، گرچه خطر کمبود بنزین هواپیما، مقدار نفت برای تولید حواریت و نفت سوخت سنگین (ته مانده) هنوز موجود بود. (ص ۲۵)

نتیجه این سیاست آمریکا این بود که هنگام سقوط رژیم صدری شرکت نفت انگلیس و ایران که به شرکت نفت بریتانیا تغییر نام یافته بود مشتریان جهانی خود را با کمک آمریکا نگهداشت و در تمامی مدت مرافعات سهامداران خود سود سهام را به میزان سال ۱۹۳۰ پرداخت نمود. با آنکه تمامی نفت ایران از دست رفته بود، سود ویژهی کمیتهی بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ فقط از ۲۳ میلیون لیره به ۲۵ میلیون لیره تنزل یافته بود. مقدار سرمایه گذاری حتی از ۹۱ میلیون لیره به ۱۵۵ میلیون لیره افزایش یافته بود. (ص ۲۶ و یادداشت شماره ۱۲۳)

"بدینگونه ایالات متحده در ابتدا بعنوان حکم بیطرف در دعوی نفت ایران وارد شد ولی این دعوی بزودی به یک زور آزمایی سیاسی و اقتصادی نامساوی که ایران بی دفاع را در مقابل نیرو های انگلیس، کارتل نفت و ایالات متحده قرار داده بود تبدیل گشت. همینکه اولین پیشنهاد از طرف انگلستان... بعنوان زمینه ای برای حصول موافقت عرضه شد، ایالات متحده بلافاصله

در مذاکرات بر ضد ایران به کمیته‌های نفتی ملحق شد. و، اوّل هریمن که در آن زمان بعنوان نماینده‌ی مخصوص رئیس جمهور آمریکا در ایران بود بدکتر صدق گفت که اعمال او نسبت باموال نفتی اگر باغزاشی که مورد پسند کمیته نفت باشد همراه نباشد صادره است و نه ملی شدن و اینکه تنها راه کسب برای برداخت غرامت اینست که پیشنهادی مانند آنچه را که از طرف انگلیسها عرضه شده بپذیرد. . . . هریمن گویا ایران را تهدید نمود که اگر به مفاد پیشنهاد انگلیس تسلیم نشود از طرف آمریکا کمک احتمالی به ایران نخواهد شد. . . . (صص ۲۷ - ۲۶)

کوششهای میسون بانک بین‌المللی ترمیم و عمران نیز از آن جهت بی نتیجه ماند که پیشنهاد هایش منطبق با تشریفات مستقر شده‌ی کارتل بود. میشد پیش‌بینی کرد که از این مرفق‌ط پیشنهاد هائی ممکن است انتظار داشت که مورد قبول شرکتهای بزرگ نفت باشد، چونکه یکی از رهبران میسون بنام تورگید رئیس هشت‌مدیره‌ی کمیته نفت‌زاس بود. . . . رئیس کمیته‌ی نخیسری خارجی نفت که عهده دار اداری موافقت با وطنانه بود، یکی از مدیران استانه‌دار اوایل نیویورک و شرکت نفت آرامکو بود. از وزارت خارجه‌ی آمریکا که تفاهمی نسبت به آرمانها و تمایلات ملی مردم خاور نزدیک از آن انتظار میرفت، هیچ پیشنهادی نصیرسید که با منافع شرکتهای بزرگ نفت هماهنگ نباشد. در سال ۱۹۵۱ جورج سی. مک کی معاون وزارت خارجه‌ی آمریکا و مسئول امور خاور نزدیک که خود پیش‌نقشی خود ساخته‌ای بود بعموم اعلام نمود که ایالات متحده فورسول پنجاه - پنجاه را برای تمدیم عواید نفت بعنوان سنگ زیر بنای سیاست خود در خاور میانه اتخاذ کرده است، و این فرمول همان است که در قرارداد با کشورهای چین و ژاپن و عربستان سعودی ظاهر شده است. . . . پیشنهاد هائی که بر این مبنای ایران داده میشد از جانب آمریکا "واقع بینانه خوانده میشد." (والدن، صص ۴۳ - ۴۲)

مداخلات آشکار آمریکاکیها در روزهای تکوین کودتا تنها گوشه‌ای از سیاست ضد خلقی امپریالیسم آمریکاست که ملین قادر به پوشاندن نش‌شده اند، و از اینگونه است ملاقات آلن دالس مدیر سیا با اشرف پهلوی و ماموریت شوارتسکف معروف به ایران و قرار و مدار او با زاهدی، فساد سیاست قدیمی و همدستان او برای اجرای کودتا و شرکت لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران در توظیفه پنهانی که با اتفاق او، دالس و اشرف در سوئیس ترتیب داده شد (والدن، صص ۴۵ - ۴۴). کیهان، مورخ ۱۰/۱/۳۲ پرونده ناگهانی اشرف را ستهران که یک روز پیش صورت گرفته بود خبر داد. کیهان، مورخ ۱۰/۱/۳۲ چندی بعد از آمدن شوارتسکف به ایران نوشت که این شخص "کسه اخیراً برای عزیمت به پاکستان وارد تهران شده در کاخ سعد آباد حضور شاهنشاه شرفیاب شد." کیهان، مورخ ۱۵/۵/۳۲ از سخنرانی آیزنهاور در مجمع حکمرانان آمریکا در سواتل چنین نقل قول کرد:

"دکتر محمد صدق نخست‌وزیر ایران سرانجام توانست خود را از مجلس ایران خلاص کند و آنرا منحل سازد و البته برای رسیدن به مقصود از کمیته‌ها کمک گرفت. . . . از دست رفتن هند و چین و تسلط یافتن کمیته‌ها بر این کشور موجب خواهد شد که معادن و منابع طبع و تنگستن هند و چین از تصرف دول آزاد خارج شود و گذشته از این

با تسلط یافتن کمونیستها، هند و چین بومه و هندوستان نیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت و این اوضاع و احوال بر آمریکا گران تمام خواهد شد زیرا بزودی کمونیستها در آسیا ثروت عظیم هند و اندونزی را که مورد استفاده‌ی امنیت جهان است ازید نهایی آزاد خارج خواهند ساخت و یابین جهت لازم است که دولت آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیائی و از جمله ایران اقدامات لازم بعمل آورد و هم اکنون تصمیماتی برای این کار اتخاذ شده است.

طیون در عکس العمل به نطق آیزنهاور هم خود را محروم بر این نمودند که آمریکائی ها را متقاعد سازند شرکت "کمونیستها" یعنی حزب توده در فراتدم تعیین کننده و حتی موثر نبوده و اینکه بدون آرا، توده ایها نیز فراتدم بنفع انحلال مجلس تمام خواستی شد و از این راه آخرین تلاش خود را برای اشانت "مشروعیت" خود در نزد "جهان آزاد" بکار بردند.

آنچه را در این جزوه عرضه شده است بطریق ذیل خلاصه توان کرد:

۱- نفوس بابسی امپریالیسم آمریکا در ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ با شدنی بیشتر از پیش آغاز گشت، و با موفقیت و بدون انقطاع ادامه یافت، چنانکه هنگام تشکیل جبهه‌ی ملی برهبری دکتر مصدق در سال ۱۳۲۸ این نفوذ در کلیه شئون حیات ملی ایران ریشه های عمیق دوانید در حال گسترش و عمیق شدن بود.

۲- در امر نفت یگارتل بین الطلی نفت که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران عضوی ارگام- نیک و تکنیک ناپذیر از آن بود ویر تولید و توزیع نفت در جهان سرمایه داری، بویژه در خاورمیانه سلطه‌ی کامل مبداشت، عمدتا از امپریالیستهای آمریکائی تشکیل یافته بود. بنابراین مبارزه‌ی ضد استعماری ملت ایران بطور کلی و در امر نفت مبارزه ای بود که نمایز میان انگلیس و آمریکا را تنها با این تفاوت پذیرفت که امپریالیسم آمریکا نیرومندتر و خطرناکتر از امپریالیسم انگلیس بود.

۳- از واقعیات مستندی که از صفحه ۶۳ این جزوه عرضه شده است و چیزی دیده میشود: الف- رفتار کارتل بین الطلی نفت (یعنی کمپانیهای بزرگ آمریکائی) و دولت ایالات متحده‌ی آمریکا در امر ملی شدن صنعت نفت آنچه را تحت شماره (۲) در همین صفحه گفته شده کاملاً تأیید میکند.

ب- از فحوای مطالب صفحات ۸۴-۶۳ گاهی بصراحت و گاهی بطور ضمنی معلوم است (د استان جونز، کانالییدیند پروکریج، ملی- فاکسورز و غیره) که علت موثر افتادن فشار امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی فقط و فقط یک چیز بود و آن عبارتست از انکا* دکتر مصدق و جبهه ملی به امپریالیسم آمریکا. این جنبه از مطالعه‌ی گزارش نقل شده‌ی دکتر مصدق هم معلوم میگردد منتها بصورت پوشیده داشتن نقش حقیقی امپریالیسم آمریکا از پیروان خود.

ولی ما در قسمت اخیرالذکر بهمین قدر اکتفا نکرده اینک شواهد فراوانی را که در این باره بیست دست آورده ایم بتفصیل عرضه میکنیم تا انکا* جوئی و مشاشات طللی لیرال - بورژواهای غربگرا که بنام جبهه‌ی ملی در جا بجا بیکاه رهبری صا رزانتند امپریالیستی خلقهای ایران در افتادند،

در برابر امپریالیسم آمریکا جای تردید نماند .

شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور در ذهن و بدست جبهه ملی هرگز مفهوم حلقه ی وسطی در سلسله وظایف ضد امپریالیستی ملت ایران را نیافت، بلکه از یکطرف بیان اقتصادی و سیاسی همان سیاست موازنه ی منفی بود و از طرف دیگر تحقق این شعار در چهار چوب سیاست لیبرالی و ضرورتی دگر صدق و جبهه ی ملی او منظر گشته بود و تا آخر در همان چهار چوب تعقیب شد . در قال گرایش عمق سیاست جبهه ی ملی به غرب امپریالیستی و بحثهای هزار و یکمل آن، سیاست موازنه ی منفی نیز عمیقاً و فعالانه ضد بیروثری و ضد کمونیستی و بویژه ضد شوروی بود . این هر دو جنبه از موضع ایدئولوژیک دگر صدق و جبهه ی ملی در سیاست نفتی و داخلی او بعد کمال خود را طاهر ساخت .

دکتر صدق در عین اینکه علیه غارتگریهای کمپانی نفت جنوب در مجلس چهاردهم افتادگی نمود تحت شعار و سیاست موازنه ی منفی ، آتی از بر حسب استعماری زدن به اتحاد جماهیر شوروی و تهمت "بیگانه پرستی" به پشتیبانان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بویژه حزب توده غافل نماند و هر جا که بر ضد عملیات استعماری دولت انگلیس اظهاراتی نمود ، همانجا نیز پای شوروی را بدون هیچ سبب عینی ، به عنوان رقیب استعماری و حتی یار و متحد انگلستان به میان کشیده است . مثلاً در جلسه هشتم اسفند ماه ۱۳۲۳ مجلس چهاردهم به نوشته هاشی از "فوجستر گاردین" استناد کرده چنین میگوید :

"... از مندرجات این روزنامه بخوبی بر میآید که بر اثر اتحاد سیاسی که بین هسایگان ما بسته شده نسبت به ایران بین خود توافق منفی کرده اند و در عین حال پنهان نمیکنند که اگر یکی از طرفیت خصوصی با دولت ما بکند و مداخله در اینها داشته باشد موجبات حسادت طرف دیگر و اسباب زحمت و نقار میشود" (باختر ۲۳/۱۲/۹)

باز در جلسه ۲۹/۶/۳۰ ، طرفدارای فراکسیون توده را در مجلس چهاردهم از لفظای اشیاز نفت بشوروی چنین توجیه مینماید :

"... دولت شوروی تصور کرد اگر بعضی از دول در این مملکت اشیاز نفت گرفته اند بدون مقدمه بدون وسایل بدون اسباب چیزی توانسته اند موفق شوند در صورتیکه آن دول سالها زحمت کشیده اشخاص را تربیت کرده اند . . . وضعیاتی درست کرده اند که توانسته اند موفق شوند این در این مجلس روزی گفتم که هشت اگرچه با تحت قریب المزاج

است ولی مساوی نیست" (نطقهای صدق ج ۱۱ ص ۲۸)

مقصود دکتر صدق از "هشت" همان فراکسیون هشت نفری توده و از "تحت" ، نصت نین از وکلای مزدور و مرتجع نشاند . در مجلس چهاردهم میباید . گوینده این دو گروه را برابر هم نهاده هر دو را از لحاظ "نوکر" بودن مساوی ولی از لحاظ عده نامساوی میبیند . و باز در جلسه دوم مهر ماه ۱۳۲۹ مجلس شانزدهم گفت :

"آقایان محترم و همکاران عزیز بیایید . . . کاری بکنیم که اصول دموکراسی در این مملکت علی نبود و ایران عزیز نتواند در سایه ی این رژیم به اوج ترقی و تعالی برسد و با هر گونه

داخلتی از طرف بیگانگان و باز تکرار می‌کند، یا هر گونه دخالتی از طرف بیگانگان، چه راست چه چپ باید مبارزه کنید و وطن عزیز را از دستبرد حوادث لیون الله محفوظ بدارید. (نطقها، همان دفتر ص ۲۲۱)

"جسبه ملی میگوید که صنعت نفت باید در سراسر ایران ملی شود تا موضوع دخالت شرکت نفت و اعمال نفوذ آن از بین برود. و بنابراین تشکیل شرکت مختلط نفت در شمال ایران سبب میشد که دولت شوروی هم با ماهمان معامله ایرا بکند که شرکت نفت انگلیس میکند." (همانجا ص ۱۲۸)

این جملهی اخیر از دکتر حدیق در عین حال عمق کینهی ملیون را به اتحاد جماهیر شوروی بسوز. سیالستی آن زمان و نهایت فرصت طلبی بورژوازی را آشکار می‌سازد زیرا میخواهد با جلب نظر مساعده یک عده مزدور دست نشانده که در مجلس شانزدهم هم ننشسته اند اتحاد جماهیر شوروی را با شرکت نفت و انگلیسها که عامهی مردم ایران نسبت به آنها نفرتی ژرف و تسکین ناپذیر بدل داشته اند برابر نهاده یکسان معرفی کند. دکتر حدیق آنگاه (۱۳۳۰ / ۱ / ۲۷) به شایعهی زمانه ازی می‌درد قوام السلطنه اشاره کرده میگوید:

"... و این رویه سبب میشود که در این مملکت عدم رضایت روز بروز شدیدتر شده و توسعه پیدا کند. کمونیسم قائم مقام آزادی نبود و پروندهی قطر آقای قوام راجع به فروش جزایرها که در مجلس مانده است اجرا نشده و ایشان دچار عواقب سوم اعمال خود نشوند." (همانجا ص ۱۲۸)

چنین بود مضمون ضد سوسیالیستی و ضد کارگری سیاست ملیون که با سود جوئی از شمار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران پیش میبردند. بسیار خطا و غیر منطقی است اگر پنداشته شود که چنین سیاست ضد کمونیستی که یک جنبه از قرارگاه ایدئولوژیک دکتر حدیق و جسبه ملی بود، میتواند در عین حال با سیاستی قاطع و مبارزه جویانه در قبال کمیانی نفت جنوب و دولت استعمارگر انگلیس همراه باشد. دل بستگی عمیق و بی قید و شرط دکتر حدیق و جسبه ملی به جهان سرمایه داری، در سیاست لیبرالی و عاجزانهی آنها نسبت به امپریالیسم تا آخرین لحظه در امر ملی کردن نفت، خلعید و فروش نفت به خارج بیرونی منعکس شده است. و اینک نمونه هائی از آن: ملی کردن صنعت نفت از دید منافع عینی اکثریت عظیم خلقهای ایران از مبارزه ی آنها برای طرد کامل نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیستهای انگلیس و آمریکائی و تحقق بخشید بحاکمیت ملی جدا نبوده بلکه عطشی کلیدی و یک پایگاه استراتژیک برای توسعه و تعمیق مبارزه و عین نمودن دوستان و دشمنان داخلی میتواند مورد استفاده قرار گیرد. ولی دریافت، دکتر حدیق جز این بود. دلیل ویژهی ملی کردن صنعت نفت را خود دکتر حدیق در آذرماه ۱۳۲۹ چنین بیان نمود:

"معا یب و منار قرارداد ۱۹۳۳ که بعرض مجلس شورای ملی رسید منحصر به مواد فوقی - الاشعار که فقط بعنوان مثال ذکر شده نیست. چه بسیاری از مواد دیگر... وجود دارد که اینجانب برای اجتناب از اطالمی کلام حتی از اشاره به آنها خود داری کرده ام و هر

شخص منفعی که بی مشکلات اجرای امتیاز نفت برد تصدیق خواهد نمود که تنظیم قرار دادی که مصالح و منافع ایران را تأمین کند ما اوضاع کنونی ایران و ضعف و خصوصیت‌های [مقصودش سرسردگی است] دولتها علی‌الخصوص که اکثریت سهام شرکت نفت متعلق به دولت انگلیس و بنابراین زمام شرکت نیز در دست آن دولت است؛ امری محال بنظر می‌رسد و تنها راهی که ممکن باشد منافع ملت را تأمین نمود همان ملی کردن صنعت نفت است که استخراج نفت با ستاد دولت و بحساب ملت ایران بشود (تطبیحاً ج ۱، ص ۲۰۷) (۱۰) برای شناخت شیوه و سیاستی که دکتر مصدق در تعقیب هدف ملی کردن انفرادی خود بدکتر مصدق در همان نامه ای که بوسیله حسین مکی در مجلس قرائت شد و یاراکرافت بالا از آن نقل شده است "نمایندگان" مجلس شانزدهم را نسلی و قوت قلب می‌دهد که بر اثر ملی شدن صنعت نفت "هیچگونه مزاحمت سیاسی ... برای ملت ایران پیش آمد" نخواهد کرد. دلیل او هم "ملی کردن صنایع در بیرمانی" !!! و سرخورد وزیر امور خارجهی انگلستان به آن امر می‌باشد، که این اطلاع را هم دکتر مصدق از جریان مذاکرات "مجلس شورای ملی انگلستان" بدست آورده است. از قرار معلوم مضر بین در مجلس عوام در جواب یک مجلس نشین انگلیسی که نسبت به ملی شدن صنایع در بیرمانی اظهار نگرانی و شواالات نموده است می‌گوید که "مواد خام در کشور متعلق بخود آن کشور میباشد" و اینکه اگر ملی کنندگان صنایع در بیرمانی "خسارات را بطریق صحیح و عادلانه" بپردازند "ما موافقت داریم و نمیتوانیم در امور داخلی کشوری مداخله کنیم" (ص ۱۰۶) چنین است بصیرت، فاطمیت و عاقبت اندیشی کسی که سعی شده او را جان‌نشین و یارستار خان و شیخ محمد و مجاهدان مشروطه ملت ما قائل کنند. نامه‌ی دکتر مصدق چنین ادامه می‌یابد:

شما را بشهادت می‌طلبم که نمایندگان جبهه ملی غیر از خیر مملکت و صلاح بین‌المللی مطلقاً منظور و مقصودی ندارند منتحبی این است که مفاد حَبِّ الشَّيْءِ يَعْصِمُ [دوست داشتن چیز کور و کر کننده است] استفاده می‌چند میلیون که بقدر خرج یک روز حنک انگلیس نیست شرکت را آنقدر کور و کر نموده است که نفع طویل خود را بحیثیات یک ملت و صلاح بین‌المللی ترجیح میدهد در صورتیکه شرکت باید در نظر بگیرد که اگر جنگ در گرفت و دول کونیست فاتح شدند برای آن نه فقط در این مملکت، بلکه برای دولت حامی آنها که دولت انگلیس است در دنیا چیزی باقی نخواهد ماند و اگر دول سرمایه داری غلبه کنند آنوقت دول مزبور نه تنها در ایران بلکه در دنیا و بشام دول مسلط میشوند. پس در این وقت که هر دولتی باید از هر گونه تحریکاتی که سب تسریع جنگ بشود خودداری کند، شایسته و سزاوار نیست که گاری کنند جنگ بین‌المللی تسریع شود. (ص ۷۰)

در اجرای خلقید نیز، چنانکه از نطق شعبه خود دکتر مصدق که نقل شد بر می‌آید سیاست سازشکاری و ترس و تردید و احساس زبونی بر نفس ملین حاکم و در رفتارشان جاری بود. مهندسین بازرگان طی مداخلات خود در سالهای ۶۰ در دادگاه نظامی حکایت نمود که وقتی عضویت هیأت مدیره نفت به او پیشنهاد شد از عظمت مسئولیتی که باو تکلیف شده بود و اهمه

کرد و بر اثر مشورت با مهندس حسینی پیش از قبول اینکار از قرآن استخاره نمود. مهندس حسینی نیز چنین کرده بود. بازرگان و حسینی از شیخ محمد خیابانی، از قهرمانان و پیشتازان جنبی مشروطه، مسلمان تر نبودند. پس آنها چرابی استخاره به میدان رزم نداشتند؟ بجای اقدام قاطعانه در خلع ید و تکیه به نیروی شکرده، نمای ایرانی و کارگران قهرمان خوزستان، زور و برق دستگاه امپریالیستی شرکت نفت در آبادان و متخصص پرستی چشم و دل جزوهای جیبه ملی را چنان ترسانده بود که از اعمال استعمار تقاضا نمودند به "خدمت" دولت ایران در آمد همدستان به حکمرانی تحقیر کننده خود بر کارکنان ایرانی ادامه دهند. به گفتگهای کارتل گفتند "فقط رسیدی" مدهند و هر قدر میخواهند نفت ببرند و اسم اینهمه تنگ و ناتوانی را "حسن نیت" گذاشتند. تنها براسرار اعمال خرابکارانه انگلیسها در آبادان و خشم و اعتراض مردم، به ویژه کارگران خوزستان بود که بیرون ریختن کارکنان استعمار انگلیس از آبادان جامه عمل پوشید. در روزهای اول دولت دکتر صدق، وزیر خارجهی او به خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: "غرض ما از خلع ید معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه میخواهیم دوستانه کنار ایستیم." در آبادان مکی در پاسخ این سؤال که چرا تصفیه خانه ها را تحویل نمیگیرید گفت: "ما مشغول اینکار هستیم و مقداری هم تحویل گرفته ایم و اینکه هنوز اینکار خاتمه نیافته برای اینست که نمیخواهیم کاری کنیم که حمل بر اعمال فتنار و زبرد شود." و در پاسخ اینکه چه روزی تمام مؤسسات تحویل گرفته خواهد شد گفت: "معلوم نیست." (داد، ۱۱/۵/۱۳۳۰)

بعرض اینده (آخرین نرد) ۱۳۳۰/۹/۲۱ از اظهارات دکتر مهدی در جلسهی بیستم آذر ماه ۱۳۳۰ مجلس نوزاد جنبی نقل نموده است:

تمام اشکالهای کنونی بر سر لجابیت شرکت نفت بود زیرا اگر آنوقت شرکت ما در دست عواید را میداد اینطور نمیشد. شرکت ملت را عصیان کرد و نتیجه این شد. دولت هم ابتدا خیال خلع ید کامل نداشت و حتی راضی شد (شرکت) یک قرض رسید بدهد و نفت را بیورد ولی همه میدانند که شرکت قبول نکرد و سود سیاست خرج داد و حتی دولت بوسیلهی وزارت دربار پیشنهاد سازش کرد ولی ساز دولت انگلیس حاضر نشد و دولت مجبور شد که آنها را اخراج کند...

در پاسخ نامهی نرومن سر مباشر کارتل بین المللی نفت، دکتر مهدی چنین نوشت: "به... این قانون ملی شدن صادره و تصاحب اموال را تجویز نکرده بلکه برعکس تا غرامات و خسارات احتمالی را پیشبینی و تأمین نموده است و از طرف دیگر به ادامهی معاملات نفتی با ممالکی که تا کنون از منابع ایران استفاده نموده اند، توجه خاصی نموده و نظر مشترک سابق را صریحاً تأمین کرده است."

"اکنون بیش از یک ماه است که قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران بتصویب مجلسین و توشیح مقام سلطنت رسیده است و با اینکه در قانون خلع ید بلافاصله حکم شده است و دولت در فشار فوق العادهی افکار عمومی ایران است که با کمال بی صبری خواهان خلع ید شرکت سابق هستند و دولت و هیئت مختلط منتخب از مجلسین مطالعات

تی کرده اند که قانون را به بهترین ترتیبی اجرا کنند که بعمل بپره برداری موافقات نفت و صدور آن بخارج هیچگونه خللی وارد ننشود. . . . (نظر از ناختر امروز ۲۰/۳/۲۰)
 بسوی آینده (۱۳۳۰ / ۷ / ۷) گزارشی از يك نگر در آبادان چاپ کرده که ضمن آن بطور خلاصه چنین است: تا شهریور ماه ۱۳۳۰ عمال شرکت سابق علناً و بنام شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران برنق و فتق امور مشغولند و هیئت مختلط را جز بنام "کمیسیون نفت" بر رسمیت نینشانند، عقیده هائی که از آبادان روده شده بواسطی دخالت و عملیات همین هاست، هیئت مختلط در مقابل آنها ناتوان بنظر میرسد، چیزی که باین ناتوانی واقعیت میبخشد اظهارات دکتر صدق مینی بر تعامیل دولت ایران به استفاده از متخصصین انگلیسی میمانند گزارش چنین پایان مییابد:

باید راس و یاران خرابکارش را از آبادان بیرون ریخت. بلك مهندسين و کارگران ایرانی پالایشگاه آبادان را بکار انداخته در این مبارزه قطعی باید از نیروی ملت الهام گرفت و بدرگاه اهریمن نغخوار بد ریوزگی نرفت و پیشانی بر خاک نناشید. راه ملت ایران و راه شایلات غارتگرانهی نفتخواران امریکائی و انگلیسی دوتا است."

سیاست دکتر صدق و جبهه ملی اگر در بیان شیوه ملی کردن نفت و اجرای خلق پست حاکی از ترس و تردید و تزلزل و احساس ناتوانی جناح راست بورژوازی ملی ایران بود، در خودند داری از فروش نفت ملی شدهی ایران بخارج از شبکه امپریالیستی کارتل و به کشورهای سوسیالیستی و دموکراسی های توده ای برعکس مصر و صوم و بگدنده بود. دکتر صدق پین از آنکه نخست وزیر بشود در مهر ماه ۲۹ در مجلس گفت:

"در همان ماده واحده ای که بنده پیشنهاد کردم تحریم کردم امتیازات را، در ماده دوم نوشتم هر دولتی که بخواهد از ایران برای احتیاجات خودش نفت خریداری بکند دولت ایران باید با این کار موافقت بکند و به اطلاع مجلس برساند و مجلس شورا خواهان معاملات و تجارت با دول مجاور است. . . . شاید امیدواریم که انشاءالله ملت ایران بتواند معاملات نفت خودش را خود استخراج بکند و به تمام ملل مجاوره اندازه ای که احتیاج دارند بفروشد. . . ." (نطقها، جلد ۶، دفتر دوم ص ۳۵)

باین ترتیب، حال که کمیسیون معادن نفت ایران ملی شده و استخراج و تصفیه و فروش بدست دولت ایران گذارده شده و تفاوت شمال و جنوب که از امتیاز کمپانی انگلیسی از یکسو و پیمان مودت ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی از سوی دیگر نتیجه شد از میان رفته بود، و دکتر صدق نیز خودش در رأس دولت ایران قرار گرفته بود. در اینحال دیگر مانعی برای فروش نفت ملی شدهی ایران به اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی و دموکراسی های توده ای در میان نیابستی نباشد. در این موضوع "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" وابسته به حزب توده اعلامیه مستندی در زمینی دوم آذرماه ۱۳۳۱ انتشار داد که خلاف انتظارات ماو مؤید جمله ایست که در پاراگراف دوم صفحهی پیش عنوان نمودیم:

اولا در خود قانون ماده ای طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت برادگی گنجانده شده

است که دولت ایران را در اجرای سوییچ و قاطع ملی شدن نفت و تحقق بخشیدن مقانون ملی شدن صنعت نفت در سواسرگتوز، صوب ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ دچار مشکلات و تحمیلات می توانست بنماید. از آنجمله است ماده‌ی دوم در باره‌ی غرامت که مستسک قانونی بدست شرکت سابق برای کارشکنی میداد. در ماده‌ی ششم از "تبدیل تدریجی مشخصین خارجی بتخصمین ایرانی" سخن رفته است. در ماده‌ی هفتم بخرید اران سابق نفت و مواد نفتی ایران از طریق شرکت سابق بقداری که از "اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا ۲۰ مارس ۱۹۵۱" سالیانه خریداری کرده بودند نسبت مشتریان دیگری که مگن بود برای محصولات نفتی ایران پداشوت بگویند سپرده شد و حتی نسبت "بمازاد آن مقدار در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم" فائل شده است. (نظقیهای دکتر صدق، جلد اول، دفتر دوم، ص ۳۸)؛

این سه ماده از قانون نه ماده‌ای مذکور سرهم از یکسو بنویس خود بیانی از همان سیاست لیبرالیستی و غیرگرای جسمی ملی است و از سوی دیگر بیان کننده‌ی رفتار بعدی آن در زمینه‌ی اجرای ملی شدن نفت است. طرح سه فوریتی قانون نه ماده‌ای مذکور که به مجلس عرضه شد یکی از دلایل ملی شدن را چنین بیان میکند:

"... نظر به اینکه بهبودی طبقات ناتوان سبب خواهد شد عدم رضایتی که اکنون در تمام سلطت حکمفرماست از بین برود و ایادی مرموز از عدم رضایت مردم بین از این سوسو استفاده نمایند و تحریکات نکنند و در نتیجه به امنیت داخلی ایران و به صلح جهانی کمک بشود، لهذا اعضا" کنندگان مواد نه گانه‌ی ذیل را با قید سه فوریت پیشنهاد و درخواست میکنیم که در همین جلسه تصویب شود." (همان کتاب، ص ۴۲-۱۴۱)

بر طبق سه ماده‌ی ذکر شده و سیاست عمومی دولت دکتر صدق و جسمی ملی نه تنها از فروختن نفت بکشورهای سوسوالیستی بطور کلی امتناع نمود، بلکه حتی به لهستان و چکسلواکی که از مشتریان سابق نفت ایران بودند و بنابراین بر طبق ماده‌ی هفتم قانون نهم اردیبهست ماه میایستی نفت به آنها فروخته شود، نفت ن فروخت. اعلامی جمعیت ملی مبارزه با استعمار در این باره مینویسد:

"در نهمبر ماه ۱۳۳۰، یعنی دو ماه پس از تقاضای خرید نفت از طرف لهستان و چکسلواکی، با وجود سیاست استنار دولت، این ساله در مطبوعات انتشار یافت و دولت و محافظ نزدیک به آن مجبور به اعتراف شدند. اینک شواهد جندی در این زمینه:

"سخنگوی سفارت لهستان در ایران امروز به خبرنگار ما گفت که پس از انتشار اولین آگهی فروش مواد نفتی (در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۳۰ در خرمشهر) از طرف دولت ایران لهستان که از خرید اران شرکت سابق نفت بود اولین دولتی بود که پیشنهاد برای خرید مواد نفتی ایران تسلیم هشتاد مدهیره موقت کرد." (نظ از گیهان، ۱۰/۱/۱۲۳۰)

مهندس حسینی در ۱۲ شهریور ۳۰ در هیات مختلط و فاطمی معاون نخست وزیر در صاحبی مطبوعاتی روز یازدهم شهریور تائید نمودند که تقاضای خرید هفتصد هزار تن و پانصد هزار تن به ترتیب از لهستان و چکسلواکی به ایران رسیده است.

مجلسی ترقی ۶ آبان ۱۳۳۰ نوشت که دولتهای نامبرده در باره‌ی عدم رسیدگی به تقاضای هایشان از دولت ایران توضیح خواسته و اعلام داشته اند که حاضر بار سال کشتی نفتکش هستند "ولی دولت تا نتیجه‌ی مذاکرات دکتر صدق در واشنگتن روشن نشود حاضر به اقدام برای خرید کشتی نفتکش یا فروش نفت بدولتهای لهستان و چکسلواکی نیست."

"الهیاری صالح در حاحصی مطبوعاتی شبیه دوم آذرماه اعلام داشت:

"دولتهای لهستان و چکسلواکی به تنهایی حاضر شده اند از ایران تایک میلیون و دویست هزار تن نفت بخرند، نمایندگی چکسلواکی در ایران اعلام داشته است که حاضر است نفت سفارشی خود را در خلیج فارس تحویل بگیرد و وسایل حمل آنرا تا مقصد خود فراهم کند. در مقابل بدولت ایران بنا به میل و پیشنهاد ایران ارزی ماشین آلات تحویل دهد. جالب اینست که دولت دکتر صدق حتی پس از آنکه ماده‌ی هفتم مربوط به حق تقدم را که دولتهای لهستان و چکسلواکی مشمول آن میدانند، لغو شده اعلام نمود، همچنان از فروش نفت بدولت نامبرده خودداری نمود، با آنکه آنها تقاضای خود را تجدید و تکرار نمودند. جمعیت مبارزه با استعمار در این باره نوشت که کارشکنی امیرالیستها در جلوگیری از فروش نفت ایران و ایراد فشارهای اقتصادی بر دولت و ملت ایران و یاقشاری نویدی ایران در اجراء کامل ملی شدن صنعت نفت بدانجا میرسد که بالاخره دکتر صدق در اواخر آذرماه ۱۳۳۰ اعلام کرد که ماده‌ی ۷ قانون ۹ ماده‌ای دیگری ارزشی است. و روزنامه‌ی کیهان در این باره چنین نوشت: "امروز اتمام حجت ده روزه در مورد حق تقدم مشتریهای سابق نفت ایران منقضی شد. این اتمام حجت در بیستم آذر توسط سفارتخانه‌های خارجی بااطلاع مشتریهای سابق سرکت نفت رسید. بدین طریق امروز دست دولت در فروش نفت باز شد و هر شرکت یا دولت خارجی میتواند پیشنهاد خرید نفت ایران را بدهد." (کیهان ۳۰ آذر ۱۳۳۰ نقل شد) در اعلامیه) ولی جمعیت نامبرده اظهار میدارند که دولت جسمی ملی در اعلام خود صمیمی نبوده و جز تظاهر منظوری نداشته است زیرا آگهی را در کشورهای مانده ترویج و چین و کشورهای اروپای شرقی و حتی در روسو و برانگ که از خریداران سابق نفت بودند و از مدتها پیش تقاضای خرید نفت کرده بودند منتشر ساخت:

"بلکه حتی يك دست سادی دیپلماتيك هم مراعات نشد. یعنی وزارت امور خارجه‌ی ایران خود زحمت نداد که ملی نامه‌ای به اطلاع این دولتها برساند که دولت ایران حاضرند است بدون مراعات ماده‌ی هفتم قانون ۹ ماده‌ای... حاضر بفروش نفت است."

بلافاصله پس از اعلام نامبرده، دولتهای لهستان و چکسلواکی به دولت ایران اعلام داشتند که چرا به تقاضای آنها در مورد خرید نفت ایران که چندین ماه است تصمصم داشته و دنبال می کنند ترتیب اثر نداده نمی شود:

"بوشهری وزیر راه و سنگنوی دولت در ۳ دیماه ۱۳۳۰ یعنی يك روز پس از خانه اتمام حجت ده روزه چنین اظهار کرد: "صبح روز دوشنبه آقای شاورز دافر سفارت چکسلواکی آقای دکتر پیرنیا معاون وزارت دارائی را ملاقات کردند و راجع بفروش نفت بکشور چکسلواکی

مذکره نمودند. آقای نازر دافر اظهار نمودند که دولت چکسلواکی . . . حالا نیز حضراست که نفت ایران را خریداری کند. (نقل شده از کیهان ۳/۳ / ۱۳۳۰)

اعلامیه جمعیت نشان میدهد که درخواستهای لهستان و چکسلواکی تکرار گردید و نسی از فروش نفت به آنها همچنان خود داری میند، و خواهد زیر را ارائه میدهد: از کیهان مورخ ۳۰ اردیبهشت پنجم نقل میکند:

"بقراینکه از منابع موقی کسب اطلاع کرده ایم در ملاقات امروز وزیر مختار لهستان بار دیگر پیشنهاد خرید نفت را به میزان پانصد هزار تن نموده است. باید اضافه شود که دولت مزبور اولین دولتی است که در سال گذشته رسماً بوسیله وزارت اقتصاد ملی پیشنهاد خرید نفت به دولت ایران داد. . . در ملاقات امروز بار دیگر وزیر مختار لهستان پیشنهاد سابق خود را تجدید کرد و از لحاظ تهیه گشتی نفتکش و غیره نیز اظهار داشته است که اشکالات مرتفع شده است. . ."

و از کیهان، مورخ ۸ تیرماه ۱۳۳۱:

"ساعت یازده امروز آقای کاردار سفارت لهستان در تهران در منزل آقای دکتر صدقی نخست وزیر حضور یافته و مدتی با ایشان در باره روابط جاری دو کشور و مخصوصاً طرح قرارداد پایایی مانرگانی که مدتی است اخذای آن بتعمیق افتاده است و همچنین موضوع صدور نفت ایران ب لهستان که از طرف آن دولت رسماً پیشنهاد خرید نیم میلیون تن ارسال شد مذاکره گردید."

ولسی بالاخره باتصام این مقدمات دولت حبسه ملی حاضر نشد نفت بکشورهای که قانون امنیت متبادل آمریکا اجازه نمیدهد بفرشته و در قرارداد پایایی که با لهستان و چکسلواکی و سارستان منعقد گردید صدور نفت موکل بانعقاد قرارداد دیگری شده که باید بعد از بزاری آن دولت موافقت نمایند. روزنامه‌ی دولتی باخترا امروز در مورد قرارداد پایایی با لهستان مینویسد:

"شرایط دیگری که در این قرارداد است راجع به نفت است که در صورت معامله، مقدار آن از ۱۲ میلیون فرانک سوس مستثنی است و البته خرید و فروش نفت مستلزم قرارداد مخصوصی است که باید با موافقت طرفین؟؟!! و در شرایط معامله؟؟ انجام پذیرد."

در باره‌ی سیاست فروش نفت و احزای ملی شدن نفت در چهارچوب سلطه امپریالیسم که سیاست ثابت حبسه ملی بود، اعلامیه مذکور بیاناتی از سخنگویان دولت دکتر صدقی نقل نموده که نقل آنها برای تکمیل قسمتهای گذشته راجع به عدم فروش نفت به لهستان و چکسلواکی سودمند میآید: مجید موقر که یکی از اعضا، میسیون صدقی در مسافرت آمریکا بود در فرودگاه شانسون در ایرلند در ۱۵ مهرماه ۱۳۳۰ در جواب خبرنگاران گفت: "ما چون در بلوک غرب هستیم کنگی که از طرف روسیه پیشنهاد میشود قبول نمیکیم." (نقل از کیهان، ۱۶/۷/۱۳۳۰)

"آیت الله کاشانی در صاحبه‌ی خود با استوارت السوپ، مخبر روزنامه نیویورک هرالد تریبون، در ۲ آور ۱۳۳۰ چنین اظهار داشت: "همانطوریکه در قانون ملی شدن نفت گفتیم و

در مواد خلقید پیش‌بینی شده بود می‌خواهیم نفت خود را با انگلستان و سایر کشورهای که در زمان شرکت سابق از ایران نفت برده اند بفروشیم." (نقل از اطلاعات ۳/۹/۳۰)

"دکتر فاطمی معاون نخست‌وزیر در صحبتی مطبوعاتی رسمی در فلانینگ مدوز، روز قبل از تشکیل شورای امنیت در ۲ آبان ماه ۱۳۳۰ چنین اظهار داشت: گذشته از این دولت ایران به موجب قانون ملی شدن صناعت نفت محصولات نفتی خود را فقط بدولتهایی که قبلاً از ایران نفت خریداری میکردند باید بفروشند. باین معنی که نفت کشورهای فروخته خواهد شد که در عرض سه سال گذشته از ایران نفت می‌خریده اند. باین ترتیب اقل‌سبب کشورهای اروپای غربی، هندوستان، پاکستان و بعضی از کشورهای خاورمیانه، چکسلواکی و لهستان میتوانند از ایران نفت خریداری کنند ولی بر طبق قانون ملی شدن صناعت نفت دولت شوروی جزو مشتریان نفت نخواهد بود." (نقل از اطلاعات ۳/۸/۱۳۳۰)

"دکتر غلامحسین صدوقی پسر نخست‌وزیر که از همراهان ایشان در این مسافرت بود در لاهه بحیرنگاران گفت: ایران در نظر ندارد که نفت را به کمونیستها بفروشد و این موضوع در قانون ملی شدن صناعت نفت صراحت دارد. در آن قانون اشعار شده است که خریداران سابق، یعنی مشتریان غربی در خرید نفت ایران حق تقدم دارند و این قانون بقوت خود باقی است." (نقل از اطلاعات ۳/۱۸/۱۳۳۱)

گزارش ذیل در باره موضوع فروش نفت ایران به اتحاد جماهیر شوروی نیز در خور دقت میباشد و ما چون بین مفاد گزارش و رفتار دکتر صدوقی هیچگونه تضادی مشاهده نکردیم آن را قابل استناد دانسته نقل میکنیم:

"واشنگتن - آسوتیند پرس دیروز لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران در ملاقاتی که با ترومن کرد حقایقی از اوضاع ایران را بوی بازگفت. از منابع موثق وزارت امور خارجه کسب اطلاع نموده که هندرسن به ترومن گفته است که در آخرین ملاقاتی که با دکتر صدوقی کرد نخست‌وزیر ایران آمریکا را تهدید کرد و گفت یا باید آمریکا رأساً نفت ایران را خودو یا بوسیله شرکتها خریداری کند و یا اینکه وسایلی فراهم آورد تا نفت ایران دوباره بیابزارهای دنیا جریان پیدا کند. اگر آمریکا و شخص ریاست جمهوری باین اوضاع و باین حقایق بقی توجه نکنند مجبوریم نفت را به همسایه شمالی خود بفروشیم، خاصه آنکه اتحاد جماهیر شوروی حاضر است که اگر ایران مستشاران سیاسی و اقتصادی و نظامی آمریکا را از مملکت خارج کند نفت ایران را بقیمت عادلانه بین المللی خریداری نماید." (نقل از کیهان ۱۱ آذر ۱۳۳۱)

در باره شرایطی که ادعا شده است شوروی خرید نفت ایران را منوط بدان ساخته است باید بخاطر آورده شود که توسعه روابط بازرگانی ایران و شوروی از اوائل سال ۱۳۳۲ که بسا پیشگامی اتحاد شوروی صورت گرفت و در شرایط محاصره اقتصادی امپریالیستی که ایران بدان دچار بود بار دیگر حسن نیت شوروی و آمادگی آن دولت را برای مساعدت به ایران آشکار نمود،

با چنین شرایطی همراه نبود. بنابراین هیچ دلیل منطقی بر اینکه شوری نفت را موقوف به اخراج مستشاران آمریکائی نماید وجود ندارد.

خلاصه مندرجات صفحات ۸۵ تا ۹۹
۱- جلسه‌ی ملی و دولت دکتر مصدق مبارزه ملی کردن صنعت نفت را مبارزه ای متزلزل و ناپایدار با شرکت سابق و امپریالیسم انگلستان محدود ساختند.

۲- همین سیاست محدود کردن مبارزه به شرکت سابق با تلیفات و سیاست فرد سوسیالیستی و ضد شوری از یکسو و با سازشکاری و تردید و دل‌بستگی به "جهان آزاد" از سوی دیگر همراه بود
۳- این هر دو جنبه از سیاست ملی کردن صنعت نفت در قوانین ملی شدن تیلور یافت و بصورت امتناع امصرانه از فروش نفت بخارج از شبکه‌ی امپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی و ممالک سی‌های توده‌ای که از اینها لیستان و جکسلواکی حتی جزو خریداران سابق نفت ایران بودند جامعه‌ی عمل بیوتید.

بازنگری در سیاست نفت ایران

اکنون میکوشیم که بازنگری سیاست مذکور را باید از راه نشان دادن رانطمی حقیقی ملی و دولت دکتر مصدق با امپریالیسم آمریکا آشکار ساخت زیرا این دو جنبه از سیاست ملیون یگانگی ناگسستی با یکدیگر میدارند. آوردن شواهدی که در صفحات ۸۵ تا ۹۹ انجام شد و ظاهراً با تم عمومی این جزوه ("نقود یابی امپریالیسم آمریکا در ایران") و عنوان فرعی آن ("امپریالیسم آمریکا و ملی شدن صنعت نفت") وابستگی میدهد، به همین دلیل بود. و اینک نمونه‌هایی از واقعیتی که بازنگری نامبرده را نشان میدهد:

۱- در انتقاد از سیاستی که امپریالیسم آمریکا در ایران تعقیب میکرد، دکتر مصدق در جلسه‌ی ششم تیر ماه ۱۳۲۹ مجلس (باختر امروز ۶/۴/۱۳۲۹) گفت: "اکنون من بطور قطع و یقین عرض میکنم که ساست آمریکا در این مملکت فریب سیاست انگلیس را بخورد! و ما این جهت پیشرفت نمیکند! بجای پول بما آلت فرسودهی جنگی میدهد که در موقع جنگ حریف او از آن استفاده کند، همچنانکه در کشور چین کرد. بجای عقل! ایران را مقایسه با یونان میکند در حالیکه وضع جغرافیائی و اجتماعی ایران بد چین از یونان شبیه تر است، و دخالت بعضی از دول بیگانه در امور این مملکت سبب خواهد شد که دول دیگر هم همین رویه را تعقیب کنند که دیکتاتوری سیاه بدیکتاتوری سرخ تبدیل شود، همچنانکه سودسیا- ست بعضی از دول کشور چین را به همین درد مبتلا کرده است.

"من نمیدانم چگونه است که دول بزرگ ممالک! تعالی و ترفی و بقای مملکت خود را

در آزادی و دموکراسی ! تشخیص داده اند و در مذاکلی نسبه به ایران سعی میکنند مردم را از این مزایا محروم کنند . . .

۲- دکتر صدق طی نطق مفصل خود در جلسه بیستم تیر ماه ۱۳۳۰ در مجلس، در حالیکه دریافت بیست و پنج میلیون دلار وام از آمریکا را بعنوان یکی از راههای حل مشکل اقتصاد کشور به " نمایندگان " وعده میدهد ، میگوید : " اطمینان داشته باشید که دنیای آزاد ! پشتیبان ماست . " (طلوع ۱/۴/۱۳۳۰)

۳- بسوی آینده ، مورخ ۸/ ۵/ ۳۰ در مقاله ای تحت عنوان " وابستگی سیاسی جبهه با اصطلاح ملی " به روزنامه شاهد و جبهه ملی سخت حمله کرده در ضمن به صاحبی دکتر صدق به خبرنگار مجلتي دست راستی آمریکائی ، " اخبار آمریکا و گزارش جهان " استناد میجوید . در این صاحبی دکتر صدق به خبرنگار آمریکائی گفته بود که " دولت آمریکا نه خود سیاست استعماری دارد و نه این سیاست را از دیگران میسند . "

۴- روزنامهی داد ، مورخ ۱۴/ ۵/ ۳۰ " در پشت پردهی سیاست . . . " از شاهد چنین نقل کرده است : " ما جریان منظم نفت را به نیای غرب و آمریکا طالبیم . " این جمله از شاهد معلوم الحال فقط از آن لحاظ نقل گردنی است که معرف سیاست دکتر صدق و جبهه ملی است ، سیاستی که در نطق شعبید دکتر صدق نیز بیان گشته و جبهه مذکور در اجرای آن تا قضا کردن نهضت ملی ایران پافشاری نمود .

۵- موقعیت جغرافیائی ایران اجازه میدهد که از میانگیری آمریکا و مذاکره با انگلیس بتوانیم استفاده کنیم . " جملی فوق در اعلامی جمعیت ملی مبارزه با شرکتهای استعماری نفت از یک ارکان جبهه ملی نقل شده است . (بسوی آینده ۲۳/ ۵/ ۳۰)

۶- " ما چون در بلوک غرب هستیم کمکی که از طرف روسیه پیشنهاد میشود قبول نمیکنیم . . . ولی اگر ما از سازمان ملل بیروزی بیرون آئیم هیچ چیز مانع ما از قبول کمک آمریکا نخواهد شد ؛ بیانات فوق را بسوی آینده ، ۲۲/ ۷/ ۳۰ (با واسطه) از مجید موتر عضو هیئت انزای ایران به نیویورک نقل نموده . مجید موتر اظهارات ذکر نموده را در فرودگاه ایرلند غربی به خبرنگاران خا رجی نموده است .

۷- در رابطه با تشکیل شرکت بین المللی پخش و فروش نفت ایران ، دکتر فاطمی معاون نخست وزیر در صاحبی خود با کینگز بوی اسمیت ، رئیس خبرگزاری اینترنشنال نیوز سرویسرجن گفت ، " دولت ایران حاضر است برای ادارهی امور شرکت ملی نفت ایران یک نفر مدیر عامل آمریکائی یا از کشورهای بیطرف قبول نماید . " (بسوی آینده ۲۰/ ۸/ ۳۰ ، نقل از باختر امروز ۳۰/ ۷/ ۳۰)
بعبارت شکفت انگیز " آمریکائی یا از کشورهای بیطرف " توجه کنید !

۸- به افامت دراز مدت دکتر صدق در آمریکا و مذاکرات او با امیرالیستها که دست کم سه هفته به درازا کشید خود او در نطق شعبید نقل نموده اش اشاره کرده است . در این مدت که او با مائتران کارتل بین المللی نفت مشغول مذاکره بود ، از مضمون این مذاکرات ملت ایران که ملی کنندگی صنعت نفت بود پاک بی خبر مانده بود . در بارهی این بیخبری عمومی ، سائق کاطسی

که در این هنگام نایب نخست وزیر بود در مجلس سنا میگوید: «هنوز از مضمون مذاکرات اطلاعی در دست نیست و هر وقت اطلاعی رسید به اطلاع» اعلیحضرت همایونی و آقایان محترم خواهد رسید. (بسیوی آینده - ۳۰ / ۸ / ۱۰) بنظر این عضو فیل ندی هیئت حاکمه، کسان زینفع در مضمون مذاکرات نه تودی ایرانی، بلکه «اعلیحضرت همایونی و آقایان محترم» هستند. یونیده دانشمن مضمون مذاکرات میان امیرالیستهای آمریکائی و دولت دکتر صدقی تنها یک مورد از سازشکاری او را نشان میدهد و تحت فشار امیرالیستها در تمام دوره‌ی دو ساله رعایت شد. تنها فشارشده نهضت توده ای و بویژه حملات بران طبقات حزب توده بود که این نهانکاری ضدتوده ای را خنثی نمود.

۹- دکتر صدقی در همان وقت که در آمریکا بسر میرود، ضمن تطفی در باشگاه طبقات آمریکائی اظهار داشت: «اینجا تب تصمیم گرفته ام از دولت آمریکا تقاضای وام کم و عواید نفت ایران را و تبقه این وام قرار دهم تا بدینوسیله چرخهای اقتصاد ایران را براه بیندازم». (بسیوی آینده - ۳۰ / ۸ / ۲۶) ۱۰- ویس از بازگشت از آمریکا ضمن گزارش مختصر خود در جلسه سوم آذرماه مجلس چنین گفت: «در مذاکرات واشنگتن آمریکا درین بست بود. از طرفی نمیتوانست خطر کمونیس را ندیده بگیرد و هم نمیتوانست انگلیسها را ناراضی کند و بنابراین آمریکا نتوانست در مذاکرات واشنگتن کاری از پیش ببرد». (بسیوی آینده - ۱۳۴۰ / ۹ / ۶)

۱۱- در همان جلسه بود که او وام از آمریکا و برچورداری ایران از کمک اصل چهارم ترومن را از یکسو بعنوان یک سر نجات برای اقتصاد ایران وعده داد و از اینکه در سال پیش تمامی پانصد هزار دلار از اعتبار اصل چهارم مصرف نویسد اظهار تاسف نمود و ابراز امیدواری کرد که در این سال مبلغ ۲۳ میلیون دلاری که منظور شده همه بحرف برود. از طرف دیگر گفت که برای ایران ننگ آبروست که مشمول کمک بد کشورهای عقب افتاده بشود. چنین استیک نمونه از دوگانگی و تناقض آن «مرد وسط» که برحشر پیشه وری در سال ۱۳۲۳ در آذربایجان توصیف نمود!

۱۲- در ساره نفی بانک «بین المللی» که خود را بعنوان «میانجی» وارد معرکه ی نخت ساخته بود اطلاعات والدین را در صفحه ۸۳ نقل نمودیم. سیوی آینده (۱۸ بهمن - ۱۳۳۰) مطلب ذیل را از رادیو مسکو در این باره نقل میکند: «رئیس بانک بین المللی به کمیانی استاندارد اوپل نیوجرسی و سوکوئی واکوم اعلام کرده است که برای تعسن نمایندگان خود که باید بایران اعزام شوند اقدام کنند. او هفت کمیانی دیگر که گویا کلاه بخود را سپری کرده دیده اند به ابر مزبور اعراض کرده اند. بانک بین المللی در حقیقت نفی هیئت مدبره کمیانیهای خشی را بازی میکند».

با این حال با همین بانک بود که دکتر صدقی، طبق گزارش خودش، وارد مذاکره و توافق های اولیه گردید که منجر به اعزام کارتر به ایران شد. نیز بسیوی آینده - ۳۰ / ۹ / ۲۱ ۱۳۴۰ از دکتر صدقی چنین نقل میکند: «بانک بین المللی پیشنهاد کرد که سرمایه ای برای بجزرایان انداختن موقت کار نفت بدهد و من آنرا قبول کردم ولی برسر قیمت نفت توافق نشد».

بسیوی آینده (۳۰ / ۸ / ۱۳۳۰) در سرفالهی خود مینویسد که دکتر شایگان هنگام عزیمت

نمایندگان بانک مذکور از ایران به پرسنهای خبرنگاران چنین پاسخ گفت: «راجع به جزئیات اجازه بدهید فعلا چیزی نگویم زیرا اسخاص فراوانی هستند که میخواهند این کار سر و سامان نگیرد و گمگمان در حال تعلیق بماند. با توجه به این امر و تجربیاتی که از گذشته داریم تصمیم گرفته ایم تا نتیجهی قطعی بدست نیامده در خصوص جزئیات مطالبی نگوئیم».

بسیوی آینده در بخش اخبار شماری روز بعد از سخنرانی مهندس حسینی در گلوب حزب ایران چنین نقل میکند: «کار ما با بانک دارد تمام میشود زیرا ما برای اداری تأسیسات نخست احتیاج به کمک فنی و برای رفع بحران فعلی کنسر احتیاج بکمک مالی داریم و از نظر رفیع ایند و اشکال تصمیم داریم قرار موقتی با بانک بین المللی بگذاریم که فعلا این دو اشکال بوظرف شود».

بسیوی آینده چنین تفسیر میکند که حسینی از آنهایی بود که اداری صنعت نفت را بدست ایرانی و بدون کمک خارجی ممکن میسر و اکنون پس از دیدار کارتر از ایران، اینطور تغییر عقیده داده است. ولی بسیوی آینده میبایستی بگوید آنچه موجب تغییر عقیده در حسینی شده است سیاست لیبرالی و وفاداری بجهان سرمایه داری بجای الهام گیری از سن پرستگوه مبارزات رهاشخصنودهی ایرانی در گذشته و حال میباشد.

۱۳- دکتر صدقی باز هم در باره آمریکاها نظر میدهد: «... اکنون هم آمریکاها طرفدار انگلیسها نیستند ولی بعضی مامورین آندولت زیر نظر انگلیسی ها هستند...!!»

(بسیوی آینده ۲۱/۹/۳۰)

۱۴- روزنامهی شاهد رفتار دکتر صدقی را با امیرالیهتهای آمریکائی چنین میگوید تا توجیه نماید (نقل از بسیوی آینده ۱۳/۳/۱۳۳۱): «البته آقای دکتر صدقی بالبره و بیکه قعه نتوا - نسته است اقامت دولتهای گذشته را مربوط بروابط با آمریکا اصلاح کند بخصوص در مورد فعی که جلب نظر آمریکا برای حل مسألهی نفت بفع ایران لازم و ضروریست دکتر صدقی بیشتر از آنچه در روابط ایران و آمریکا اصلاحات کرده !! و بتعهدات رسمی یا اخلاقی نخست وزیران گذشته پشت پا زده نمیتوانسته است، و صلاح هم نموده است !!» که پیشتر برود».

۵- امیرالیهتهای آمریکائی و توطئهی تیرماه ۳۱ - چنانکه در جزوهی دیگر (نقش و سوزه ی جبههی ملی « و دکتر صدقی) خواهد آمد، در توطئهی تیرماه که منجر به قیام سی تیر گستا، امیرالیهتهای آمریکائی نقش موثری داشته اند و باین موضوع حتی دو تن از سخنگویان خود ملیون یعنی خسرو قشقائی و آیت الله تاشانی اشاره نمودند که در باحتر امروز، مورخ ۱/۵/۳۱ قسمت هائی از آن نقل شده. از طرف دیگر همین روزنامه در جریان تکوین توطئه و پس از سقوط ناپیته یونانی قوام رفتار دیگری داشته است. بدین معنی که در جریان توطئه و هنگامی که صدقی هنوز مستعفی بوده است شیوهی سکوت و احتیاط را اتخاذ نمود ولی پس از سقوط قوام از یکسو به حمله ای لجام گسخته به حزب توده و از سوی دیگر به تیره شاه و آمریکاها و حتی بدفاع از شاه در مقابل حطلات حزب توده دست زد. « اخباری از » منابع موثق « بیرون کشیده منی سر

اینکه این قوام بوده است که برای کمک به آمریکائیا متوسل گشت، و نه آمریکائیا که پشتیبانی قوام آمدند، که آمریکائیا از روی وظیفه شناسی جواب قوام را متروک بتصویب دولت متوجه ساخته اند که مسایعه "بهره مندی قوام از کمک آمریکا بوسیله خود قوام و دارودسته اش ساخته شده بود و آمریکائیا از آن بی اطلاع بوده اند، که آمریکائیا چون بر اثر این "شایعات" که لابد شامل اظهارات فسقانی و کاشانی هم باید بشود! نگران شده اند، با احتمال قوی در سیاست خود نسبت به ایران با لحن امیدوارانه! تغییر خواهند داد."

۱۶- اظهارات الهیار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن بسوی آینده، ۳۰/۶/۳۱ - نقل از گزارش آسونیته پریس در باره ملاقات صالح با وزیر امور خارجهی آمریکا؛ آقای صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا در روز برای اولین بار در وزارت امور خارجهی آمریکا با دین آچسن وزیر امور خارجهی آمریکا ملاقات کرده بوی اطلاع داد وضع اقتصادی ایران وخیم است و چنانچه آمریکا کمک موثری به ایران نکند احتمال میرود کشور ایران از جرگهی کشورهای جهان آزاد خارج شود.

"صالح خاطر نشان کرد که برنامهی کمک اصل چهارم آمریکا مورد قبول و استقبال مردم ایران قرار گرفته ولی کمکی که در حال حاضر از طرف آمریکا به ایران صورت میگیرد کافی نیست. وی گفت بنمایندگی از طرف دکتر صدق نخست وزیر ایران از آچسن در خواست کرده مساعی جصلهی خود را برای حل اختلافات داشته دار ایران و انگلیس بر سر نفت بکار برد و سپس افزود که ایران آمریکا را دوست حقیقی خود میدانند و شک ندارد که اگر آمریکا بحقیقی مسائل مربوط به ایران بی برد از انجام کمک تا آنجا که برایش ممکن باشد دریغ نخواهد کرد. اظهارات الهیار صالح، سفیر کبیر دولت صدق، در کنفرانس موسسه خاورمیانه در واشنگتن (کیهان ۲۰/۱/۱۳۳۲)؛ "جای بسی خوشحالی است که آمریکائیا بوضع مردم خاورمیانه توجه بیشتری مبذول داشته اند و موسسات خصوصی آمریکائی سعی و اهتمام میکنند که بین مردم آمریکا و خاورمیانه تفاهم ایجاد شود.

بعضی از مردم خیر خاورمیانه و از جمله آقای محمد نزاری میهن پرست ایرانی نیز در اینکار

*** سابقه و سیاست این روزنامه و روزنامهی هم روش آن "ستاره" در جاهای دیگر آمده است. در سال ۱۳۲۹ باختر امروز، مورخ ۱۹/۴/۲۹، در بارهی رابطهی سردبیر خود با سردبیر "ستاره" چنین نوشت: "امروز چهارده سال از عمر روزنامهی مجرب! ستاره میگذرد. علاقی دوستی و پیوستگی خلل ناپذیر ما با روزنامهی ستاره نیز همین دوران عمر را تاکنون طی کرده است. دکتر صدق در جلسهی ۴/۳/۲۹ چهار روزنامهی دلیل را بعنوان روزنامه های جبهه ملی معرفی کرد. او گفت: این روزنامه ها جزو جبههی ملی هستند ولی ارکان نیستند. این روزنامه هسا عبارت بودند از: "باختر امروز"، "صفیر"، "ستاره"، و "کشور" - ماخذ: باختر امروز، ۱/۴/۲۹ ستاسازی از روزنامه های "صفیر" و "کشور" برای ما میسر نیفتاد است.

پیشنهاد شده اند و آقای نمازی با تأسیس موسسه ای در شهر نیویورک خدمت بزرگی انجام داده اند .

* ۶- امنیت خاورمیانه با امنیت اروپای غربی و آمریکا رابطه‌ی بسیار نزدیک دارد .

* ۷- منابع مهم خاورمیانه در بهبود وضع اقتصادی مسلمانان ! و مردم آمریکا و اروپا نقش مهمی بازی میکند . هر چه احتیاج مالک غرب بمواد خام زیادتر شود اهمیت این موضوع نیز نمایان میگردد .

* ۸- با وجود اجرای برنامه‌ی اصل چهارم و سایر برنامه های کلک آمریکا بکشورهای خارجی وضع خاورمیانه رو بوخامت میرود و کمونیزم زمینی ساعدی در این منطقه بدست میآورد . . .

* ۹- علت اساسی کمونیزم در کشورهای خاورمیانه اینست که کمونیستها ارسانت دول غربی برای متفر ساختن مردم خاورمیانه از این دول استفاده‌ی بسیار کرده اند . بعضی از دول غربی در خاورمیانه روش استعماری داشته اند و هنوز هم این روش را ادامه میدهند .

* ۱۰- اکثریت مردم خاورمیانه هنوز به آمریکا نظر خوبی دارند و به همین علت (حل) مساله خاورمیانه که برای آمریکا هم از اهم مسائل بشمار میرود هنوز امکان دارد .

* ۱۱- ز غرب باید از وجهی آمریکا ! در خاورمیانه استفاده کند و با راهنمایی این دولت موجبات حفظ دوستی خاورمیانه و غرب را فراهم آورد . مردم خاورمیانه از آمریکاییان نفاقا میشنند ! که همواره بخاطر داشته باشند که بر طبق اصول دیموکراتیک مور قبول خود آنها ! مردم و ملل با یکدیگر مساوی الحقوق هستند .

* ۱۲- روی همین اصل من از موسسات آمریکائی مانند دوستان آمریکائی خاورمیانه نفاقا میگویم که توجه زیادتری بمسائل خاورمیانه مبذول دارند . مردم خاورمیانه با چشمان امیدوار سه آمریکا میگردند .

۱۳- نباید پنداشت که این در پیروزی و یوزه بخاک سون و با خواری بتعلق و ستایشی برده اخشن در پیشگاه امیرالیسم آمریکا و این اهانت بیشرمانه به ملت بزرگ و پرتوان و سرافراز ما منحصر به صالح است . ببینید خود دکتر صدق که بنا روا " طهر" و " رهبر" مبارزات فد امیرالیستی ملت ایران وانمود شده است در نامه ای که به آیزنهاور نوشتند چگونه حیثیت ملی ما را زیر پا میگذارند . چون دولت انگلیس باین امید است وضعیت سابق خود را در ایران تجدید کند به هیچیک از این بینندهادات ترتیب اثر نداده . اکنون در اثر اقدامات شرکت سابق ! و دولت انگلستان ! ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که اداهای این وضع از نقطه نظر بین المللی نیز ممکن است عواقب خطیری داشته باشد و اگر در این موقع کلک موثر و فوری باین مملکت نشود اقداماتی که فردا بمنظور جبران غفلت امروز بعمل آید خیلی دیر باشد . البته در این مدت کهکهای از طرف دولت آمریکا بابران شده که موجب تشکر است ولی آنقدر نبوده است که مشکلات ایران را برطرف کند و

صلح جهانی ! را که هدف و آمال دولت و ملت شرافتمند آمریکاست تأمین نماید . !!
" ملت ایران ! امیدوار است که با مساعدت دولت آمریکا موانعی که در راه فروزنی نفت
ایران ایجاد شده بر طرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آند دولت مقدور نیست کمک
های اقتصادی موثری بفرمایند تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده نماید .

" کشور ایران غیر از نفت دارای منابع طبیعی دیگری نیز هست که بهره برداری از آنها
مشکلات فعلی کشور را حل خواهد نمود ولی این امر بدون کمکهای اقتصادی میسر نمیباشد
" در خانه توجه موافق و اثر بخش آن حضرت را بوضع خطرناک فعلی ایران جلب نموده و
یقین دارم تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است تلفی خواهند فرمود"
(نقل از کیهان ۱۳۳۲ / ۴ / ۲۰)

قابل یاد آوری است که مضمون نامی دکتر مصدق و جواب نوهین آمیز آیزنهاور بطرفم شامل
مصدقی انتشار یافت و دولت او را در مقابل جناح درباری بنحوی خود تضعیف نمود . از مضمون
شرم آور نامی دکتر مصدق همین است که یکی از نمایندگان طرفدار خودش نزد عموم بدان اغتراض
نمود .

۸- واشینگتن - آسونیند پرس آقای الیهار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن از بیانات
اخیر دالس وزیر امور خارجهی آمریکا راجع به اینکه ممکن است فعالیتهای غیر قانونی حزب توده
سبب قطع کمک آمریکا به ایران گردد اظهار تأسف کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت
که حزب توده در سال ۱۹۴۷ منحل شد و عقیم گذاشتن فعالیتهای کمونیستها و سایر
افراطیون فقط با سارزه با فقر و مسکنت و بیسپیدی کمک آمریکا ممکن است .

" وی گفت ایران به بیماری میماند که بعلت کم خونی شرف بموت است و دیگران از تزریق
خون بدن وی خود دار نمیکنند . "

صالح در ضمن گفت :

" باید توجه داشت که دولت و ملت ایران ضیق اقتصادی کثونی خود را نتیجهی سیاست
استعماری در گذشته و اقدامات نامشروع و ظالمانهی آن دولت در جلوگیری از فروزنی نفت
ایران در حال حاضر میدانند و هر دولتی که در این باب بدولت انگلیس کمک کند رفتار آن
دولت را نسبت بشود دوستانه تلقی نمیکند . " (کیهان ، مورخ ۱۳ / ۵ / ۳۲)

چنانکه پیشتر گفته شد آیزنهاور در سمانسل رجز خوانی کرده گفت دکتر مصدق انحلال
پارلمان را بکن " کمونیستها " انجام داده و دولت آمریکا برای " جلوگیری از خطر کمونیسم " در ایران
آماده است . صالح بجای آنکه بخود جرأت داد این تهدید کاذبتر صفانه را افشا و محکوم کند
روز ۱۷ / ۵ / ۳۲ طی مصاحبهی مطبوعاتی خود با لحن تعذر گفت : " اطلاعات ناصحیحی دربارهی
تأثیر پشتیبانی توده ایها بعرض مقام ریاست جمهوری رسانیده اند " و این " اطلاعات ناصحیح "

* کسی که اینها را به آیزنهاور نوشته همان کسی است که میخواست منابع نفت ایران را بر سراسر
کشور ملی نماید ! و او پرچمدار سیاست موازنهی منفی بود .

"از ناحیه کسانی بوده که ... خواسته اند بنحوی ماهرانه ! بر علیه صالح دو کشور کارشکنی کنند" و گویند تا با ارائی ارقام نشان دهد که شرکت توده ایها در نتیجهی رفتارندم بی اثر بوده است ! (کیهان ۱۹/۵/۳۲)

ناگفته نماند که صالح را دولت دکتر مصدق بر اثر فشار نفرت عمومی مامور جواب دادن به اظهارات آیزنهاور نموده بود . (کیهان همان شماره) و چنان بود جواب او !

پیشتر اشاره شد که از اوائل سال ۱۳۳۲ روابط ایران و شوروی بر اثر بیشکافی شوروی از یکسو و تحت فشار محاصره اقتصادی امپریالیستها و نوسیدی دکتر مصدق از جلب حمایت امر - یالیم آمریکا از سوی دیگر بسرعت روبه بهبود مینهاد و با بسته شدن قرارداد های جدید بازرگانی ، حجم مبادلات میان دو کشور افزایش یابار یافتند و همچنان در حال افزایش بود و دشمنی دیرینهی جبهه ملی و دکتر مصدق با شوروی ، متروک گشته بود . این امر موجب نگرانی امپریالیست های آمریکائی و بیانات مداخله گرانه از جانب آنها میگردد . اینست که دولت دکتر مصدق با ز بهمان شیوهی ترس و تسلیم خود در برابر امپریالیسم آمریکا بوسیلهی صالح در صدد انکساک آنها بر میآید و بعد مداخله جوشی آنها بجای آنکه پاسخ شایسته دهد ، میدان میدهد . کیهان ، مسوخ ۱۳۳۲/۵/۲۱ نوشت : "واشنگتن رویتز - الهمبار صالح سفیر کبیر ایران در واشنگتن اعلام کرده که مذاکرات قریب الوقوع ایران و شوروی نباید موجب تشویش آمریکا یا دول دیگر غربی بشود . مذاکره دیروز متجاوز از یک ساعت با معاون اداری خارومیانعی وزارت امور خارجه آمریکا مذاکره بعمل آورد و پس از ختم این ملاقات اظهار داشت که راجع به مذاکرات آینده ی ایران و شوروی با مشارالیه گفتگو بعمل آورده است ."

۱۹ - "شوریه" کردن سیاست جبهه ملی و دکتر مصدق بوسیلهی شاه و نویسان ، قضیبای ذیل که در "تعلیل" و توجیه سیاست خارجی جبهه ملی میباشد از جزوه ای تحت عنوان "حزب توده چه میگفت و چه میگردد ؟ جبهه ملی چه کرده و چه باید بکند ؟ (بر خور عقاید و آرا) " مجموعه مقالات از انتشارات روزنامهی "شاهد" میباشد . تاریخ و محل انتشار و نام نویسندگان ذکر نشده است . این مطالب از آن جهت نقل گردنی است که هم از لحاظ تصویر کلی که از نگرش جبهه ملی بدست میدهد و هم از لحاظ تناقض گوشها ، دورویی ها و سفیضه ها و نهمتهای بی اساس آئینهی تمام نمای سیاست و کردار سیاسی جبهه ملی میباشد .

آمریکا و شوروی " همانطور که میدانیم امروز دو قدرت بزرگ و خطرناک جهانی یعنی آمریکا و شوروی هستند که برای حکفرمایی جهانی با هم رقابت دارند و دول کوچک باید از تناقضات آنها برای تحصیل و حفظ استقلال استفاده کنند نه اینکه یکی از آنها بر علیه دیگری بچینند . " (ص ۷)

" در مقابل این جبههی مشترک انگلیس و شوروی آمریکا قرار دارد که با نقشی حکفرمایی جهانی خود بزرگترین رقیب شورویست تا حالا مانع تقسیم منابع ایران بین انگلیس و روس شده است و از همین تناقض

است که نهضت ملی ایران می‌تواند حد اکثر استفاده را بکند و به همین جهت است که توده ایها احسانه‌ی کمک آمریکا به نهضت ملی ایران را اختراع کرده اند . . . " (ص ۱۷)

بیان دیگری از سیاست
آمریکا بزرگترین رقیب اربابان توده و بزرگترین متلف نیرومند
انگلستان دشمن این سازش بین شمال و جنوب و ایران است

و ایرانیان میهن دوست و سیاستمدار باید از این تناقض
استفاده کنند و بدون اینکه آمریکا را چالشین نفوذ یکی یا هر دوی آنها بکنند با استفاده از
این رقابت آمریکا سیاست تقسیم منابع ایران و یا کشور ایران را بکنی خنثی کنند . " (ص ۲۰)

شورویها برای اسیر ساختن ملل
به اسلحه‌ی ایدئولوژیک متوسل
در جنگ سرد و در محارباتی که بین دو قدرت توسعه
طلب آمریکا و شوروی وجود دارد شورویها اقدامات نظامی
را در مرحله‌ی کونی درجه‌ی دوم تلقی کرده و در درجه‌ی
پایین می‌نهند

اول از اسلحه‌ی ایدئولوژیک و از نیروهای انقلابی توده -

های بزرگ ملل بر علیه حیثت های، حاکمه و رژیمهای منعطف استفاده می‌کنند و خودشان و عمال
کین فرم را بعنوان پیشاهنگ افکار انقلابی ضد ملوک الطوائفی و انحطاط معرفی می‌نمایند ، هر
چند که پس از استقرار یافتن در هر سرزمینی (ناخوانا) وسایل استعماری عمل می‌کنند و بزودی
چشمها باز می‌شود و آمال و آرزوها پدید می‌آید . . . در هر حال اسلحه‌ای که شورویها در تبلیغات
بنکار می‌نهند تا موقع پیروزی بهترین و بران ترین اسلحه است . . . " (ص ۴۸ - ۴۷)

راه چاره یا اصلاحات برای تخفیف
در مقابل این شیوه‌ی شورویها آمریکا آنها در درجه‌ی
اول به اسلحه متوسل می‌شوند ولی تسلیح رژیم های
ضعف بوسیله‌ی اسلحه‌ی آمریکا این خاصیت را دارد که

فقر را تشدید میکند و خطر را افزایش می‌دهد ، از همه بدتر آنکه اسلحه هم دست آخر بدست
کمین فرمیست ها می‌افتد . . . پس باید دست به اصلاحاتی زد که اولاً فقر و مذلت را تخفیف
دهد و در ثانی ارتش را برای دفاع شایسته تر سازد . "

یکی دیگر از اشتباهات سیاست آمریکا در ایران پشتیبانی از رژیمهای غلط سیاسی و اقتصاد -
دست . " یا انحلال دوستی با آمریکا را باید مدوستی با شوروی ترجیح داد .

شوروی استعمارگر و آمریکا
اگر همکاری با آمریکا آنها برای به خنثی دول و یا ملل
آسان تر و امکان پذیرتر است تا همکاری با شوروی برای
غیر استعماریست

اینست که ادعای رهبری آمریکا مانند ادعای رهبری کمین -

فرم جدیدی و غیر قابل انعطاف نیست . شما در تمام جهان و در طول تاریخ وجود دولت شوروی
در آخرین مراحل آن حتی يك دولت پیدا می‌کنید که در عمل شوروی آن دولت را دست نلغی کند
و روابط عادی اقتصادی و سیاسی با آن دولت داشته باشد بدون اینکه يك دولت دست نشانه
در آنجا خلق کرده باشد و بی کشورهای زیادی پیدا می‌کنید بدون اینکه دست نشاندگی آمریکا
باشند روابط دوستانه با آن دولت داشته باشند . " (ص ۵۱ - ۴۸)

"ولی در خاورمیانه سعی و کوشش آمریکا اینست که در درجه‌ی اول دولتهای دست‌نشانده داشته باشد .

"آمریکا با کمال ساده‌لوسی و انگلستان از روی ناچاری تصور میکنند که بدست رجال و هبثات حاکمی پیوسته . . . می‌توانند با تبلیغات موزن و انقلابی نمای شوروی مقابله کنند و جلوی نفوذ آن را بگیرند ." (ص ۵۲)

آمریکاییها سخاوت اسرارآمیزی دارند

"اگر انگلیسها باین طنابهای رزمیهای منعطف متوسل می‌شوند چاره‌ای غیر از این ندارند . . . ولی آمریکایی‌ها که مانند انگلیس مراشی از قرون گذشته در آسیا و خاورمیانه ندارند [آدم درونگو چنان حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد که تاخت و ناز خونین امپریالیسم آمریکا را در منطقه‌ی اقیانوس‌گیر- فیلیپین، چین، کره، یاک از یاد می‌برد] و بوندین مقابل آن نفع اقتصادی را که از امتیازات نفی خاورمیانه می‌برند به اشتکال دیگر حاضرند مجدداً صرف کنند . آیا بهتر نیست از پشتیبانی این رزمیهای محکوم بزوال دست بکشند . . . تا بدین وسیله افکار عمومی ملل را بخود جلب کنند و در عین حال بهترین وسیله را بعمال شوروی ندهند که از نیروی انقلابی نهضت‌های ملی سو استفاده کنند؟ " (ص ۵۲)

"شورویین" ما متأسف است که می‌باید او امپریالیسم آمریکا به "انشیاء" دیگری نیز دچار است که آن "دنباله روی از سیاست انگلستان" باشد .

"ولی متأسفانه ولی خوشبختانه ، ولی متأسفانه

"شورویین" ما چون یواقضت رفتار آمریکا در ایران می‌رسد کلاف "شوروی" او بیش از پیش سو در کم می‌شود ؛ فشار اقتصادی‌ی بی‌رحمانه‌ی دولت آمریکا (بزعیم شورویین) از راه ندان "کک" و وام بر دولت "ملی" دکتر مددی وارد می‌سازد متذکر شده افسوس می‌خور "ولی خوشبختانه عده‌ای از سیاستمداران برجسته‌ی آمریکا [گریدی لیبرال - امپریالیست] که پیشینه‌ی برنامه‌ی اصلاحی رزم آرا در ایران بود و مأموریتش در ایران با نخست‌وزیری منصور - رزم آرا - صدق همزمان بود] متوجه شده اند که سیاست آمریکا در ایران دچار اشتباهی گردیده است . اما متأسفانه اینگونه سیاستمداران فیرو از امور مربوط به ایران برکنار شده اند و سیاست رسمی آمریکا . . . همینان در راه غلط خود سیر میکند ." (ص ۵۳)

نهضت‌های ملی خاورمیانه ماهیتاً سیاسی جهان را بغرنج تر کرده است . این نهضت‌های ملی مخصوصاً آنهاست که نزدیک به سرحد شوروی هستند از لحاظ مذاقش که در مقابل کشین قابل تحمل اند .

فریسم دارند نه تنها برای دول اروپائی ، بلکه برای آمریکا نیز قابل تحمل اند . . . (ص ۵۴)

"راه چاره مقاومت است . . . يك شعار ثابت صدق که بعضی مبارزه بآنکه به توده‌ها انحاء و بگزار بنشیند . . . نهضت ملی ایران تنهایی -

تواند از این تناقضات استفاده کند و این استفاده تنها وقتی امکان پذیر است که قدرت مقاومت نسبتاً طولانی از خود نشان دادن و ظاهر ساختن قدرت طولانی مدت را کوتاه میکند زیرا اول آمریکا و بعد انگلیس مجبور میشوند که تا حد لازم تسلیم تقاضاهای نهضت ملی گردند. (ص ۲۳)

در صورت مقاومت، آمریکا از خفه کردن نهضت بدست روس و انگلیس جلوگیری خواهد کرد
منافع آمریکا ارضا میکند که در درجه اول وضع ایران بشکل سابق سابق معاند ولی در صورتی که نهضت ملی ایران این اجازه را نداد و ادامه وضع سابق را غیر ممکن ساخت انگلستان ما فشار نیروی میخواد نهضت را خفه کند ولی آمریکا باین سازش شمال و جنوب تن در ندهد و زودتر از انگلستان حاضر است در مقابل نهضت ملی غیر قابل مقاومت تسلیم شود و از همین تناقض است که سیاست ایران باید استفاده کند. (ص ۲۳)

۱- وقتی نهضت ملی ایران علیه انگلستان و آمریکا و شوروی! و عمال ایرانی آنان بوجود آمده انگلستان چاره ای نمی بیند مگر اینکه با شوروی کنار آمده نهضت ملی را خفه کند و منابع ایران را تقسیم کند ولی آمریکا هیچ قیمت باین مسأله تن در ندهد.

۲- انگلستان مایل است که آمریکا کمکهای خود را که بدون پیش آمدن مصالحه نفت بنسازد بایران بکند فعلاً کاملاً متوقف سازد و ایران بزبان در آمد و پوزا حل شدن مسأله نفت کمک به ایران را عملی سازد. انگلستان در این سعی و کوشش خود برای زانو در آوردن ایران اهمیت نمیدهد که حزب توده نترس بگیرد و در تقسیم منابع ایران با شوروی سهیم گردد، ولی آمریکا در ادامه دادن این فشار اقتصادی تا آن حد نمیخواهد پیش برود که باعث پیشرفت توده ایها گردد و موضوع تقسیم منابع ایران بین شوروی و انگلستان عملی گردد. (ص ۲۶)

"استفاده از کمک آمریکا برای جلوگیری از نفوذ کمین فرم، یعنی برای جلوگیری از تجدید صحنه ای که بوسیله پیشه روی روی کار آمده بود کاملاً امکان پذیر است. "

این بیگانه پرست، بیشرم، که پیشه روی میهن پرست انقلابی ایران را مانند خود دیده و معرفی میکند، خوانندگانش را در باره اثرات استغلال شکنان "کمک" آمریکا، چنین دنداری میدهد: "ولی تدریج و حوادث جاری دنیای امروز نشان میدهد که بعضی دول و مطلق در نتیجه مقاومت و پایداری در مقابل افعال نفوذ آمریکا قادر میشوند از کمک آن دولت استفاده کنند و شرایط مضر آن را نیز قبول نکنند. " (ص ۲۶)

"شورویسین" ما هیچ نمونه ای از کسورهائی که توانسته اند از "کمک" آمریکا برخوردار شوند و از زبان آن "کمک" بدور مانند ارائه نکرده ولی در صفحه ۴۷ يك معما را برای ما حل کرده است و آن اینکه دلیل اینهمه بخشندگی سجد و حصر آمریکا "جلوگیری از توسعه ظلم شوروی است.